

آزموده‌ها

نگاهی به تجربیات
و نیازهای روحانیون در حج و عمره

واحد آموزش امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری

۴

بسم الله الرحمن الرحیم

آزموده ها

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آزموده ها جلد۴

مشخصات کتاب

نام کتاب: آزموده ها

نویسنده: معاونت امور روحانیون

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

ناشر: نشر مشعر

ص:۱

اشاره

ص:۲

آزموده ها (۴)- نگاهی به تجربیات و نیازهای روحانیون در حج و عمره

مقدّمه

روند روبه رشد تکامل و فراگیری خدمات نظام جمهوری اسلامی ایران به زائران بیت الله الحرام به ویژه در بخش فرهنگی و معنوی نتیجه بازگوشدن و به کارگیری تجربیات روحانیون کوشا و دلسوز کاروانهاست که هر ساله بر این تجربیات افزوده می‌شود و زائرانی که تشرفهای مکرر دارند از این رشد و توسعه به خوبی آگاهی دارند. پیش از این طی سه شماره از آزموده بخشی از تجربیات بیان شد، اکنون بر آنیم که بخش دیگری را در این شماره متذکر شویم و به همراه آن به مأموریت خاص خواهران معینه کاروانها و ارزیابی عملکرد روحانیون بپردازیم.

بخش دیگری که در این شماره به آن پرداخته می‌شود توضیحی است پیرامون برخی از شبهاتی که در سالهای اخیر از ناحیه بعضی از مأمورین دگراندیشان، زائران ایرانی را هدف گرفته و بدون ملاحظه در کتب و منابع خودشان و اعتقادات واقعی شیعیان سیل افتراء و اتهام را به ارادتمندان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام)

روانه می‌سازند.

بدیهی است شناخت زمان و نیازهای آن و بهره‌برداری به موقع با رعایت حساسیتهای آن می‌تواند موفقیت‌های خوبی را به دنبال داشته باشد. امروز که همه ما به سوی خانه خدا در حرکت هستیم از حساسترین زمانهای تاریخ معاصر است ستم‌های رژیم صهیونیستی به امت مسلمان فلسطین و گسترش اشغال کشورهای

ص:۳

اسلامی فلسطین، افغانستان، عراق و ... توسط استکبار جهانی این پیام را به همه ما دارد که باید به دقت تمام ضمن توجیه برادران و خواهران زائر شبهه زده در رفع شبهه از اذهان پر از شبهه که گهگاه سراغ ما می‌آیند در صورت توانایی بپردازیم و در رفع شبهه از منابع خودشان بهره ببریم.

در خاتمه ضمن آرزوی موفقیت روحانیون محترم کاروانها در انجام وظیفه و مأموریت واگذار شده و استفاده از تجربیات مفیدی که حاصل تلاش همکارانتان می‌باشد امید است تجربیات و تذکرات مفید خود را در جهت درج در شماره‌های بعدی به معاونت امور روحانیون منعکس نمایید.

معاونت امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری

واحد آموزش

ص:۴۰

آزموده‌ها و وظایف روحانیون کاروان‌های حج

اشاره

ص:۵

چند آزموده در ایران

در جلسات ایران و قبل از سفر باید در توجیه و آماده‌سازی روحی و معنوی زائر برای سفر و تأمین کاستیهای احتمالی کوشش و در این راستا در تبیین مسائل ذیل اقدام شود:

دعوت الهی و استفاده از این فرصت ویژه و طلایی، خودسازی و پرهیز از خلقیات مذموم، ادای دیون و حقوق مردم، سعی در کسب رضایت صاحبان حق و کسانی که به آنها ظلم شده و یا آبروی آنها را ریخته‌ایم، تصمیم در اصلاح نفس خویش در این سفر، آشنا شدن با کلیات مناسک، احکام مورد نیاز از قبیل وضو، غسل، تیمم و نماز، انتظارات اسلام و پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) از زائر خانه خدا ... به ویژه سه ت ۱) تصحیح قرائت و تلبیه، ۲) تقلید، ۳) تخمیس مال. در این باره می‌توان از همکاری امام جماعت محل سکونت زائر کمک گرفت و با معرفی زائران به ائمه جماعت محل سکونتشان، زمینه ارتباط آنان را با مساجد محل بیشتر کرد. (۱)

دومین نکته تقلید: توضیح در امر تقلید، هدف دین از تقلید، تقلیدهای ممدوح و مذموم، آثار تقلید صحیح که همان رجوع به متخصص و از جمله مسائل عقلی است که در تمام دنیا و با تمام تفکرات معمول و مرسوم است بیان شود. حضرت آیة الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) مؤسس حوزه علمیه قم در مورد تقلید فرموده بود. گنجی که خداوند در عالم خلقت نهان ساخته،

۱- جهت تصحیح قرائت و تلبیه از نوارهای کاست و مقواهای چاپی نشر مشعر می‌توان استفاده کرد.

ص:۶

راه دسترسی و کشف آن را در شناخت نقشه دقیق و عمل کردن به آن قرار داده که خلاصه می‌شود در اجتهاد (شناخت نقشه شخصاً) و یا تقلید که از شناخت و تحقیق افراد کارشناس در این حوزه می‌توان استفاده کرد.

سومین نکته ویژه مسئله تخمیس مال است. در این محور روحانیون زائران را به اصل عبادی بودن و لزوم قصد قربت در پرداخت خمس و تأثیرات معنوی آن در روان فرد و پاک شدن مال توجه دهند و تذکر داده شود که خود زائران نزد مراجع خویش و یا نمایندگانشان بروند و به تطهیر مال خود اقدام کنند.

قابل یادآوری است وظیفه روحانیون محترم کاروانها در بیان احکام و ارائه طریق همانند سایر عبادات است.

آنچه زائران در حرمین شریفین به آن عموماً نیاز پیدا می‌کنند به ویژه در بعد معنوی مانند مطالعه کتابهای تاریخی، عقیدتی، آشنایی با اماکن، معارف و اسرار و غیره، در ایران تهیه و مقداری که لازم است مطالعه کنند.

در مدینه

نقش روحانی در کاروان نقش هدایتی پیامبران الهی در مقیاس بسیار کوچک آن است که زائران را به پاکی، اخلاص و صفای باطن و به راه خدا راهنمایی می‌کنند. در این جایگاه، روحانی موفق کسی است که در اخلاق شخصی وقور، متین، قانع، مخلص، خستگی‌ناپذیر، بی‌توقع، دلسوز، عامل به توصیه‌های معنوی و در برخورد اجتماعی متواضع، با محبت، احترام‌گذار به شخصیت زائران باشد (زائران را میهمانان واقعی خدا بداند و خود خدمتگزار واقعی آنان باشد) و در انجام رسالت سنگین خویش، خود عامل به معارف باشد و مطالب لازم و ضروری را مقدم بدارد و در سخنرانی، مطالب کوتاه، مستند و رسا را با بیان قابل فهم و پرهیز از اصطلاحات خاص حوزه ارائه دهد و تلاش کند زائران به اخلاص در عمل بیشتر توجه داشته باشند تا به حفظ و تکرار نیتهای طولانی که برای اعمال و مناسک گفته می‌شود.

ص:۷

مدینه شهر پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام است. همان گونه که به زیارت تربت پاك آنان می‌رویم، سوغاتی از صحبتهای کوتاه و سیره اخلاقی آنان برای زائر داشته باشیم. جایْ‌جایِ مدینه خاطرات جانبازیهای پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و اصحاب باوفایشان را در خود نهان دارد. مناسب است علاوه بر زیارت دوره زائران را به زیارت ویژه شهدای احد و بازدید ویژه از مسجد قبا راهنمایی کنند که برابر روایات دو رکعت نماز در آن ثواب عمره را دارد.

در میقات

فرصت حضور در میقات را به سه بخش می‌توان تقسیم کرد. در بخش اول یادآوری لحظات احرام معصومین (علیهم السلام) و ایجاد زمینه‌های توبه و انابه. در بخش دوم چند دقیقه به زائران مهلت داده شود که هر کس بین خود و خدای خویش اظهار توبه و استغفار داشته باشد. و در بخش سوم تلقین تلبیه و در نهایت بررسی اینکه همه محرم شده باشند چون به تلبیه جمعی نمی‌توان اعتماد کرد.

در میان زائران، بعضی از انجام اعمال به صورت صحیح احساس دلهره وترس دارند. روحانی کاروان در آموزشهای خود باید این اطمینان را به زائران بدهد که: ۱. اعمال ساده است ولی دقیق ۲. همه در انجام صحیح اعمال موفق هستند ۳. شلوغی احتمالی و هر مسئله دیگری نمی‌تواند مانع از انجام صحیح اعمال شود ۴. تأکید بر این امر که در همه مراحل اعمال، من در خدمت شما هستم و اگر کسی با مشکل روبه‌رو شد حل خواهم کرد. ۵. با فرصت دادن به زائران جهت سؤال و پاسخ می‌توان ضمن تخلیه روانی، اعتماد به نفس زائر را بالا برد تا از شکهای خیالاتی کاسته شود و زائران اعمال مطلوب و دلچسب داشته باشند، چون بسیاری از آنان فقط به همین یک سفر مشرف می‌شوند. نظر به جمعیت زیاد زائران به ویژه در موسم حج بجاست در ایستگاههای بین راه پیش‌بینی‌های لازم از جمله تجدید وضو انجام گیرد.

ص:۸

در مکه مکرمه

انتخاب زمان انجام اعمال بسیار مهم است. به تجربه ثابت شده است که در ابتدای روز، حدود یک ساعت پس از انجام نماز صبح، به دلیل وسعت وقت و شادابی زائر و استراحت کافی و گرم نبودن هوا وقت مناسبی برای انجام اعمال عمره تمتع است. در صورت لزوم می‌توان با سازماندهی، کاروان را به گروههای کوچک‌تر تقسیم کرد و با برنامه‌ریزی و نظارت بر اعمالِ سرگروههای با سابقه و آشنا زائران را در انجام مناسک یاری داد.

در مکه فرصت بسیار خوبی برای روحانی کاروان است تا با شناختی که از روحیات و نیازهای زائران پیدا کرده برابر نیازهایشان به صورت غیر مستقیم از روایات و آیات بهره برده آنان را در رشد معنوی یاری دهد.

از حضور در مسجد الحرام و قرائت و ختم قرآن گروهی و خواندن دعای مجیر یا نمازهای قضا به ویژه در فاصله بین نماز مغرب و عشا غفلت نکنند.

بانوان زائر، نیازها و تمهیدات

اشاره

بیش از نیمی از زائران کاروانها را بانوان تشکیل می‌دهند. بعثه مقام معظم رهبری همراه با سیاستهای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در زمینه واگذاری بخش فرهنگی حج به بانوان، اقدام به گزینش جمعی از خواهران خدمتگزار نمود که در حدود یک سوم از کاروانهای حج امسال (۸۲) با راهنمایی روحانیون کاروان مشغول انجام وظیفه خواهند شد.

الف: جلسه ویژه بانوان در ایران

چند نکته ضروری بیان می‌شود، مانند:

۱. توجیه نسبت به تهیه لباس احرام مناسب (بلند، گشاد و ضحیم)، مشورت با پزشک بانوان در نحوه استفاده از قرص یا عدم استفاده، پیش‌بینی نیازهای شخصی و ویژه، تنظیم برنامه‌ای با شرایط آب و هوای عربستان در حفظ توانایی جسمی برای اعمال.

۲. تبیین مسائل خاص بانوان و مناسک ویژه آنان و بیان اخلاق و

ص:۹

آداب تشرفشان، راههای حفظ شخصیت زن مسلمان و گروه‌بندی بانوان در صورت نیاز در اداره روان‌تر و صحیح برنامه‌های جلسات و مناسک بانوان، شناسایی فرهیختگان کاروان و استفاده از آنان در برنامه‌ها.

۳. بانوانی که به تنهایی مشرف می‌شوند، اجازه شوهر خود را جهت نذر در صورت نیاز به احرام قبل از میقات داشته باشند.

در سایر موارد با آقایان مشترک هستند.

ب: در مدینه

۱. مدینه حرم پیامبر و حریم زهرای مطهر و زینب کبری سلام الله علیهم است و بهترین محل برای شناخت بانوان نمونه صدر اسلام است، آنان که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره جایگاه ارزشمندشان مطالبی بیان داشته‌اند، همانند ام الائمه و سیدهٔ نساء العالمین کوثر پیامبر و حامی ولایت فاطمه زهراء (علیها السلام)، فاطمه بنت اسد و خدمات شایان وی به اسلام و پیامبر، ام‌البنین همسر علی (علیه السلام)، صفیّه عمّه پیامبر و حضورش در احد، زینب کبری و جلسه تفسیر قرآن و همگامی با سیّد الشهداء (علیه السلام)، ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و خدمات وی، و همسر حنظله غسیل الملائکه که دختر عبدالله ابن ابیّ بود، ولی این عروس یک شبه با درایت تمام فرزند حنظله را برای جبهه اسلام تربیت کرد، و سایر بانوان با شرافتی که در صدر اسلام درخشیدند و در تاریخ الگوی دیگران گردیدند.

۲. مدینه و مکه سرزمین ارزشمند وحی است. بهره‌گیری از تفسیر آیات قرآن ویژه بانوان، روان آنان را با خاطرات زمان نزول وحی در مکان نزول و محتوای آن آمیخته می‌سازد. در این راستا از آیات سوره احزاب، سفارشهای قرآن به همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آیاتی از سوره نور، آیات مربوط به مسائل خاص بانوان می‌توان بهره گرفت.

۳. بانوان را در تنظیم برنامه‌های شبانه‌روزی در رفتن به حرم و حضور در جلسات، استراحت، مطالعه در تاریخ گذشتگان به ویژه نقش بانوان عصر پیامبر در فراگیرشدن اسلام و حمایتهای فراوان

ص:۱۰

آنان از همسران سلحشوری که بیشتر ایام را در جبهه‌های دفاع از اسلام سپری می‌کردند و وظایف ما در قبال آنان، قرائت قرآن و غیره توصیه کنید.

۴. در رفت و آمد به مسجد النبی و یا مسجد الحرام به ویژه پس از اتمام نمازها وسایل نقلیه با تراکم جمعیت زائر روبه‌روست، بانوان سعی کنند با تأخیر از مسجدالنبی و مسجدالحرام خارج گردند تا با تراکم روبه‌رو نشوند و در تراکم توجه به پیران و اموال خویش و رعایت مسائل شرعی در این شرایط داشته باشند.

۵. شور و اشتیاق زیاد به زیارت خانه خدا و دلهره و اضطراب از عدم موفقیت درانجام صحیح اعمال دو عامل ناهنجار زاست. البته هر کدام در حد اعتدال مطلوب است تا دقت در ادای مناسک باشد. فریادهای تکرار تلبیه بانوان در مسجد میقات یا ادعیه در مطاف، مسعی و یا استلام و تقبیل حجر الاسود و غیره زاییده شور و اشتیاق زایدالوصف است و افسردگی، انزواطلبی، یأس از رحمت الهی، حیض‌های زودرس، و لک دیدنها و مانند آن نتیجه دلهره و اضطرابهاست. به آنان اطمینان داده شود که اعتدال و دقت در همه موارد موجب صحت اعمال و رضایت الهی است. در تکرار اذکار و تلبیه حتماً رعایت کنند که آن را آهسته بگویند.

۶. جمعی از بانوان لباس احرام آماده از بازار تهیه می‌کنند. بعضی لباسها بسیار نازکند و اگر محرم عرق کند حالت پوشش آن بسیار کم می‌شود. بنابراین لازم است در مدینه قبل از حرکت حتماً لباس و ضخامت آن بررسی شود. در این سالها که حج در فصل زمستان برگزار می‌شود شاید پوشیدن پیراهنی همرنگ زیر لباس احرام برای بانوان بهتر باشد.

۷. بانوان زائر سراسر جهان اسلام در حرمین شریفین بیش از وطن خودشان مقید به پوشش و حجاب خود هستند. در این بین مواردی نیز دیده می‌شود که خانمهای زائر از چادرهای رنگی و یا لباس تنگ استفاده می‌کنند که این حرکت با منش و توصیه‌های اولیای دین همخوانی ندارد.

ص:۱۱

ج در مکه مکرمه

۱. تنظیم برنامه و زمان انجام مناسک بانوان و پیش‌بینی نیازها با توجه به شناختی که در طول سفر پیش آمده است.

۲. نماز طواف واجب را در منتهی‌الیه صفوف طواف‌کنندگان و حتی‌المقدور پشت سر آقایان انجام دهند و از ایستادن جلوی آقایان و یادر صفوف طواف کنندگان پرهیز کنند. نماز طواف مستحبی را همه جا می‌شود خواند، اختصاص به محل خاصی ندارد.

۳. کسانی که نماز طواف را بین صفوف طواف‌کنندگان می‌خوانند، ضمن آنکه در کنار خانه خدا سد معبر می‌کنند و یا سبب به هم خوردن طواف حاجیان می‌شوند، در معرض دید و تنه خوردن مرد نامحرم و عدم حضور قلب و آرامش بدن و وهن به مذهب نیز قرار می‌گیرند.

۴. در مکه مکرمه، سرزمین وحی و توحید، از فداکاریهای حضرت خدیجه سلام الله علیها، حضرت هاجر و سمیّه و جایگاه آنان در نزد خدای بزرگ و پیامبر گرامی اسلام سخن گفته شود.

۵. بعضی از بانوان در تهیه سوغاتهای مورد نظر خویش با همراهان ناهماهنگی دارند و با تحت فشار قراردادن همراهان موجبات تلخی این سفر را فراهم می‌کنند. یادآوری این نکته لازم است که تهیه سوغات آن هم در شأن و امور معنوی امری مستحب است ولی برخوردها به ویژه پس از اعمال حج می‌تواند آثار معنوی حج را تباه کند.

۶. توجیه بانوان به راهکارهای حفظ نورانیت حج و سعی در خودسازی، تا ضمن حفظ دستاوردهای این سفر الی‌الله، زمینه‌های علاقه‌مندی و فرهنگی برای دیگران فراهم گردد.

۷. در صورت امکان، جهت بانوان زائر شهرستانی پس از سفر جلسه گردهمایی توسط مبلّغه تشکیل گردد و در حفظ و نگهداری نورانیت حج کوشش شود.

۸. بعضی از بانوان بدحجاب را می‌توان با واگذاری مسئولیتی به

ص:۱۲

آنان در کاروان زمینه‌های جذب و علاقمندی آنان را فراهم نمود.

وظایف روحانی کاروان

کلیه وظایف توجیه، اداره مسائل فرهنگی و نظارت بر حسن انجام مناسک بر عهده روحانی کاروان است. این مسئولیت در کاروانهائی که معین و یا معینه دارد بین روحانی و معین و معینه تقسیم می‌شود و با هماهنگی و همکاری با روحانی این مسئولیت انجام می گیرد.

وظایف خواهران معینه: وظایف خواهران معینه در جلسه شورای برنامه‌ریزی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت مورخ ۲۹/ ۷/ ۸۱ به شرح ذیل تصویب شده است:

بیان احکام عمومی بانوان،

بیان احکام ویژه بانوان،

بیان مناسک خاص بانوان،

تبیین اخلاق و آداب و معارف برای بانوان،

معرفی اماکن و بیان تاریخ اسلام،

حضور در میقات و همراهی با بانوان و ارشاد آنها نسبت به نیت و محرم شدن،

همراهی با خواهران در مسجد النبی (بخش خواهران)،

آزموده ها ؛ ج۴ ؛ ص۱۲

راهی با خواهران در مسجد الحرام،

همراهی بانوان هنگام حرکت از مشعرالحرام و رمی شب دهم،

کنترل اعمال بانوان.

کارهایی که انجام آن برای خواهران معینه ممنوع است

دعا و زیارت و قرآن خواندن با صدای بلند و در مجامع عمومی که مردان حضور دارند، مانند پشت بقیع و در مسجد الحرام، ایستادن در میان بانوان در این گونه اماکن و با صدای بلند سخنرانی کردن.

ارزیابی عملکرد روحانیون

روحانیت شیعه همیشه با توجیه، توصیه و تذکر که نتیجه سه اصل

ص:۱۳

مهم هدایت، حمایت و نظارت است در تاریخ درخشیده و رشد کرده است و همیشه روحانیون موفق خود را بر اساتید خویش عرضه می‌کرده‌اند تا با ارزیابی آنان، در راه ترمیم کاستیها و افزایش پاکیهایشان یاری کنند. این امر پسندیده در راستای خدمت ارزشمند روحانیون کاروانها به زائران بیت الله الحرام در جهت رشد و بالندگی بیشتر روحانیون در زمینه‌های ۱. تواناییهای فردی ۲. رسیدگی به زائران ۳. ارزیابی همکاران، در چهارچوب محورهای ذیل توسط رابطین روحانیون انجام می‌گیرد:

۱. رسیدگی به امور دینی زائران،

۲. آموزش احکام و مناسک حج،

۳. ابتکار و نوآوری و خلاقیت در کار،

۴. معرفی اماکن مکه و مدینه،

۵. همراهی با زائران در مکه و مدینه و مسئولیت پذیری،

۶. مردم‌داری و حسن معاشرت با زائران و همکاران،

۷. قدرت بیان و سخنوری با در نظر گرفتن زمان و مکان،

۸. التزام عملی به مواضع نظام،

۹. رعایت شئون روحانیت،

۱۰. استفاده صحیح از اوقات فراغت زائران،

۱۱. مدیریت و نظم و انضباط در کار،

۱۲. توانایی جسمی،

۱۳. التزام عملی به سیاستهای بعثه و هماهنگی با مسئولان و حضور به موقع در جلسات،

۱۴. ویژگی خاص (آشنایی با زبان خارجی، سخنور معروف و غیره)

۱۵. نظریه معین/ روحانی،

۱۶. نظریه مدیر،

۱۷. میزان موفقیت در جلسات قبل از عزیمت،

۱۸. میزان موفقیت در سازماندهی کمیته فرهنگی و گروه ارشاد،

۱۹. نظریه زائران،

ص:۱۴

۲۰. نظریه نهایی رابط.

رابطین محترم امور روحانیون با اطلاع از وظایف روحانیون، کاروان و ویژگیهای آن، سطح علمی زائران، پراکندگی شهری زائران کاروان، تواناییهای شخص روحانی و یا معین و معینه در چهارچوب مقررات مربوطه به ارزیابی روحانیون کاروان اقدام می‌کنند.

نتیجه ارزیابی رابطین ۱) شناسائی کاستیها و برنامه‌ریزی جهت اصلاح موارد ضعف و کاستی ۲) قدردانی از افراد پرتلاش و فعّال ۳) تذکر به افراد کم توجه ۴) صرف نظر از دعوت مجدد افراد ناتوان.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان اعلام داشت در حال حاضر با همکاری روحانیون رشد و توسعه علمی و خدمت رسانی معنوی، فرهنگی به زائران مطلوب است، ولی زمینه تکامل همچنان وجود دارد.

ص:۱۵

نگرشی بر چند مسئله اعتقادی و فقهی

اشاره

ص:۱۶

نماز تراویح

توقیفی بودن عبادات

در شریعت اسلام واجبات از جمله چیزهایی است که به جای آوردن آن برای انسان مؤمن به خدا و روز قیامت به عنوان یک امر ضروری در جهت رسیدن وی به کمال مطلوب لازم است به نحوی که هر گونه کاستی در ادای آن، رسیدن به مقام شایسته انسانی را در معرض خطر قرار داده و انسان را حتی از نیل به پایین‌ترین مراتب کمال باز می‌دارد.

مستحبات نیز اموری هستند که مؤمن مقید به واجبات را بیشتر به کمال و تقرب به خدا می‌رسانند.

عبادات در اسلام توقیفی است و انسان، حق کم یا زیاد کردن چیزی از آنها را به حسب رأی خود ندارد و این مسئله در میان مسلمانان اجماعی است.

درباره نماز تراویح تحقیق می‌کنیم که آیا این نماز را شارع حکیم تشریع کرده و حکم و جزئیات آن را توضیح داده یا اینکه در شریعت اسلام چنین چیزی تشریع نشده و انجام آن بدعت است و چون بدعت ریشه‌ای در کتاب و سنت ندارد، حرام است؟

ص:۱۷

مشروعیت نماز تراویح در ترازوی قرآن و سنت (۱)

وقتی قرآن کریم را مطالعه می‌کنیم، هیچ آیه‌ای که در آن اثر یا نامی از نماز تراویح باشد نمی‌یابیم. اگر در قرآن دلیلی برای مشروعیت آن بود، حتماً فقهای مذاهب اربعه به آن تمسّک می‌کردند، ولی هیچ کدام از آنها را نمی‌بینیم که چنین کاری کرده باشد.

زمانی هم که به سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مراجعه می‌کنیم اثری از نماز تراویح نمی‌بینیم، بلکه در سیره نبوی فقط تأکید بر شب زنده‌داری در ماه مبارک رمضان، آن هم به صورت فرادی دیده می‌شود نه به صورت جماعت. روایات هم- چنان‌که خواهد آمد- بر این نکته تأکید می‌کنند که نماز تراویح را نه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آورده و نه در زمان آن حضرت انجام می‌شده، بلکه حتی در زمان ابوبکر هم نبوده و اصلًا خداوند غیر از نماز باران، ادای هیچ نماز مستحب دیگری را به جماعت جایز نشمرده است و نماز جماعت فقط در نمازهای پنج‌گانه، نماز آیات و نماز میت تشریع شده است.

پیامبر اکرم هم نمازهای مستحب را در شبهای ماه رمضان، بدون جماعت به پامی‌داشته‌اند و مردم را هم به شب‌زنده‌داری در ماه مبارک رمضان ترغیب می‌نمودند و مسلمانان نیز طبق آنچه از پیامبر می‌دیدند عمل می‌کرده‌اند.

پیدایش نماز تراویح

در ماه رمضان سال چهاردهم هجری شبی عمر با همراهانش وارد مسجد گردید، نمازگزاران را در حالتهای گوناگونی چون قیام، قعود، رکوع، سجود، قرائت و غیره مشاهده کرد. این حالت برایش ناخوشایند آمد و به گمان خود اقدام به اصلاح این وضع نمود و نماز تراویح را برای آنان وضع کرد (۲)و مردم را برای خواندن آن در

۱- نماز تراویح نزد اکثر علمای اهل سنت در شبهای ماه رمضان است. احمد بن حنبل، ثوری، ابوحنیفه و شافعی این نماز را بیست رکعت و مالک آن را سی و شش رکعت می‌دانند ابن قدامه، مغنی: ۱/ ۷۹۷- ۷۹۹

۲- تراویح نماز مستحبی است که در شبهای ماه رمضان به جماعت خوانده می‌شود و چون بعد از هر چهار رکعت استراحت دارند آن را تراویح می‌نامند.

صحیح بخاری کتاب فضل التراویح ح ۲۰۱۰ ... فقال عمر انّی اری لو جَمَعْتُ هولاء علی قارئ واحد لکان امثل ثم عَزَمَ فجمعهم علی ابیّ ابن کعب ثم خرجت معه لیلهٔ اخری والناس یُصلّون بصلاهٔ قارِئهم قال عمر: نعم البدعهٔ هذه ...

ص:۱۸

اوایل شبهای ماه رمضان جمع کرد. او این دستور را به شهرها بخشنامه کرد و برای خواند آن در مدینه دو امام جماعت تعیین نمود که یکی برای مردان و دیگری برای زنان نماز بخواند.

بخاری در کتاب تراویح، روایتی صحیح از عبدالرحمان بن عبدالقاری نقل می کند که گفت: در شبی از شبهای ماه رمضان من و عمر به مسجد رفتیم. مردم را پراکنده یافتیم. عمر گفت: اگر این مردم را بر یک قاری متحد می کردیم، مناسب‌تر بود. پس از این تصمیم، مردم را بر قرائت ابیّ‌بن کعب مجتمع کرد. بعد از این واقعه شب دیگری با هم به مسجد رفتیم و دیدیم که مردم با قرائت امام نماز می‌خوانند. در اینجا عمر گفت: این چه بدعت خوبی است.

محمد بن سعد در شرح حال عمر در جلد سوم طبقات می‌نویسد: او اولین کسی است که شب‌زنده‌داری و نمازهای مستحب ماه رمضان را به صورت نماز تراویح رایج کرد و این امر را به وسیله بخشنامه به تمام شهرهای مملکت اسلامی ابلاغ نمود. این کار در ماه رمضان سال چهاردهم هجری بود. او در مدینه دو قاری (امام جماعت) قرار داد که یکی برای مردان و دیگری برای زنان نماز بخواند.

ابن عبدالبر هم در شرح حال او در استیعاب می‌نویسد: او همان کسی است که شبهای ماه رمضان را با نماز تراویح نورانی کرد.

سید عبدالحسین شرف‌الدین در مقام ایراد به آنان که این کار را توجیه می کنند می گوید: گویا اینان- که خداوند از خطاهای آنها و ما درگذرد- این گونه پنداشته‌اند که او با نماز تراویح خود، کمبود حکمتی را جبران کرده است که خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن غافل بوده‌اند و خودشان از خداوند در قانونگذاری سزاوارترند.

خدای سبحان مستحبات ماه مبارک رمضان را از قید جماعت آزاد گذاشته تا بندگان با خلوت کردن با خدا تا جایی که حالت روحی و

ص:۱۹

جسمی آنان اجازه می‌دهد کم و بیش به عبادت بپردازند، چون نماز بنا بر روایت نبوی به هر اندازه خوانده شود نیکوست. اما محدود کردن این عبادت به جماعت، باعث از بین رفتن این فواید می‌شود.

علاوه بر این اگر آن را مقید به جماعت کنیم، باعث خالی شدن خانه‌های مردم از برکت و شرافت نماز می‌شود و فرزندان از مواهب تربیتی ناشی از نماز و علاقه به آن بی‌نصیب می‌گردند، چون کودکان به کارهای پدران و مادران و بزرگ‌ترها به چشم الگو نگاه می‌کنند و دیدن نماز، اراده آنها را در به جا آوردن آن راسخ‌تر می‌کند. ابن‌مسعود از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پرسید: در خانه خود نماز بخوانم یا در مسجد کدام یک برتر است؟ فرمودند: آیا نمی‌بینی که خانه من نزدیک مسجد است، ولی غیر از نمازهای واجب، نماز خواندن در خانه را بیشتر دوست دارم؟.

این روایت را احمد و ابن ماجه و ابن خزیمه در صحیحش روایت کرده‌اند، چنانکه امام زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی بن المنذر در کتاب الترغیب و الترهیب، باب الترغیب فی الصلوة النافلة آن را نقل کرده است (۱)

پرواضح است که شریعت اسلام در فواید اجتماعی نماز اهمال نکرده است، ولی فقط نمازهای واجب را به جماعت اختصاص داده و نمازهای نافله را برای سایر مصالح بشر از آن معاف داشته است و می‌فرماید: و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که وقتی خدا و پیامبرش امری را مقرر دارند آنان را در کار خود اختیار و چون و چرایی باشد. (۲)

اعتقاد امامیه درباره نماز تراویح

شیعه امامیه با پیروی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) او و به موجب آیه ماانزل الله بها من سلطان (۳)نوافل ماه مبارک رمضان را بدون جماعت برگزار می‌کنند و به جماعت خواندن آن را بدعت و امری غیر

۱- الترغیب و الترهیب، ج ۱ ص ۲۷۹.

۲- احزاب ۳۳/ ۳۶.

۳- نجم، ۲۳.

ص:۲۰

مشروع می‌دانند که بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ایجاد شده است.

شیخ طوسی گفته است: نوافل ماه رمضان فرادی خوانده می‌شود و جماعت در آن بدعت است.

نماز تراویح در روایات اهل بیت

(علیهم السلام)

اهل بیت (علیهم السلام) بر این نکته متفق‌القول هستند که جماعت در نمازهای مستحبی بدعت است، چه نماز تراویح باشد و چه نمازهای دیگر.

دراین‌باره دو دسته روایت وارد شده است: دسته اول روایاتی که بر عدم مشروعیت جماعت در مطلق نمازهای مستحب دلالت دارد، و دسته دوم روایاتی که بر عدم مشروعیت نماز تراویح دلالت دارد. ما در اینجا از هر کدام یک روایت را به عنوان نمونه نقل می کنیم:

۱. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: هیچ نماز مستحبی به جماعت خوانده نمی‌شود. هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است. (۱)

۲. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کوفه آمدند، به امام حسن دستور دادند تا در میان مردم اعلام کند: در ماه رمضان هیچ نماز مستحبی به جماعت در مساجد برگزار نخواهد شد. چون این پیام به مردم رسید فریاد برآوردند: واعمرا واعمرا! هنگامی که امام حسن بازگشتند امیرالمؤمنین از او پرسیدند: این سروصداها چیست؟ عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، مردم فریاد واعمرا سرداده‌اند، فرمود: برو به آنها بگو نمازشان تراویح را بخوانند. (۲)

موضع صحیحین در برابر نماز تراویح

بخاری روایت کرده است: یحیی بن بکیر از لیث، از ابن شهاب، از عروه، از عایشه برایم نقل کرد که: پیامبر اکرم شبی به مسجد رفت و به نماز نافله ایستاد. عده‌ای نیز همراه وی به نماز ایستادند. صبح که این خبر را به یکدیگر دادند، عده بیشتری تحریک شده و شب به مسجد آمدند. در شب سوم جمعیت زیادتر شد. در شب چهارم دیگر در مسجد جا نبود. پس از نماز صبح پیامبر رو به مردم کرده

۱- خصال، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- تهذیب، ج ۲، ص ۲۲۷.

ص:۲۱

فرمود: من از حسن نیت شما آگاهم، ولی می‌ترسم که این کار بر شما واجب شود و از انجام آن عاجز گردید. تا رحلت پیامبر هم کار به همین منوال بود. (۱)

مسلم روایت می‌کند: روایت کرد برای من یحیی بن یحیی و گفت این حدیث را بر مالک خواندم که او از ابن شهاب، از عروه، از عایشه خبر داد: پیامبر اکرم شبی در مسجد به نماز ایستاد و مردم با او نماز گزاردند. فردا جمعیت زیادتر شد. در شب سوم یا چهارم نیز مردم جمع شدند؛ ولی پیامبر دیگر نیامدند. صبح روز بعد فرمودند: من کاری که شما کردید دیدم و در این کار مانعی نمی‌بینم، ولی می‌ترسم این کار بر شما واجب شود این نیز در رمضان اتفاق افتاد. (۲)

تحقیقی در حدیث صحیحین

در حدیث شیخین اشکالاتی وجود دارد که باید روشن شود.

مشکل اول: معنی این کلام: ... می‌ترسم که این کار بر شما واجب شود و از انجام آن عاجز گردید چیست؟ آیا معنای آن این است که ملاک تشریع احکام، استقبال یا عدم استقبال عامه از یک عبادت است که اگر به عبادتی مشتاق بودند بر آنها واجب می‌شود و الّا واجب نمی‌شود؟ ما معتقدیم که ملاک تشریع احکام، مصالح واقعی حکم است، چه مردم استقبال کنند یا نکنند و تشریع خدا، تابع اقبال یا رویگردانی مردم نیست، بلکه پیرو مجموعه‌ای از مصالح و مفاسد است که خداوند به آنها از دیگران داناتر است.

مشکل دوم: اگر فرض کنیم که صحابه، اهمیت دادن خود به نماز تراویح را با برگزار کردن آن به صورت جماعت نشان داده‌اند، آیا این می‌تواند سببی برای وجوب دائمی آن باشد؟ مسجد پیامبر در آن روزگار از نظر فضا محدود بود و گنجایش حدود شش‌هزار نفر را داشت. در فقه مذاهب اربعه آمده است: مسجد نبوی در آغاز ۳۰*۳۵ متر بوده و بعداً پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن را وسعت داده و مساحت آن را ۵۰*۵۷ متر کرده است. آیا می‌توان استقبال این تعداد

۱- صحیح بخاری، کتاب صلاهٔ التراویح، باب فضل من قام رمضان، ج ۱، ص ۲۰۱۲.

۲- صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۱.

ص:۲۲

مسلمان را کاشف از استقبال همه مسلمانان در همه زمانها تا روز قیامت دانست؟

بعضی از موافقان استدلال دیگری دارند و آن اینکه طبق این روایات، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، عملًا تراویح را انجام داده‌اند. در پاسخ می‌گوییم: آنچه در این نقل به پیامبر اکرم نسبت داده شده، خواندن این نماز در دو یا حداکثر چهارشب و در آخر شب و حداکثر هشت رکعت است. پس نهایت آنچه در تأسی به پیامبر لازم می‌آید اقتدای به او در همین حد است نه در مقدار و تعداد و شرایطی که ثابت نشده و یا به تعبیر قسطلانی عدمش ثابت شده و از به جاآوردن مازاد، به بدعت تعبیر کرده است به این دلایل:

۱. پیامبر به جماعت خواندن آن را سنت قرار نداده است.

۲. در زمان ابوبکر هم چنین چیزی نبوده است.

۳. اقامه این نماز در سر شب نبوده است.

۴. هر شب نبوده است.

۵. رکعات آن به این تعداد نبوده است. (۱)

مشکل سوم: اگر نظر اهل بیت (علیهم السلام) را که یکی از ثقلین هستند قبول کنیم، اقامه نوافل به جماعت مطلقاً بدعت است، و اگر نظر مسلم و بخاری را بپذیریم، آنچه از سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) ثابت شده، همان است که قسطلانی ذکر کرده و بقیه بدعت است؛ یعنی در صورت دوم اصل ذات عمل مشروع است؛ اما این کیفیتی که الآن به آن عمل می‌شود نامشروع است.

با این توضیحات جز این که خلیفه دوم، مردم پراکنده را بر یک امام متحد کرد، دلیلی برای اثبات مشروعیت آن باقی نمی‌ماند.

اختصاص تشریع به خداوند

بزرگان اهل سنت با اینکه به عدم سنت قراردادن پیامبر اعتراف دارند، جواز اقامه آن را به جماعت، به عمل خلیفه مستند می‌کنند. معنای این حرف آن است که خلیفه حق سنت‌گذاری و تشریع

۱- ارشادالساری، ج ۴، ص ۶۵۶. کتاب صلوة التراویح، باب فضل من قام رمضان.

ص:۲۳

دارد، و این مطلب به اجماع امّت باطل است، زیرا بعد از کامل شدن شریعت با آیه امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم (۱)هیچ انسانی حق دخالت در امر شریعت را ندارد و هر کس چنین اعتقادی داشته باشد نظر او مخالف کتاب و سنت است، خداوند نیز حق قانون‌گذاری خود را به هیچ‌کسی واگذار ننموده است و حتی پیامبر هم فقط یک ابلاغ کننده است.

به علاوه اگر چنین اجازه‌ای برای خلیفه وجود داشته، چرا برای سایر صحابه پیامبر که بعضی از آنها چون ابیّ‌بن کعب در قرائت قرآن و زید بن ثابت در آشنایی به فروض و علی‌بن ابی‌طالب در علم و قضاوت بر او برتری داشتند، چنین حقی وجود نداشته باشد؟ در این صورت امر دین دستخوش هرج و مرج گشته و بازیچه دست غیر معصومان می‌شد.

شوکانی در این باره می‌گوید: حق این است که قول صحابه حجّت نیست و خدای سبحان برای این امت جز حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) پیامبری نفرستاده و ما هم غیر او پیامبری نداریم، صحابه و هر که بعد از آنها بیاید، به یک اندازه مکلف به تبعیت از او و کتاب و سنت هستند. پس هر کس اقامه دین خدا را در غیر این دو بداند، به چیزی که در دین خدا نیست معتقد شده و دینی را تأیید کرده که از جانب خدا نیامده است. (۲)

تلاش برای فرار از ننگ بدعت

از تمام آنچه گفتیم روشن می‌شود که صفت بدعت، در نماز تراویح کاملًا استحکام یافته و تعریف بدعت بر آن منطبق شده است، به خصوص با توجه به دو کلام عمربن خطاب که: رأی من این است که اگر این مردم را بر یک امام جماعت متحد کنم زیباتر خواهد بود و چه خوب بدعتی است این. (۳)

۱- مائده، ۳.

۲- ارشاد العقول، ص ۳۶۱، دارالکتب الاسلامیه.

۳- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۵۲؛ موطأ، ص ۷۳؛ کنزالعمال، ج ۸، ص ۸، ح ۲۳۴۶۶.

ص:۲۴

اگر با وجود جمله‌های: نظر من این است و چه خوب بدعتی نماز تراویح بدعت نباشد پس چه چیزی بدعت است؟

به همین جهت است که احمد و دیگر فقیهان اهل حدیث می‌گویند: اصل در عبادات، توقیفی بودن است و هیچ عبادتی بدون تشریع الهی مشروع نمی‌شود. در غیر این صورت تحت اطلاق این آیه شریفه داخل می‌شویم که: آیا برای آنان شریکانی است که برای آنان احکامی دینی مقرر داشته‌اند که خداوند آن را اجازه نداده است.؟ (۱) (۲)

قاضی عبدالجبار معتزلی در کتاب المغنی درباره نماز تراویح می‌نویسد: از آنجا که نماز تراویح دعوت به سوی نماز و ترغیب به خواندن قرآن است، چه مانعی از عمل به آن به صورت سنت وجود خواهد داشت. (۳)

در پاسخ قاضی باید گفت: نماز عبادت است و هر عبادتی به قصد قربت نیاز دارد و قصد قربت، جز با وجود امر مولوی از شارع مقدس به وجود نمی‌آید و هیچ امر شرعی بر اقامه نماز تراویح با این شکل و کیفیت که اکنون اقامه می‌گردد، وجود ندارد و در این صورت به جا آوردن آن به عنوان عبادت، حرام و بدعتی ناروا در دین است.

از دیگر کسانی که به تلاش برای توجیه کلام عمر برخاسته‌اند، ابن تیمیه است که بدعت نامیدن تراویح در کلام عمر را به معنای لغوی بدعت حمل کرده است، نه معنی شرعی آن و گفته است: مسلمانان در زمان پیامبر هم نماز تراویح خوانده‌اند و پیامبر هم با آنان در یک یا دو شب همراه بوده و بعد به علت خاصی آن را ترک کرده است. (۴)

مهم نیست که مراد عمر از بدعت، معنای شرعی یا لغوی بوده، بلکه مهم این است که او با این سخن به افزودن چیزی بر دین که قبل از آن، مسلمانان آن را نمی‌شناختند اعتراف کرده است.

نماز جماعت، داخل در عبادات است و بندگان به هیچ وجه اجازه دخالت در آن را ندارند، بلکه باید در اجرای آن از دستورات شارع

۱- شوری، ۲۱.

۲- الحلال و الحرام فی الاسلام، ص ۳۶.

۳- این عبارت را شریف مرتضی در کتاب الشافی فی الامامهٔ، ج ۴ ص ۲۱۷ از او نقل می‌کند.

۴- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۲۲۶.

ص:۲۵

پیروی کنند، به خلاف کارهایی چون روشن کردن چراغ مسجد که از ماهیت عبادت خارج است و انجام آن بدعت نیست.

ص:۲۶

زیارت اهل قبور

اشاره

زیارت اهل قبور و اهتمام ورزیـدن به امور اموات از اموری است که در طول تاریـخ مورد اهتمام بشـر بوده است. کسـی که به دنبال تحقیق در مورد آن باشـد، متوجه خواهد شد که زیارت قبور مختص جامعه دینی و مسـلمانان نیست، بلکه از اموری است که جوامع مختلف، با آداب و رسوم و عقاید متفاوت، بدان اهتمام میورزند.

اسلام، مسلمانان را به اهمیت زیارت قبور توجه داده و در موارد بسیاری مردم را به آن دعوت نموده است. این مسئله به خاطر تحقق یـافتن یـک سلسـله اهـداف تربیتی است که فایـده آن متوجه فرد و جـامعه انسانی می‌شود و ما به اختصار برخی از این فوایـد را بیان می کنیم:

الف: عبرت گرفتن و موعظه کردن

زیارت قبور، وسـیله‌ای برای موعظه کردن و پندپـذیری است. اگر زیارت کننده درک کند که عمرش هر قدر هم که طولانی باشد، بازگشت او به سوی فنا و نابودی است، این احساس به خودی خود مانع باقی مانـدن او در پستی و فرومایگی است، و لـذا در روایتی از حضرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چنین آمده است: نهی کردم شما را

ص:۲۷

از زیارت قبور، اما به زیارت قبور بروید؛ براستی که در آن عبرت است. (۱)

زیارت قبور و عبرت گرفتن از آن، زیارت را تنها به زیارت قبور اولیای الهی و بندگان صالح اختصاص نمی‌دهد، بلکه همان طور که قرآن کریم ما را راهنمایی نموده به منظور عبرت گرفتن، حتی به دیدار قبور ستمگران و طاغوتها باید رفت، چرا که در دیدار قبور آنها، نهایت عبرت و پندپذیری وجود دارد.

خداوند متعال در مورد فرعون می‌فرماید: پس امروز پیکرت را نجات می‌دهیم، تا برای آیندگان عبرت باشی، و به راستی که بسیاری از مردم از نشانه‌های ما غافلند. (۲)

خداوند خواست پیکر فرعون طغیانگر را خاموش و بی‌حرکت سازد. بعد از آنکه انواع تواناییها را پیدا کرد و قبیله‌اش فکر می‌کردند او نمی‌میرد.

بنابراین، آیه شریفه بنی اسرائیل و امتهای بعد از آن را به بازدید قبر فرعون دعوت می‌کند تا سرانجامِ فرعون را مشاهده کنند و متوجه شوند که امثال فرعون هم به همان سرانجام بازمی‌گردند.

ب: یادآوری آخرت و ترک دنیا

زیارت قبور، موجب عمیق‌تر شدن اعتقاد به روز قیامت که اصلی از اصول دین است می‌گردد. وقتی انسان ایمان بیاورد به این که بعد از مرگش روزی می‌رسد که در آن روز از اعمال او سؤال می‌شود و درک کند که عبث آفریده نشده، همین اعتقاد عمیق و ریشه‌دار موجب می‌شود تا وقتی قصد انجام کاری را می‌کند، از فساد و انجام کارهای شرّ دوری کند و به سوی انجام امور خیر که هدف آن اصلاح است برود.

بنابراین زیارت قبور وسیله‌ای است برای تربیت انسان مسلمان تا اینکه در کارش قصد مفید بودن را داشته باشد؛ همان گونه که باعث محکم شدن اعتقاد به آخرت و جلوگیری از حرص و آز در رسیدن به خواسته‌های دنیوی و نامشروع نیز می‌گردد. به این فایده از

۱- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۷۵، کتاب الجنائز فی زیارة القبور.

۲- یونس، ۹۲.

ص:۲۸

زیارت قبور در حدیثی که از حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله) آمده است، اشاره شده آنجا که فرموده: شما را از زیارت قبور نهی کردم، اما شما به زیارت قبور بروید، چرا که زیارت قبور موجب ترک دنیا و باعث یادآوری آخرت می گردد. (۱)

ج: رشد حس دینی و عواطف شریف انسانی

زیارت قبور موجب رشد احساسات خیرخواهی و فضیلت‌خواهی در انسان می گردد. در این زمینه در روایت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است که فرمود: شما را از زیارت قبر نهی کردم، اما شما به زیارت قبور بروید، تا موجب افزایش خیر و نیکی در شما گردد. (۲)

دلیل قرآنی بر مشروعیت زیارت قبور

خداوند سبحان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را از نماز خواندن بر جنازه منافقان و ایستادن بر سر قبر آنها نهی کرده آنجا که فرموده است: ولا تصل علی احد منهم مات أبداً ولا تقم علی قبره انّهم کفروا بالله و رسوله و ماتوا و هم فاسقون. (۳)

چنانچه سؤال شود که منظور از ولا تقم علی قبره چیست؟ آیا مراد فقط قیام هنگام دفن منافقان است یا مطلق قیام بر سر قبر آنها اعمّ از هنگام دفن و غیر آن؟ پاسخ گفته می‌شود: آیه شریفه از دو جمله تشکیل شده است:

بخش اول: ولاـ تصل علی احد منهم مات أبد و بخش دوم: ولا تقم علی قبره که جمله دوم بر جمله اول عطف شده است. و طبق قاعده نحوی، هر حکمی که برای معطوف علیه باشد، معطوف نیز همان حکم را خواهد داشت، و چون معطوف علیه مقید به قید ابد هست، این امر مستلزم آن است که معطوف نیز همان قید را داشته باشد.

با این بیان، مفهوم آیه شریفه چنین است: هیچ گاه بر سر قبر هیچ یک از

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، باب ۴۷، حدیث ۱۵۷۱، ص ۵۰۱.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۶، کتاب الجنائز.

۳- توبه، ۸۴.

ص:۲۹

آنها نایست؛ همان گونه که نسبت به نماز بر جنازه آنها نیز چنین است، و لفظ ابـد که در بخش دوم آیه شـریفه مقدّر است، در این حالت مفهوم امکان تکرار این عمل را می‌رساند. مفهوم این سـخن آن است که این دو عمل (هم نماز بر جنازه و هم ایسـتادن بر سر قبر) نسبت به مؤمن جایز است.

بنابراین جایز است زیارت قبر مؤمن و خواندن قرآن برای روح مؤمن حتی بعد از گذشت صدها سال. (۱)

دلیل مشروعیت زیارت قبور به استناد روایات

اشاره

روایاتی که مشوّق زیارت قبور و دعا برای اموات یا برای تقرّب جستن به خدا از طریق زیارت هستند، دو دسته‌اند:

دسته‌اول

۱. روایتی که ابوهریره از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

نمی‌شود که مردی قبر دوسـتش را زیارت کند و به او سـلام کند و نزد او بنشیند، مگر آنکه صاحب قبر جواب سلام او را بدهد و به او خوش آمد بگوید، تا اینکه از نزد او برخیزد (۲)

۲. روایتی که دیگران از قول ابوهریره از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

نمی‌شود مردی از قبری که صاحب آن را در زمان حیاتش می‌شـناخته بگذرد و به او سـلام کند، مگر آنکه صاحب قبر او را بشناسد و جواب سلام او را بدهد. (۳)

۳. در روایت دیگری نیز از ابوهریره آمده است که:

حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) به مقبره‌ای رفتنـد و فرمودنـد: درود بر شـما ای گروه مؤمنـان، مـا هم به خـواست خـدا به شـما خواهیم پیوست. (۴)

۴. از بریده روایت شده که حضـرت رسول (صلی الله علیه وآله) وقتی به قبرستان و بر سر قبر مردگان می‌رفتند، آنها را می‌شناختند و می‌فرمودند: درود بر

۱- زیارهٔ القبور علی ضوء الکتاب و السنّه، ص ۲۷.

۲- تفسیر البیان، ص ۵۲۰ روایت از شیخ دیلمی؛ کنزالعمّال، ج ۱۳، ص ۶۵۶، حدیث ۴۲۶۰۱.

۳- تهذیب تاریخ دمشق، ابن عساکر، بیروت، ج ۷، ص ۲۹۲.

۴- السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۱۳۱، حدیث ۷۲۰۲.

ص:۳۰

شما ای مؤمنان و مسلمانان اهل قبر، ما هم به خواست خدا به شما خواهیم پیوست، از خداوند برای خودمان و شما عافیت مسئلت می کنیم.. (۱)

۵. روایت پنجم روایتی است که عایشه از حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آورده که آن حضرت فرمود:

پروردگارم به من امر فرمود که به بقیع بیایم و برای اموات طلب آمرزش کنم. گفتم: چگونه بگویم یا رسول‌الله (صلی الله علیه وآله)؟ حضرت فرمودند: ای مؤمنان و مسلمانان اهل قبور، خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، و ما هم ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد. (۲)

دسته دوم

این دسته از روایات، اشاره به استحباب زیارت قبور دارد البته پس از آنکه نخست از آن نهی شده و علّت نهی و مقصود شارع مقدس اسلام از بنیان نهادن این عبادت بیان گردیده است.

۱. از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمده است که فرمود:

شما را از زیارت قبور نهی کردم، اما به زیارت قبور بروید که باعث وارستگی از دنیا و موجب یادآخرت می گردد. (۳)

۲. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) به زیارت قبر مادر مکرّمه خود می‌رفتند و گریه می کردند و اطرافیان را به گریه می‌انداختند ... سپس می‌فرمودند: از پروردگارم اجازه گرفتم برای زیارت قبر مادرم، به من اجازه داد، آن گاه فرمود: به زیارت قبور بروید، چرا که زیارت قبور شما را به یاد مرگ می‌اندازد. (۴)

۳. از عایشه روایت شده که گفت: حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) زیارت قبور را اجازه فرمودند. (۵)

از این دسته روایات استفاده می‌شود که حضرت رسول به طور موقت نهی می‌فرمودند از زیارت قبور تا اینکه نهی را برداشتند و

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۵، کتاب الجنائز، با اندکی اختلاف؛ سنن ابن ماجه، تحقیق دکتر بشّار، ج ۳، ص ۷۸، کتاب الجنائز، باب ۳۶ حدیث ۱۵۴۷؛ المنتقی من اخبار المصطفی، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۶۴، باب ما یقال عند دخول القبر؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۷۶.

۳- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۴، ابواب الجنائز.

۴- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۵، باب استئذان النبی ربّه عزوجل فی زیارهٔ قبر امّه.

۵- سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الجنائز، باب زیارهٔالقبور، حدیث ۱۹۵۵.

ص:۳۱

زیارت قبور را نیکو شمردند.

یادآوری می‌شود که علت نهی موقت زیارت قبور به این مسئله برمی‌گردد که مسلمانان نسبت به زیارت قبور ناآشنا بودند و بر سر قبر اموات خود نوحه‌سرایی می‌کردند؛ این کار از ساحت مقدس اسلام به دور بود و هنگامی که اسلام در قلوب آنها استقرار یافت و مردم با شریعت اسلام و احکام اسلامی مأنوس شدند، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نهی از زیارت قبور را به خاطر آثار نیک و نتایج زیبای آن، به امر خدا برداشت. (۱)

دلیل تاریخی

با تتبع و تحقیق در سیره مسلمانان صدر اسلام چه قبل و چه بعد از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) چنین برمی‌آید که این مسئله در میان آنها وجود داشته است. به نمونه‌هایی از شواهد تاریخی در این زمینه ذیلًا اشاره می‌شود:

۱. روزی مروان مردی را دید که صورتش را بر قبری نهاده است. مروان گردن او را گرفت و به او گفت:

آیا می‌دانی چه کار داری می‌کنی؟ گفت: آری. رو به او کرد، دید ابوایّوب انصاری است لذا گفت: آمدم نزد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)، مرا بر سر قبر نیاورد، شنیده‌ام از آن حضرت که فرمود:

اگر اهل دین متولّی امر دین است، برای دین گریه نکنید، اما اگر نا اهل متولّی امر دین شد، برای دین گریه کنید. (۲)

۲. حضرت فاطمه زهرا (س) بر سر قبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آمد و مشتی خاک برداشت و آن را در چشمان خود ریخت و گریست. (۳)

۳. مردی اعرابی بر سر قبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آمد و خاک قبر آن حضرت را بر سر خود می‌ریخت و خطاب به آن حضرت می‌گفت: در قرآنی که بر تو نازل شده آمده است: و لو انّهم ذا ظلموا انفسهم جاءوك ... و اکنون من به نفس خود ستم کردم و نزد تو آمدم که برایم

۱- زیارةالقبور فی الکتاب والسنّة، ص ۱۲۸.

۲- مستدرك حاکم، ج ۴، ص ۵۱۵.

۳- کشف الارتیاب، ص ۴۳۶، به نقل از تحف ابن عساکر.

ص:۳۲

طلب مغفرت کنی. از داخل قبر ندا رسید: خداوند تو را بخشوده است. این ماجرا در محضر حضرت امیر سلام الله علیه بود. (۱)

۴. بلال بر سر قبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آمد و شروع کرد به گریستن در حالی که صورتش را به قبر آن حضرت می‌کشید، آن گاه رو کرد به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) و آنها را در آغوش گرفت و شروع کرد به بوسیدن آنها. (۲)

۵. عایشه روزی به قبرستان آمد، به او گفتم: یا امّ‌المؤمنین از کجا آمده‌اید؟ گفت: از سرقبر برادرم عبدالرحمن، به او گفتم مگر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) از زیارت قبور نهی نفرموده است؟ گفت: چرا، اوّل نهی فرمود، سپس امر به زیارت قبور کرد. (۳)

بنابراین از لابه‌لای آیات قرآن و احادیث شریف و سیره مسلمین، مشروعیّت زیارت قبور به نحو عام و کلی ثابت می‌شود.

زیارت قبر حضرت رسول

(صلی الله علیه وآله)

آیات قرآنی و احادیث شریف ما را به زیارت قبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) و درخواست از قبر آن بزرگوار دعوت می‌کند. علاوه بر اجماع عموم مسلمانان خلف و سلف از زمان حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) تا حال حاضر، احدی نبوده است که منکر زیارت قبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) بشود، مگر وهّابیها.

امّا شهادت قرآن کریم قول خداوند است در آیه ولو انّهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرّسول لوجدوا الله توّاباً رحیم. (۴)

با این آیه، قرآن کریم به گناهکاران امر می‌کند که نزد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) حاضر شوند و از او بخواهند تا برای آنها طلب آمرزش کند، برای اینکه دعای حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) در حق آنها مستجاب خواهد بود.

و این آیه اختصاص به حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) و حضور آن حضرت در

۱- وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۲، ص ۱۳۶۱.

۲- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳- السنن الکبری، بیهقی، ج ۴، ص ۱۳۱، باب ۱۷۰، حدیث ۷۲۰۷.

۴- نساء، ۶۴.

ص:۳۳

میان مردم نـدارد، بلکه، یک حکم عامّی است که شامل بعـد از زمان حیات حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) نیز می گردد، زیرا قرآن کریم تصریح دارد به زندگی انبیا و اولیای الهی در عالم برزخ که هم می‌بینند و هم می‌شنوند.

احادیث و روایات فراوانی هست که صـراحت دارد به اینکه ملائکه الهی سـلام کسانی را که به خاتم‌الانبیاء سـلام می‌فرستند، به آن حضرت می‌رسانند. (۱)

در صـحاح آمده است که حضرت رسول اکرم (صـلی الله علیه وآله) فرمود: کسی نیست که بر من سلام بفرستد مگر آنکه خداوند روحم را به من باز می‌گرداند، تا جواب سلام او را بدهم. (۲)

نیز از آن حضـرت (صلی الله علیه وآله) روایت شده که فرموده است: صلوات بر من بفرستید، به راستی هر جا که باشید صلوات شما به من می‌رسد. (۳)

ابو سعید سمعانی از حضرت امیر سلام الله علیه روایت می‌کند که یک فرد اعرابی سه روز پس از دفن حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) آمد خودش را روی قبر شـریف حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) انداخت و سر خودش را به خاک می‌کشید و می‌گفت: گفتم، یا رسول‌الله سخنت را شنیدیم و نسبت به خداوند هرآنچه را که از تو گرفتیم، درک کردیم و در آنچه که بر تو نازل شد: ولو انّهم اذ ظلموا انفسهم ... و من به خودم ستم کردم و پیش تو آمدم که نزد پروردگارم برایم طلب آمرزش کنی. (۴)

از آنچه بیان شد می‌فهمیم که جایز است انسان بر سـر قبر حضـرت رسول (صـلی الله علیه وآله) بعد از وفات آن حضرت بایستد و از او بخواهد که نزد خدا برای او طلب آمرزش کند و با این بیان ثابت می‌شود که زیارت قبر حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) جایز است، زیرا حقیقت زیارت به معنای حضور یافتن زائر نزد زیارت شونده است.

اما احادیثی که در صحاح آمده واقعاً بسیار است و ما به تعدادی از

۱- نک: زیارةالقبور فی الکتاب و السنهٔ، ص ۱۲۹ و بعد از آن.

۲- سنن ابی داود، ج ۱ ص ۴۷۰، کتاب الحج، باب زیارهٔ القبور.

۳- التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول، ج ۲، ص ۱۸۹.

۴- سمهودی در کتاب وفاءالوفاء، ج ۲، ص ۶۱۲ و دحلان در کتاب الدرر السنیهٔ، ص ۲۱، آن را ذکر کرده‌اند.

ص:۳۴

آنها اشاره می کنیم:

۱. از عبدالله بن عمر نقل شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: هر کس قبر مرا زیارت کند، مرا زیارت کرده، و واجب است بر من که از او شفاعت کنم. (۱)

۲. حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) فرمود: کسی که به زیارت من بیاید (و هدفی جز زیارت من نداشته باشد)، حق من است که در روز قیامت شفیع او باشم. (۲)

۳. از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که فرمود: هر کس به زیارت حج برود و مرا زیارت نکند، به من جفا کرده است. (۳)

۴. نیز از آن حضرت (صلی الله علیه وآله) روایت شده است که فرمود:

کسی که به زیارت حج برود و بعد از وفات من، مرا زیارت کند، مانند آن است که در حیاتم مرا زیارت کرده باشد. (۴)

سفر برای زیارت قبر پیغمبر

(صلی الله علیه وآله)

ابن تیمیه و پیروانش (۵)اغراق نموده و به حرمت سفر برای زیارت قبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) قائل شده و در این مورد به حدیث ابو هریره از رسول اکرم استناد کرده‌اند که فرموده: آماده سفر نشوید مگر برای سه مسجد: مسجد من (این مسجد) و مسجدالحرام و مسجدالاقصی. (۶)

ابن تیمیه اضافه می کند: این حدیث، حدیث صحیحی است که ائمّه مذاهب چهارگانه بر صحت و عمل به آن اتفاق نظر دارند، که هر گاه مردی نذر کند که در مسجدی یا در محلّ شهادتی نماز بخواند، یا در آنجا معتکف شود و به سوی آن مسجد مسافرت کند، عمل کردن به نذر نسبت به غیر از آن مساجد سه گانه بر او واجب

۱- الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۵۹۰. علمای مذاهب اربعه بر طبق این روایت فتوا داده‌اند. به کتاب وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۲۳۶ مراجعه شود.

۲- شفاءالسّقام، تقی الدین سبکی، ص ۳- ۱۱؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۰، سمهودی.

۳- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

۴- همان، ص ۱۳۴۰.

۵- مثل محمد بن عبدالوهاب در رساله دوم از رسائل الهدیّهٔ السنیه که حدیث را به چند صورت بیان کرده است.

۶- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۶، کتاب الحج باب لاتشدّ الرحال، و سنن ابوداود، ج ۱، ص ۴۶۹، کتاب الحجّ؛ سنن نسایی با شرح سیوطی، ج ۲، ص ۳۷- ۳۸.

ص:۳۵

نیست. (۱)

ما در وجود این حدیث در صحاح تردیدی نداریم و در حال حاضر در مقام مناقشه در سند آن هم نیستیم، بلکه مقصود ما همان مفاد حدیث است. باید فرض کنیم که متن حدیث عبارت است از لاتشدّ الرّحال الّا الی ثلاثهٔ مساجد ....

در جای خود ثابت است که ال از ادات استثناست و حتماً باید مستثنی منه داشته باشد و لازم است مستثنی منه محدود باشد و چون مستثنی منه در کلام موجود نیست، پس به ناچار باید در کلام مقدر باشد.

قبل از اشاره به قراین موجود در دو صورت می‌توان مستثنی منه را در تقدیر گرفت:

۱. به طرف مسجدی آهنگ سفر نکنید، مگر به مساجد سه گانه ...

۲. به هیچ مکانی آهنگ سفر نکنید، مگر به مساجد سه گانه ...

پس درک این حدیث و آگاه شدن از معنای آن، به یکی از این دو حالت بستگی دارد:

اگر فرض اول را بپذیریم، معنای حدیث عدم سفر به هر مسجدی است بجز مساجد سه گانه، و به معنای عدم جواز سفر به هر مکانی نیست، حتّی اگر مسجد نباشد.

پس نهی شامل کسی نمی‌شود که به قصد زیارت انبیا و ائمّه اطهار (ع) و صالحان آهنگ سفر می‌کند، برای اینکه موضوع بحث همان آهنگ سفر کردن به مساجد است- به استثنای مساجد سه‌گانه مذکور- و امّا آهنگ سفر کردن به قصد زیارت مشاهد مشرّفه مشمول نهی نمی‌شود و داخل در موضوع نیست. این توجیه بنابر فرض تقدیر اول است.

و اما با فرض تقدیر ثانی، لازمه‌اش این است که جمیع مسافرتهای معنوی- بجز سفر به مناطق سه‌گانه مذکور- حرام باشد، اعمّ از اینکه سفر به خاطر زیارت مسجد باشد یا زیارت مناطق دیگر و این با مسلّمات دین ناسازگار است، زیرا:

۱- ابن تیمیه فی الردّ علی الاخنائی، ص ۲۷.

ص:۳۶

اولًا: چنانچه هدف ممنوعیت جمیع سفرهای معنوی باشد، حصر در اینجا صحیح نیست، زیرا انسان در موسم حجّ برای سفر به عرفات و مشعر و منی آماده سفر نمی‌شود، پس هر گاه سفرهای دینی، به غیر از مساجد سه‌گانه حرام باشد، به چه علت برای سفر به این مناطق آهنگ سفر می‌کند؟

ثانیاً قرآن کریم و حدیث شریف به بعضی از سفرهای دینی اشاره کرده و نسبت به آنها تحریک و تشویق نموده است، مانند سفر به خاطر جهاد و در راه خدا و طلب علم و صله رحم و دیدار از والدین و موارد مشابه. از آن جمله قول خداوند متعال است در آیه شریفه:

و ما کان المؤمنون لینفروا کافّهٔ فلولانفر من کلّ فرقهٔ منهم طائفهٔ لیتفقّهوا فی الدّین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلّهم یحذرون. (۱)

و به این دلیل محقّقان و کاوشگران، حدیث مذکور را به صورتی که بدان اشاره شد تفسیر نموده‌اند.

غزالی در کتاب احیاء العلوم خود گفته است: این سخن بدان معناست که شخص به خاطر عبادت یا حجّ یا جهاد، آهنگ سفر کند ... و در جمله خود زیارت قبور انبیا (ع) و زیارت قبور صحابه و تابعین و سایر علما و اولیا را آورده است.

هر کس که زیارت او در حیاتش متبرّک باشد، بعد از وفات او نیز متبرّک خواهد بود و لذا آهنگ سفر کردن به این منظور جایز است. این سخن مانع از پذیرفتن قول رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نیست که فرمود: آهنگ سفر نکنید مگر به مساجد سه گانه: مسجد من (این مسجد)، مسجد الحرام و مسجد الاقصی، چون روایت درباره مساجد است و زیارت قبور هم از نظر فضیلت در مرتبه بعد از مساجد قرار دارد و گرنه فرقی بین زیارت قبور انبیا و اولیا در اصل داشتن فضیلت نیست. اگر چه از نظر مرتبه و مقام، تفاوتهای بسیار بزرگی بر حسب اختلاف مرتبه آنها نزد خداوند وجود دارد. (۲)

از اینجا معلوم می‌شود که آنچه در روایات مورد نهی قرار گرفته

۱- توبه، ۱۲۲.

۲- احیاء علوم‌الدین، غزالی، ج ۲، ص ۲۷۴، کتاب آداب السّفر، دارالمعرفهٔ، بیروت؛ الفتاوی الکبری، ج ۲، ص ۲۴.

ص:۳۷

کوچ کردن به سایر مساجد غیر ازمساجد سه گانه است و حدیث به هیچ وجه در صدد نهی از سفر به بقاع متبرّکه که برای زیارت یا اهداف معنوی دیگر است نیست.

از این گذشته، دلالت این روایت حتی از نهی بر سفر به مسجدی غیر از مساجد سه گانه با روایات دیگر منافات دارد و باید به نحوی آن را توجیه کرد.

روایات صاحبان صحاح و سنن دلالت دارد بر اینکه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفتند و در آنجا دو رکعت نماز می‌خواندند. (۱)

حال جا دارد که بپرسیم: چگونه ممکن است آهنگ سفر کردن و طیّ مسافتهای طولانی به منظور برگزاری نماز از روی اخلاص در یکی از مساجد خداوند سبحان حرام و منهیّ عنه باشد؟! در حالی که نماز خواندن در مسجد مستحب است؛ پس باید مقدمه امر مستحب نیز مستحب باشد.

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۷ و در همین معنی به صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷۶ و سنن نسائی ضمیمه شرح سیوطی، ج ۲، ص ۳۷ مراجعه شود.

ص:۳۸

رجعت

معنای رجعت

مراد از رجعت در اعتقاد امامیه این است که خداوند گروهی از مردگان را به همان صورتی که دردنیا بودند، دوباره به دنیا بر می‌گرداند، و اینها بر دو گروه‌اند: برخی از آنان در زندگی دنیوی ایمانشان خالص بوده و برخی دیگر کافر خالص بوده‌اند. آن گاه خداوند اهل حق را بر اهل باطل و مظلومان را بر ظالمان پیروز خواهد کرد و این امر در زمان ظهور امام مهدی (عج) واقع خواهد شد و بعد از آن خواهند مرد.

گروهی، در تفسیر دیگری از رجعت گفته‌اند: مراد از آن بازگشت حق به اصل خویش است و این امر به دست امام مهدی (علیه السلام) تحقق می‌یابد. این تعریف، زنده کردن مردگان و بازگشت دوباره آنها به دنیا را شامل نمی‌شود.

دیدگاه اول در میان جمهور امامیه به جهت پیروی کردن آنان از اهل بیت (علیهم السلام) شایع است.

ص:۳۹

مرتبه اعتقاد به رجعت

بـدیهی است که عقایـد اسـلامی دارای اصولی است که همگان آن را قبول دارند و نیز فروعی دارد که گاهی در آن اختلاف ایجاد می‌شود. رجعت از اصولی نیست که اختلاف در آن روا نباشد. در این باره شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء می‌نویسد:

اعتقاد به رجعت در مذهب شیعه امری الزامی نمی‌باشد و انکار آن مضر نیست؛ گرچه اعتقاد به آن نزد شیعیان ضروری است.

تحقق تشیّع از جهت وجود و عـدم، منوط به آن نیست و رجعت مانند برخی از علامتهای قیامت است؛ مثل: نازل شدن عیسـی (علیه السلام) از آسمان، ظهور دجال، و خروج سفیانی ... و از دیگر قضایای رایج میان مسلمانان است که اعتقاد به آنها از شرایط مسلمان بودن نیست. (۱)

رجعت به این معنی، قسـمتی از بخشـهای تکمیل کننـده تفکر مهـدویت در اسـلام است؛ و بـدین جهت این دو در مضـمون واحدی مشـترک می‌باشـند و آن پیروزی حق و شـکست باطـل در آخرین نبرد تاریـخ میـان آن دو است. از آنجـایی که نظـام دنیـا در حـال حرکت به سوی حق است، بدین جهت ادیان آسمانی قبل از اسلام، به بازگشت برخی از پیامبران به دنیا معتقد بودند. اگر کسی بین اسـلام و ادیان سابق مقایسه کنـد، به خوبی در می‌یابد که امتیاز اسـلام نسبت به آنها، در برخورداری از اصول قوی و فروع گسترده است؛ چنان که اگر کسـی بین مـذهب اهل بیت (علیهم السـلام) و دیگر مـذاهب اسـلامی مقایسه کند، این برتری را در مذهب اهل بیت (علیهم السـلام) می‌یابد، لکن قلمهای مسموم و افکار منحرف، این ویژگی را تبدیل به بدعت، زشتی، شرک و باطل نموده‌اند و یا این که می‌خواهند آن را این گونه معرفی کنند.

ایمان به رجعت مکمل و بیانگر اصل تفکر مهدویت است که همه مسـلمانان آن را قبول دارند. پس تأکید بر این اصل و ژرف‌نگری در آن، از طریق تفکری عمیق و مساعدت کتاب و سنت، فضیلتی

۱- اصل الشیعهٔ و اصولها، ص ۳۵، مؤسسه اعلمی، بیروت.

ص:۴۰

است که شایسته بزرگداشت و احترام است. با همه اینها، رجعت- چنان که سید محسن امین عاملی فرموده- امری است نقلی؛ اگر نقل صحیح باشد اعتقاد به آن لازم است و اگر نقل صحیح نباشد، اعتقاد به آن لازم نیست. (۱)

ادلّه اثبات رجعت

اثبات رجعت و اقامه دلیل بر آن دارای سه مرحله است:

الف) مرحله اثبات امکان رجعت و محال نبودن آن.

بهترین دلیلی که امکان آن را ثابت می‌کند، این است که رجعت نوعی از معاد است که هیچ چیز قدرت تخلف از آن را ندارد. با این تفاوت که رجعت، بازگشت دنیوی است که در پایان دنیا برای برخی از مردم- که رهبران ایمان و سران کفر هستند- تحقق می‌یابد؛ لکن معاد بازگشت اخروی است که همه انسانها را در بر می‌گیرد.

پس کسی که منکر امکان رجعت است، امکان معاد و نیز معجزه حضرت عیسی (علیه السلام) در زنده کردن مردگان را منکر است هر استدلالی که برای امکان اثبات معاد آورده شود، صلاحیت دارد که برای امکان رجعت نیز دلیل باشد. استواری این مرحله از پژوهش (مرحله عقلی) متکی به ادله معاد است و غنی بودن آن به سبب غنای ادله عقلی می‌باشد.

ب) در این مرحله اثبات می‌شود که اعتقاد به رجعت با هیچ یک از ابعاد عقاید اسلامی مخالفت ندارد، زیرا گاهی اوقات امکان دارد عقیده‌ای ممکن باشد، لکن اعتقاد به آن مخالف و یا موجب تضعیف بُعد خاصی از ابعاد عقیده اسلامی گردد. آیا این شرط (عدم مخالفت با بعدی از ابعاد عقیده اسلامی) در اثبات امکان رجعت وجود دارد؟

باید گفت اعتقاد به رجعت از دو جهت مشتمل بر این اثبات است:

۱. اعتقاد به رجعت، نه تنها با هیچ یک از ابعاد اعتقادات اسلامی

۱- نقض الوشیعهٔ، ص ۳۶۷، مؤسسه اعلمی، بیروت.

ص:۴۱

مخالف نیست، بلکه موجب ژرف‌نگری و مؤثر بودن و قوت اصول پنج‌گانه دین است. رجعت، پدیده‌ای است که قدرت مطلقه و فراگیر خداوند، و راستی و درستی راه پیامبران، به کرسی نشاندن حق امامت و واقعی بودن معاد را روشن می‌کند.

۲. اعتقاد به رجعت، دارای مصادیقی میان امتها و پیامبران گذشته است و قرآن کریم برخی ازاین مصادیق را با تأکید بیان کرده است. آن چیزی که دلیل روشن بر اعتقاد به رجعت است، نه تنها با اعتقاد اسلامی مخالفت ندارد؛ بلکه از خواستها و لازمه‌های آن است؛ به این بیان که قرآن کریم از اموری که با توحید منافات دارد و یا سود و زیانی به آن نمی‌رساند، سخن نمی‌گوید، بلکه قرآن کریم به سبب بهره‌مندی از حکمت- که خود را به آن توصیف نموده- از اموری سخن می‌راند که موجب تقویت توحید شود. مشاهده می‌شود که این کتاب مقدس، درباره رجعت به اشاره گذرا نسبت به حصول آن و واقع شدنش در میان امتهای سابق اکتفا نکرده است؛ بلکه آن را با بیانهای مکرر و به طور مؤکّد تبیین کرده است. در سوره بقره آمده است: (الم ترَ إلي الذين خرجوا من ديارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثمّ احياهم ان الله لذو فضل علي الناس ولكن اكثر الناس لا يشكرون). (۱)

آیا ندیدی جمعیتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار کردند؟ و آنان هزارها بودند، خداوند به آنها گفت: بمیرید، سپس خدا آنها را زنده کرد؟ خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند؛ ولی بیشتر مردم، شکر] او را [به جا نمی‌آورند.

مفسران- از جمله ابن جریر طبری در تفسیرش- روایاتی را از ابن عباس، وهب بن منبّه، مجاهد، سدّی و عطا نقل می‌کند که شأن نزول این آیه درباره گروهی از بنی‌اسرائیل است که به سبب بیماری طاعون- که در دیارشان بود- از آن فرار کردند و خداوند آنها را میراند. پیامبری به نام حزقیل از میان آنان عبور نمود، و درباره آنها به فکر فرو رفت، در حالی که اجساد آنها فرسوده شده

۱- بقره، ۲۴۳.

ص:۴۲

بود. خداوند به او وحی فرمود: آیا می‌خواهی ببینی که چگونه آنها را زنده می کنم؟ آن گاه خداوند آنان را زنده نمود. سیوطی نیز مانند این روایت را نقل کرده است. (۱)

و نیز گفتار خداوند را می‌خوانیم:

(وإذ قلتم یا موسی لن نؤمن لک حتّی نری الله جهرهٔ فأخذتکم الصاعقهٔ و أنتم تنظرون*ثمّ بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون). (۲)

و] نیز به یاد آورید [هنگامی را که گفتید: ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر این که خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم، پس صاعقه شما را گرفت، در حالی که تماشا می کردید. سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر] نعمت او را [به جا آورید.

درباره این آیه، مفسران- از جمله طبری- نقل کرده‌اند که اینها بعد از گفتارشان همگی مردند. موسی (علیه السلام) با اصرار از خداوند درخواست نمود که آنها را زنده کند، خداوند نیز ارواحشان را به آنان برگرداند. (۳)

و نیز خداوند فرموده است:

(أو کالذی مرّ علی قریهٔ و هی خاویهٔ علی عروشها قال أنیّ یُحی هذه الله بعد موتها فاماته الله مائهٔ عام ثمّ بعثه قال کم لبثتَ قال لبثتُ یوماً أو بعضَ یوم قال بل لبثتَ مائهَ عام فانظر إلی طعامک و شرابک لم یتسنّه و انظر إلی حمارک و لنجعلک آیهً للناس و انظر إلی العظام کیف نُنشزها ثمَّ نکسوها لحماً فلمّا تبیّن له قال أعلمُ أنَّ الله علی کلّ شیء قدیرٌ). (۴)

یا مانند کسی که از کنار یک آبادی] ویران شده [عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقفها فرو ریخته بود. گفت: چگونه خدا اینها را پس از مرگ زنده می کند؟ خداوند او را یکصد سال میراند، سپس زنده کرد، و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز، یا بخشی از یک روز، فرمود: نه بلکه یکصد سال درنگ

۱- تفسیری طبری، ج ۲ ص ۵۸۶- ۵۸۸ دارالفکر؛ الدرّ المنثور، ج ۲ ص ۷۴۱ دارالفکر.

۲- بقره، ۵۵ و ۵۶.

۳- تفسیر طبری، ج ۱ ص ۲۹۰- ۲۹۳.

۴- بقره، ۲۵۹.

ص:۴۳

کردی. نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود هیچ گونه تغییر نیافته است؛ ولی به الاغ خود نگاه کن، برای این که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم.] اکنون [به استخوانهای] مرکب سواری خود [نگاه کن چگونه برداشته به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن می‌پوشانیم. هنگامی که بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم خداوند بر هر کاری تواناست.

مفسران- از جمله طبری- روایات زیادی را نقل کرده‌اند که عزیر یا ارمیا از بیت المقدس عبور نمود، بعد از آنکه بخت النصر آن را خراب کرده بود. برایش سؤال ایجاد شد که خداوند چگونه مرده‌ها را زنده می‌کند؟ خداوند قدرت خویش را درباره زنده کردن مردگان به عزیر نشان داد (چنان که آیه آن را بیان کرده است).

در قرآن آیات دیگری وجود دارد که رجعت پس از مرگ را در مورد انسان و حیوان بیان کرده است؛ از جمله آیات ۷۳ و ۲۶۰ سوره بقره و آیاتی که زنده کردن مردگان، به وسیله حضرت عیسی (علیه السلام) را بیان می‌کند.

از مجموع آیات گذشته و این که قرآن کریم اعتقاد به رجعت را در میان امتهای گذشته مکرراً بیان کرده می‌یابیم که این کار لغو و بیهوده نیست؛ بلکه قرآن کریم هدفی در ورای آن دارد که در صدد تحقّق آن هدف می‌باشد و آن ژرف‌نگری در توحید و اعتقاد است.

ج) مرحله اثبات وقوع رجعت در آینده میان جامعه اسلامی.

در این باره آیات و روایات متعددی وجود دارد که برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

۱. خداوند می‌فرماید: (وَ یوم نحشر من کلّ امهٔ فوجاً ممّن یکذب بآیاتنا فهم یوزعون) (۱)

] به خاطر آور [روزی را که ما از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.

این آیه از برانگیخته شدن گروهی از انسانها در آینده سخن

۱- نمل، ۸۳.

ص:۴۴

می گوید و این حشر، حشر اخروی نیست؛ زیرا حشر اخروی همگانی است و اختصاص دادن آن به برخی از مردم معنایی ندارد، به خصوص اینکه قرآن کریم در سه آیه بعد روز قیامت را ذکر می کند:

(و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السموات و من فی الأرض إلّا من شاءالله و کُلٌّ أتوه داخرین) (۱)

] به خاطر آورید [روزی را که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته، و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند.

گفتنی است که نشانه‌های قیامت در این آیه وجود دارد، و اگر آیه قبل هم درباره قیامت باشد، تکرار این آیه بدون وجه خواهد بود.

۲. خداوند می‌فرماید:

(کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فأحیا کم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم ثمّ إلیه ترجعون) (۲)

چگونه به خداوند کافر می‌شوید؟ در حالی که شما مردگان بودید، و او شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند، وبار دیگر شما را زنده می کند، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.

در این آیه خداوند دو حیات و دو بازگشت را مطرح می کند؛ حیات اول همان زندگی دنیوی است، و حیات دوم (ثمّ یحییکم) میان حیات اول و بازگشت به سوی خداوند است که این حیات فقط بر رجعت منطبق می‌باشد.

۳. خداوند می‌فرماید: (قالوا ربنا امتّنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل إلی خروج من سبیل) (۳)

آنها می گویند: پروردگارا، ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی، اکنون به گناهان خود معترفیم. آیا راهی برای خارج شدن از] دوزخ [وجود دارد؟

کیفیت استدلال به این آیه، گذشته است.

اینها برخی از آیات قرآن کریم است که بر رجعت دلالت می کند.

۱- نمل، ۸۷.

۲- بقره، ۲۸.

۳- مؤمن، ۱۱.

ص:۴۵

روایات رجعت

روایات فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیتش درباره اثبات رجعت، از سوی محدّثان و مفسران شیعه در کتابهای روایی و تفسیری نقل شده است.

روشن است که ما به همه این روایات استدلال نمی‌کنیم، بلکه به برخی از آنها- که در منابع فریقین ذکر شده است- اکتفا می‌کنیم. بارزترین آنها روایت معروف ابوسعید خدری است. وی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند:

تمام سنتهای امتهای قبل را وجب به وجب و ذرع به ذرع پیروی می‌کنید و حتی اگر آنها در سوراخ سوسماری وارد شده باشند، شما از آنها پیروی می‌کنید. عرض کردیم ای پیامبر خدا، مراد یهودیان و مسیحیان هستند؟ فرمودند: پس چه کسی. (۱)

پیش از این گذشت که رجعت در میان امتهای گذشته واقع شده است. مقتضای حدیث این است که رجعت در میان این امت نیز واقع خواهد شد.

از جمله روایات این است که وقتی خبر رحلت پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) میان مسلمانان منتشر شد، عمر بن خطاب گفت: چه کسی آن شهر را فتح می‌کند؟ پیامبر خدا نمی‌میرد تا اینکه آنها را فتح کنیم؛ و اگر بمیرد، منتظر او خواهیم ماند چنان که بنی‌اسرائیل منتظر موسی (علیه السلام) شدند. او همواره می‌گفت: پیامبر خدا نمرده است، ولکن به سوی پروردگارش رفت؛ چنان که موسی (علیه السلام) رفت و چهل شبانه روز از قوم خویش غایب گشت. سپس به سوی آنها بازگشت بعد از اینکه گفته شده بود که او مرده است. به خدا قسم، پیامبر خدا بر می‌گردد و کسانی که گمان کنند او مرده، دستها و پاهای آنها باید بریده شود. (۲)

بر این اساس عمر بن خطاب اولین کسی است که اعتقاد به رجعت را مطرح کرده است؛ نه عبدالله بن سبا (شخصیت افسانه‌ای که هر

۱- صحیح بخاری کتاب الاعتصام بقول النبی، ج ۹، ص ۱۲۷.

۲- السیرهٔ النبویهٔ، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۰۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۶۶.

ص:۴۶

گونه بدی در تاریخ اسلامی به او نسبت داده می‌شود.)

ابن ابی دنیا (م ۲۸۱) کتابی به نام من عاش بعد الموت (کسانی که بعد از مرگ زیسته‌اند) تألیف کرده است و این کتاب از سوی دار الکتب الإسلامیهٔ در بیروت با تحقیق در سال ۱۹۸۷ م نشر یافته است.

أبو نعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوهٔ و سیوطی در کتاب خصائص الکبری بابی خاص در معجزات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درباره زنده کردن مردگان قرار داده‌اند.

و نیز روایت کرده‌اند که زید بن حارثه و ربیع بن خراش و مردی از انصار، بعد از مرگ سخن گفته‌اند. (۱)

شبهاتی درباره رجعت

درباره اعتقاد به رجعت شبهاتی هست که پاسخ روشنی را می‌طلبد.

۱. اعتقاد به رجعت موجب تشویق به معصیت است، به جهت اینکه هنگام رجعت شخص می‌تواند از گناهان گذشته خود توبه کند؟

این اشکال در صورتی وارد است که رجعت، عمومی باشد و همه مردم را در بر بگیرد، و یا اینکه نام افرادی که دوباره به دنیا بر می‌گردند معین شده باشد؛ حال آن که چنین نیست، زیرا رجعت مخصوص سران کفر و رهبران ایمان است و کسی نمی‌تواند نام افراد را معین کند و امر به دست خداوند است و همین مقدار در ارتباط با تشویق نکردن به معصیت کافی است.

۲. اعتقاد به رجعت، موجب قائل شدن به تناسخ می‌شود که میان مسلمانان مردود است؟

باید گفت: عقیده به تناسخ، مقوله‌ای است و اعتقاد به رجعت مقوله دیگر که با آن تباین کلی دارد. تناسخ حلول ارواح مردگان در بدن دیگران- که حیات دنیوی دارند- می‌باشد؛ در حالی که مراد از رجعت بازگشت ارواح برخی از مردم به بدنهای آنان است (مانند

۱- تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۴۱۰.

ص:۴۷

آنچه در قیامت واقع می‌شود). اگر لازمه رجعت تناسخ باشد، هر آینه تناسخ در معاد و در زنده کردن مردگان به وسیله حضرت عیسی (علیه السلام) و در مصادیق رجعت میان امتهای گذشته نیز باید باشد.

درباره باطل بودن تناسخ روایات متواتری از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است و دانشمندان امامیه در گذشته وحال بر آن تأکید کرده‌اند. اعتقاد به آن نیز سرانجام انسان را به کفر می‌کشاند. أبو الحسن اشعری در کتاب مقالات الاسلاميين بين قول به رجعت- که امامیه آن را پذیرفته‌اند- و قول به تناسخ که اهل غلو وزنادقه منکر قیامت آن را قبول دارند- فرق گذاشته است.

۳. طبق گفتار احمد امین اعتقاد به رجعت، موجب ظهور افکار یهودیگری میان شیعیان شده است؟

جواب این است که پذیرش بخشی از اعتقادات ادیان سابق، از جمله برنامه‌ها و دستورات اسلام است؛ زیرا اسلام عمل به ادیان سابق را نسخ کرده است. اما در بُعد اعتقادی، جوهره ثابت و مشترکی میان تمام ادیان وجود دارد و اسلام کامل‌ترین بیان و تعبیر از آن جوهره است. پس صرف اینکه عقیده‌ای از اعتقادات ادیان سابق جزء اسلام باشد موجب ایراد بر آن نیست. تازه این در صورتی است که فرض کنیم که رجعت از اعتقادات یهود باشد (چنان که احمد امین ادعا می‌کند).

بنابراین، گفتار احمد امین شگفت‌انگیز و باطل است. گویا او از روشن‌ترین و بارزترین اعتقادات اسلامی درباره پیامبران گذشته بی‌اطلاع است.

خود قرآن کریم، واقع شدن رجعت میان بنی‌اسرائیل را عنوان کرده است. تشیع نیز خطی است که از روح اعتقادات پیامبران گذشته و جوهره آن- که در تمام رسالتها ثابت است- سخن گفته است.

۴. چگونه بین اعتقاد به رجعت و بین گفتار خداوند: (و حرام علی قریهٔ اهلکناها انهم لا یرجعون) (۱)و حرام است بر شهرها و آبادیهایی که] بر اثر گناه [نابودشان کردیم] که به دنیا بازگردند [آنها هرگز باز

۱- انبیا، ۹۵.

ص:۴۸

نخواهند گشت را جمع خواهید کرد؟ این آیه بازنگشـتن همه ظالمان به دنیا را بیان می کند؛ پس اگر ما قائل به رجوع برخی از آنان شویم، این اعتقاد، مخالف با آیه خواهد بود.

در جواب بایـد گفت که اعتقـاد به رجعت مخـالفتی بـا آیه نـدارد؛ زیرا آیه شـریفه دربـاره گروهی خاص از سـتمگران است و آنها کسانی‌اند که در دنیا هلاک گشته و در آن به عذاب آسمانی گرفتار شده‌اند.

اما سـتمگرانی که بدون عذاب و عقوبت از دنیا رفته‌اند، آیه در ارتباط با آنها ساکت است و شاید سکوت آیه شریفه نسبت به آنان، به نوعی امضای رجعت آنان و یا رجعت گروهی از آنان به انتخاب خداوند است.

نتیجه این که رجعت امر محالی نیست و نیز مخالفتی با توحیـد ندارنـد؛ بلکه تجلّی قـدرت مطلقه خداونـد است و روایات فراوانی از اهل بیت- که عِـدل قرآن می‌باشـند- بر اثبات آن نقل شـده است. هم چنین آیات فراوانی از قرآن کریم بر اثبات آن وجود دارد که در بحثهای گذشـته به آنها اسـتناد شـد. در واقع رجعت همانند برخی از نشانه‌های قیامت و نوعی از معاد است که کافران آن را بعید می شمارند.

ص:۴۹

چگونگی صلوات

بر محمد و آل محمد

نگرش شیعه و سنی به صلوات بر محمد و آل محمد

از جمله مسائل اساسی و مورد اتفاق مسلمانان، مسئله صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است؛ اما در چگونگی و گستره آن اختلاف است.

شالوده و اساس این مسئله بر قرآن است. خداوند می‌فرماید: (إِنَّ اللهَ وَ مَلائکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَیْهِ وَ سَلِّمُواْ تَسْلِیماً) (۱)؛ خداوند و فرشتگان بر پیامبر صلوات می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او صلوات بفرستید و سلام کنید؛ سلامی نیکو.

فقهای مذهب اهل بیت (علیهم السلام) اجماع دارند که جایز نیست در نماز به صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) اکتفا شود؛ بلکه واجب است خاندانش هم به دنبال آن ذکر شوند. (۲)

دلیل آنها، استناد به اخبار و روایاتی است که در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است، مانند این حدیث مشهور که در مصادر سنی آمده است: روزی به پیامبر خدا عرض شد: یا رسول الله، چگونگی سلام بر شما را دانستیم، ولی با چه عبارتی بر شما صلوات بفرستیم؟

فرمود: قولوا اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد کما صلّیت علی ابراهیم إنّک حمید

۱- احزاب، ۵۶.

۲- خلاف شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

ص:۵۰

مجید (۱)؛ بگویید: پروردگارا، بر محمد و آل محمد درود فرست، همان گونه که بر ابراهیم درود فرستادی، به درستی که تو دارای صفاتی ستوده و بزرگواری.

مفسران نظیر این حدیث را ذیل آیه: (إنَّ الله و ملائکته یصلّون علی النبی ...) (۲)آورده‌اند. در کتاب الصواعق المحرقه آمده است: که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: بر من صلوات ناقص نفرستید. سؤال کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: نگویید اللهم صل علی محمد و بعد ساکت شوید، بلکه بگویید: اللهم صل علی محمد و آل محمد (۳)

با وجود این همه ادلّه و تأکید، آنها بر بازهم به صلوات بر آل محمد اعتراف نمی‌کنند، لذا برخی ذکر آل محمد را واجب می‌دانند و بعضی آن را واجب نمی‌شمارند (۴)و به دلایل سست و بی اساسی استناد می‌نمایند که قلم از نوشتن آن شرم می‌کند. برای مثال: گفته‌اند: عدم وجوب، اولی است؛ زیرا وقتی از حضرت درباره اهل بیت‌اش پرسیدند، آن گاه حضرت پاسخ آنها را داد از ابتدا درباره صلوات بر آنها چیزی به مردم نفرمود (۵)

در جواب می‌گوییم که در بیان احکام الهی مربوط به مسئله‌ای، گاهی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سؤال اکتفا می‌کردند و اگر از طرف مردم سؤال مطرح نمی‌شد خود به بیان حکم شرعی می‌پرداختند.

در قرآن آیاتی با جمله: یسئلونک از شما می‌پرسند، شروع می‌شود، مانند درباره حیض از شما می‌پرسند (۶)؛. از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می‌کنند (۷)؛ درباره شراب و قمار از

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۱۷ ح ۲۹۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۵۹ ح ۳۲۲۰، این حدیث مورد اتفاق همگان است.

۲- احزاب، ۵۶.

۳- الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵، بیروت.

۴- المجموع، امام النووی، ج ۳، ص ۴۶۶- ۴۶۷.

۵- مغنی، ابن قدامه، ج ۱، ص ۵۸۱، شرح کبیر، ج ۱، ص ۵۸۱.

۶- بقره، ۲۲۲.

۷- بقره، ۲۱۷.

ص:۵۱

تو سؤال می‌کنند (۱)و آیات دیگر.

بـا فرض درسـتی چنین ادعـایی، بایـد بگوییم که برای چنین مسـائلی، اگر از طرف مردم سؤالی مطرح نمی‌شـد، حکمی هم از طرف خدا نازل نمی‌گشت! آیا این چنین ادعایی صحیح است؟!

خاندان پیغمبر

به نظر مکتب اهل بیت (علیهم السـلام) خاندان رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) که بایستی بر آنها صلوات فرستاده شود، عبارتند از: افراد معصوم آن خاندان؛ و صلوات بر افراد دیگری غیر از آنها واجب نیست. (۲)

ده‌ها حدیث از پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) در منابع روایی اهل سنّت بر این مدّعا دلالت می‌کنند، مانند روایتی که امام احمد در مسـند خود آورده است: رسول اکرم (صلی الله علیه وآله)، عبای یمنی خود را بر روی فاطمه و علی و حسن و حسین (علیهم السلام) انـداخت. سپس رو به آسـمان کرد و فرمود: پروردگارا! اینها خانـدان محمد هسـتند؛ پس صـلوات و برکات خود را بر محمد و آل محمد فرو فرست، به درستی که تو بزرگوار و ستوده هستی.

بـا وجود این همه اخبـار و احادیث این مسـئله بی‌نیاز از بحث و بررسـی است؛ اما با این حال عـده‌ای می‌گوینـد: خانـدان و اهل بیت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) عبارتنداز: پیروان او، امت او، پیروان و افراد خاص او بین ۳ تا ۷ نفر و حداکثر ۱۰ نفر، یا خاندان او شامـل عشـیره و فامیـل می‌شونـد، و نیز برخی گفته‌انـد: مقصـود قوم او هسـتند و بعضـی دیگر معتقدنـد: مراد از اهـل بیت، افرادی از خویشان حضرت هستند که صدقه بر آنها حرام شده، و عده‌ای دیگر آنها را به بنی‌هاشم تفسیر کرده‌اند. (۳)

بنابر مذهب حسن منظور از آل محمد، شخص محمد است و این بعیدترین و عجیب‌ترین رأی است!

بهتر است این بحث را با سخن فخر رازی در تفسیر کبیر به پایان

۱- بقره، ۲۱۹.

۲- تذکرة الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۴.

۳- الصواعق المحرقة، ص ۲۲۵.

ص:۵۲

برسانیم که می‌نویسد: من معتقدم که آل محمد (صلی الله علیه وآله) کسانی هستند که ولایت امور مردم به عهده آنهاست. بنابراین هر کس که پیوندش با پیامبر بیشتر و کامل‌تر است جزو خاندان حضرت است. وشکی نیست که پیوند و ارتباط حضرت فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بیشتر و شدیدتر بود و این امری متواتر است. پس لازم است آنان را آل محمّد بدانیم، اگر خاندان پیامبر را امت وی بدانیم، آیا شامل افراد دیگر نیز می‌شود؟ در این مورد تفیسرهای متفاوتی ارائه شده است.

صاحب تفسیر کشاف می‌گوید: وقتی آیه صلوات بر حضرت نازل شد، عرض کردند: بر چه کسانی از نزدیکان شما واجب است مهر و مودت بورزیم؟ فرمود: بر علی و فاطمه و دو فرزندشان.

پس این چهار تن از نزدیکان پیامبر هستند و اگر این را ثابت نماییم، باید نام آنها را با عظمت خاص یاد کنیم:

فخر رازی در ادامه می‌گوید: ثنا و دعا بر آل محمد، بیانگر مقام والای آنهاست؛ به همین جهت این فرمایش حضرت رسول (صلی الله علیه وآله): اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّداً و آل محمّد پایان‌بخش تشهد قرار گرفته و این گونه تعظیمی در حق افراد دیگر نیامده است. (۱)

فخر رازی در تفسیر خود اصرار میورزد که صیغه صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عبارت است از: اللّهم صلّ علی محمّد و آل محمد ... (۲)

نگرش فقهی به صلوات

در اصل و ریشه صلوات میان مسلمانان اختلافی نیست و همه به ثواب و فضیلت و مستحب بودنش در همه اوقات اذعان دارند؛ زیرا اخبار بسیاری از طریق شیعه و سنی در این باره آمده است. برای مثال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده: من صلّی علیّ صلاةً صلّی اللهُ علیه بها

۱- تفسیر کبیر، ج ۲۷، ص ۱۶۶.

۲- همان، ج ۲۵، ص ۲۷۷.

ص:۵۳

عشراً (۱)؛ هر کس بر من یک صلوات بفرستد، خداوند بر او ده صلوات می‌فرستد.

اختلاف تنها در دو مورد است:

اول: صیغه و شکل صلوات چگونه باید باشد؟

پیرامون این مسئله توضیح دادیم و نظر حق را ثابت کردیم و گفتیم ذکر آل محمد هنگام صلوات بر پیامبر، نزد همه مسلمانان نه تنها مشروع، بلکه عملی مطلوب است، و اگر هنگام درود فرستادن بر آن حضرت، به اهل بیت او صلوات فرستاده نشود، فرموده پیامبر (صلی الله علیه وآله) صلوات ناقص و ناتمام است.

دوم: درود بر پیامبر و خاندانش چه موقع واجب می‌شود؟

تردیدی نیست که آیه صلوات بشکل امر آمده است؛ زیرا بعد از اینکه فرمود: انّ الله و ملائکته یصلون علی النبی ... بلافاصله با امر همراه تأکید می‌فرماید: یا ایّها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیم. علمای علم اصول می‌گویند که صیغه امر بر وجوب دلالت می‌کند. بر این اساس، زمینه سؤال بعدی پیش می‌آید که چه وقت صلوات واجب می‌شود؟

چه وقت صلوات واجب می‌شود؟

۱. برخی آن را هر بار که نام مبارک پیامبر برده می‌شود واجب دانسته و به این حدیث نبوی (صلی الله علیه وآله) که می‌فرماید: از رحمت خدا به دور است آن کس که نام مرا بشنود و صلوات نفرستد و سزای او ورود به آتش است. استناد کرده‌اند.

۲. برخی گفته‌اند: ذکر صلوات در هر مجلس یک بار واجب است، هر چند نام حضرت چند بار تکرار شود، مانند سجده که هنگام شنیدن یا خواندن مکرر آیه سجده یک بار کفایت می‌کند و همچنین تکرار عطسه که یک بار ترحیم گفتن کفایت می‌کند و همان طوری که در اوّل و آخر دعا صلوات فرستاده می‌شود.

۳. بعضی دیگر مانند صاحب کشاف معتقدند که صلوات فرستادن

۱- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۳۵.

ص:۵۴

در تمام عمر، یک مرتبه واجب است، همان گونه که اظهار شهادتین برای مسلمان شدن یک بار واجب است.

اما مقتضای احتیاط این است که هر که نام حضرت (صلی الله علیه وآله) را می‌شنود، بر او صلوات بفرستد، چنان که احادیثی بر این مطلب تأکید می کنند.

زمخشری می‌نویسد: اگر بپرسید: آیا صلوات در نماز شرط است یا خیر؟ می گوییم: ابو حنیفه و اصحاب او، آن را شرط نمی‌دانند. از ابراهیم نخعی نقل شده است: صحابه پیامبر در تشهد فقط به ذکر: السلام علیک ایّها النبی اکتفا می کردند. اما شافعی آن را شرط می‌دانست. (۱)قرطبی در تفسیرش می‌نویسد: صلوات در طول عمر یک بار فرض و واجب است و در بقیه حالات صلوات از سنتهای مؤکّد است، لذا ترک آن شایسته نیست، و کسی از آن غفلت میورزد که از خیر بی‌بهره است. (۲)

ابن حزم در المحلّی می‌نویسد: صلوات در طول عمر یک مرتبه واجب و بیشتر از آن مستحب است. و در پاسخ به شافعی که آن را واجب دانسته، می گوید: این ادعا بی‌دلیل است، و اینکه بیش از یک بار واجب است تکرار شود، باید برای آن حد و اندازه‌ای در نظر بگیریم و راهی برای آن نیست؛ زیرا بر عدد معینی دلیل نداریم. (۳)و این دیدگاه جصاص نیز می‌باشد. (۴)

شافعی معتقد است: فقط در آخرین تشهد نماز صلوات واجب است حنبلی‌ها این رأی را پذیرفته‌اند و به چند دلیل استدلال کرده‌اند. (۵)نظر مذهب اهل بیت (علیهم السلام) این است که وجوب صلوات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) در هر دو تشهد از روشن‌ترین واضحات است. شیخ طوسی (قدس سره) در استدلال بر این مسئله می‌نویسد: به دلیل اجماع فقهای شیعه و نیز موافقت نمودن با شیوه احتیاط صلوات واجب

۱- کشاف، زمخشری، ج ۳ ص ۵۵۷- ۵۵۸.

۲- الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۲۳۲- ۲۳۳.

۳- المحلی، ج ۳، ص ۲۷۳.

۴- أحکام القرآن، ج ۳، ص ۴۸۴.

۵- الفقه علی المذاهب الأربعهٔ، ج ۱، ص ۲۳۶، ۲۳۷ و همچنین به مغنی ابن قدامه مقدسی، ج ۱، ص ۵۷۹- ۵۸۰ مراجعه شود.

ص:۵۵

است، زیرا خلافی نیست که اگر کسی در نمازش صلوات بفرستد نماز او صحیح و پذیرفته است و اگر صلوات را ترک کند، دلیلی بر صحت چنین نمازی نیست.

دلیل دیگر، آیه: (یا ایها الذین آمنوا صلّوا علیه و سلموا تسلیما) است. خداوند در این آیه امر به صلوات نموده است که دلالت بر وجوب آن می‌کند؛ و هیچ موردی شایسته‌تر از این نیست.

سپس سه روایت را که بر وجوب صلوات دلات می‌کنند، نقل می‌کند روایت اوّل را کعب بن عجره و روایت دوم را عایشه از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل می‌کنند و روایت سوم را ابوبصیر از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند. (۱)

در نتیجه نماز واجبی که بدون ذکر خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) باشد، مانند نمازی است که در آن صلوات ذکر نشده باشد و باطل است، همان گونه که امام شافعی سروده است:

یَا آلَ بَیْتِ رسُولالله حُبُّکُم***فرضٌ مِن اللهِ فِی القرآنِ أَنْزَلَهُ

کفاکُم مِنْ عَظیمِ القَدْرِ انّکُمُ***مَن لَمْ یُصَلِّ عَلَیکُم لا صَلاةَ لَهُ (۲)

ای خاندان رسول خدا! از طرف خداوند در قرآن آمده است که دوستی شما آل محمد واجب است.

عظمت و بزرگواری شما همین بس که هر کس بر شما صلوات نفرستد نمازی از او پذیرفته نیست.

۱- خلاف، ج ۱، ص ۳۶۹- ۳۷۱.

۲- الصواعق المحرقهٔ، ابن حجر، ص ۲۲۸.

ص:۵۶

تقیّه در شریعت اسلامی

تقیه یکی از مسائلی است که قرآن کریم آن را مطرح کرده و به جواز آن تصریح نموده است؛ چنان که در سوره آل عمران می‌فرماید: لَا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرِینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَمَن یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللهِ فِیْ شَیْء إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللهِ الْمَصیرُ (۱)

افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ وهر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد] و پیوند او به کلی از خداوند گسسته می‌شود [مگر اینکه از آنها بپرهیزد] و به سبب هدفهای مهم‌تری تقیّه کند [. خداوند شما را از] نا فرمانی [خود بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت] شما [به سوی خدا است.

از آنجا که اسلام یک دین عملی و واقع‌گراست و همه مشکلات را برطرف می‌کند. طبیعی است که چگونگی برخورد با مسائل را در هر حال برای مکلّفین روشن سازد؛ مثلا اگر انسان مخیر شد بین مرگ یا شکنجه طاقت فرسا و بین دست کشیدن از برخی لوازم یا مظاهر ایمان، وظیفه او چیست؟

۱- آل عمران، ۲۸.

ص:۵۷

آیه فوق می‌فرماید در هیچ حال نمی‌توان از اعتقاد قلبی دست کشید؛ زیرا پایه و ریشه ایمان است؛ اما در مورد رکن دوم و سوم گفتنی است که اگر نجات از مرگ یا شکنجه طاقت فرسا، بستگی به این دارد که در ظاهر و به طور موقت از اظهار و عمل به اسلام دست برداشت، آیه شریفه اجازه آن را برای مؤمنان صادر کرده است. البته با این کار، اصل دین هم از بین نمی‌رود.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر بر این معنی تأکید نموده و فرموده است: إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ*مَن کَفَرَ بِاللهِ مِن بَعْدِ إِیمانِهِ إِلَّا مَنْ أُکْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِیمَانِ وَلکِن مَّن شَرَحَ بِالْکُفْرِ صَدْراً فَعَلَیْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللهِ وَلَهُمْ عَذابٌ عظیمٌ. (۱)

تنها کسانی دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان ندارند؛] آری [دروغگویان واقعی آنها هستند*کسانی که بعد از ایمان کافر شوند- به جز آنها که تحت فشار واقع شده‌اند، در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است- آری، آنها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آنان است و عذاب عظیمی در انتظارشان!

نزول این دو آیه زمانی بود که مشرکان عمار بن یاسر را مجبور کرده بودند تا پیامبر (صلی الله علیه وآله) را دشنام دهد و از بتها به نیکی یاد کند. عمّار نیز از ترس شکنجه‌های طاقت‌فرسای آنان چنین کرد. وقتی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آمد، حضرت به او فرمود: چه شده است؟ عرض کرد:] کار [بدی انجام دادم ای رسول خدا! آنها رهایم نکردند تا به شما ناسزا گفتم و بتهای آنان را به نیکی یاد کردم! فرمود: در قلب تو چه گذشت عرض کرد: نسبت به ایمان مطمئن است. فرمود: اگر دوباره تو را مجبور کردند، همان سخنان را تکرار کن. (۲)

این عمل، آن نفاقی نیست که قرآن کریم آن را محکوم کرده و بدتر از کفر شمرده است؛ زیرا نفاق پنهان کردن کفر و کینه و اظهار

۱- نحل، ۱۰۵- ۱۰۶.

۲- المستدرک، حاکم، ج ۲۰، ص ۳۵۷.

ص:۵۸

کردن ایمـان و یا دوستی است؛ در حالی که تقیه پنهان کردن ایمان و آشـکار نمودن کفر و شـرک است. اگر تقیه از جمله مصادیق نفاق باشد، چرا خداوند سبحان در دو آیه قرآن آن را مباح شمرده است؟

هم چنین تقیه با تسـلیم و سازش در مسائل دینی فرق دارد. تسـلیم و سازش پذیرفتن طرف مقابل و دست کشیدن از اعتقادات است؛ در حـالی که تقیه عبـارت است از نگهـداری دین به وسـیله آشـکار نکردن موقتی ایمـان و اظهار خواسـته‌های دشـمن، تا موقعی که ضعف از بین برود و فرصتی برای تجدیـد نیرو پیـدا شود. پس تقیه یـک تـدبیر عُقلاـیی برای پیشـگیری است و مؤمن را به تسـلیم و سـازش نمی‌کشانـد؛ بلکه به جای آن، عناصـر پایـداریِ روحی و معنوی را بسـیج می‌کنـد، تا در مقابل فشارهای سـهمگین دشـمنان متلاشی و نابود نشود و ایمان خود را در بالاترین درجه آن حفظ کند.

تقیه در نظر عامه

بسـیاری از علمای عامه در کتابهایشان از صـحابه و بزرگان دیگر مطالبی را نقل کرده‌اند که دلالت بر مشـروعیت تقیه از نظر اسـلام دارد و در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. تقیه عمار بن یاسر، (۱)

۲. تقیه عبدالله بن مسعود، (۲)

۳. تقیه ابو درداء و ابوموسی أشعری، (۳)

۴. تقیه ابو هریره، (۴)

۵. تقیه ابن عباس از معاویه، (۵)

۶. تقیه سعید بن جبیر، (۶)

۱- تفاسیر، سیره‌ها.

۲- المحلی، ج ۸، ص ۳۳۶ آفاق، بیروت.

۳- صحیح بخاری، کتاب الأدب، باب المداراهٔ مع الناس.

۴- همان، کتاب العلم، باب حفظ العلم.

۵- شرح معانی الآثار، طحاوی، باب الوتر.

۶- کتاب الأموال، ابی عیینه، ص ۵۶۷.

ص:۵۹

۷. تقیه رجاء بن حبوة، (۱)

۸. تقیه واصل بن عطاء، (۲)

۹. تقیه عمرو بن عبید معتزلی، (۳)

۱۰. تقیه ابو حنیفه. (۴)

تقیه، در همه نحله‌ها و در عرصه‌های مختلف وجود داشته است. برخی از جوانب تقیه از نظر عامه عبارت است از:

۱. فتوای فقهای عامه در مورد جواز تقیه در عقیده؛ (۵)

۲. فتوای فقهای عامه در مورد جواز تقیه در آداب؛ (۶)

۳. فتوای فقهای اهل سنت در مورد جواز تقیه در عبادت؛ (۷)

۴. فتوای فقهای اهل سنت در مورد جواز تقیه در معاملات. (۸)

تقیه در نظر امامیه

علمای امامیه در مورد جواز تقیه و حتی وجوب آن در بعضی اوقات، علاوه بر دو آیه یاد شده، به روایات فراوانی استناد جسته‌اند که به حد استفاضه می‌رسد به گونه‌ای که در کتاب وسائل الشیعه باب ویژه‌ای به تقیه اختصاص داده شده است و در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ابن ابی یعفور از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است: تقیه، سپر و نگهدارنده مؤمن است. (۹)

۲. امام صادق (علیه السلام) به مفضّل فرمود: اگر تقیه کنی دشمنان نمی‌توانند به تو آسیبی برسانند. تقیه دیواری است مستحکم بین تو و دشمنان

آزموده ها ؛ ج۴ ؛ ص۵۹

۱- الجامع لأحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

۲- الأذکیاء، ابن جوزی، ص ۱۳۶.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۶۸ شرح حال عمرو بن عبید.

۴- همان، ج ۱۳، ص ۳۷۹ شرح حال ابوحنیفه.

۵- الجامع، قرطبی ح ۱۰، ص ۱۸۰؛ احکام القرآن، ابن عربی مالکی؛ و المبسوط، سرخسی حنفی، و بدایع الصنایع، کاشانی حنفی؛ و المغنی، ابن قدامهٔ.

۶- تفسیر مراغی ج ۳ ص ۱۳۷.

۷- المبسوط، سرخسی؛ ج ۲۴ ص ۴۸ و اشباه و نظائر، سیوطی، ص ۲۰۷.

۸- البحر المحیط، ابو حیان مالکی؛ ج ۲، ص ۲۲۴ و بدایع الصنایع؛ ج ۷، ص ۱۷۵ و مجمع الانهر، أفندی حنفی؛ ج ۲، ص ۴۳۱، التراث العربی، بیروت.

۹- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۱ باب تقیه.

ص:۶۰

خدا و سدّی است که نمی‌توانند در آن نفوذ کنند. (۱)

۳. امام علی (علیه السلام) فرمود: تقیه از برترین اعمال مؤمن است تا جان خود و برادرانش را به وسیله آن از ستمکاران حفظ کند. (۲)

۴. امام باقر (علیه السلام) فرمود: تقیه، دین من و دین پدران من است. (۳)

۵. امام صادق (علیه السلام) فرمود: بر دینتان بترسید و آن را با تقیه بپوشانید. (۴)

چرا فقط شیعه به تقیه مشهور شده است؟

روایات لزوم تقیه، از بسیاری از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده و همین امر باعث گشته است تا شیعه از دیگر مسلمانان به تقیه مشهورتر باشد. هم چنین دشمنی برخی از فرقه‌ها باعث شده که آن را وسیله‌ای برای مسخره کردن پیروان اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهند!

گویا آنها فراموش کرده‌اند که تقیّه، از دستورات قرآن و از ضروریات دین است که همه مسلمانان بر آن اتفاق نظر داشته‌اند. و اگر در فروعات آن اختلافی وجود داشته باشد مسئله جدیدی نیست؛ زیرا مسلمانان در بسیاری از فروعات مسائل شرعی با هم اختلاف دارند؛ ولی در اصول باهم اتفاق نظر دارند.

چرا عده‌ای، وقتی به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می‌رسند نظرات مخالف آنان با مکاتب فقهی دیگر را می‌بینند و آن را دستاویزی برای تسمخر و هتّاکی خود قرار می‌دهند؟!

علمای عامه توجه نداشته‌اند که از جمله اهداف تقیه حمایت از وحدت اسلامی و جلوگیری از تفرقه مسلمانان است، در این صورت شایسته نیست که فرقه شیعه به بدعت و نفاق متهم شود.

دورانهای سخت زندگی اهل بیت (علیهم السلام) در زمان حکومت امویان، عباسیان باعث شده بود که شیعیان علی (علیه السلام) مذهب خود را- حتّی از همسرانشان- مخفی نگه دارند؛ زیرا در آن زمان متهم بودن به

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۱۳، باب ۲۴.

۲- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ص ۳۲۰.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۹ باب تقیه.

۴- همان.

ص:۶۱

تشیّع سخت‌ترین کیفر را داشت و حتی پسر از دست پدرش به قاضی شکایت می‌کرد که چرا پدر او را علی نامیده است!

گروهی بی‌شمار از شیعیان در قرنهای گذشته با ظلم و استضعاف رو به رو بوده‌اند. پس طبیعی است که از بین تسلیم شدن در مقابل دشمن و ریشه‌کن شدن و نابودی راه میانه را برگزینند؛ از جهتی ظلم و شکنجه را از خود دور سازند و از جهت دیگر در معرض از بین رفتن و نابودی و ریشه کنی قرار نگیرند، و این همان تقیه است.

این که ابن تیمیه گفته است: تقیه همان دروغ و نفاق است (۱)، مطلبی بی دلیل است که عقل آن را نمی‌پذیرد و کتاب و سنت آن را تأیید نمی‌کنند و برخلاف مسلمات عقلی و نقلی است.

شیعیان معتقد به تقیه هستند. آنان ایمانشان را می‌پوشانند و برای حفظ جان خود، موافقت خود را با کسانی که اشتباه و انحرافشان معلوم است آشکار می‌کنند. کجای این کار نفاق است؟! در حالی که نفاق، آشکار کردن ایمان و پنهان داشتن کفر است و این بر خلاف آن چیزی است که شیعه انجام می‌دهد؛ بلکه به کلی ضد آن است. اگر دین اسلام تقیه را مباح نکرده بود، هیچ یک از شیعیان بدان عمل نمی‌کردند.

انواع تقیه

می‌توان تقیه را بر اساس ضوابط مختلف به شکل زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف) بر حسب کسی که از او تقیه می‌شود: ۱. تقیه از کافر، ۲. تقیه از مسلمان؛

ب) بر حسب عمل: ۱. تقیه در عبادت، ۲. تقیه در فتوا، ۳. تقیه در سیاست؛

ج) بر حسب احکام: ۱. تقیه جایز، ۲. تقیه واجب، ۳. تقیه حرام.

تقیه از کافر: همه مسلمانان این قسم از تقیه را قبول دارند. همان

۱- منهاج السنهٔ، ج ۱، ص ۶۸ تحقیق دکتر محمد رشاد سالم.

ص:۶۲

گونه که گذشت، قرآن کریم در دو آیه به این نوع از تقیه اشاره فرموده است.

تقیه از مسلمان

در مورد جواز یا عدم جواز این نوع تقیه، در میان علمای مسلمین اختلاف وجود دارد. قائلان به عدم جواز، استدلال می‌کنند که قرآن کریم تنها در مورد تقیه مسلمان از مشرک تصریح کرده و به قسم دیگر اشاره‌ای ندارد.

ولی علمای امامیه، قائل به جواز این نوع از تقیه بوده و همان دو آیه یاد شده را دلیل آورده‌اند. درباره نحوه استدلال به این دلیل گفتنی است که از نظر علمای علم اصول خصوصیت مورد، موجب تخصیص نمی‌شود. از نظر علمای علم تفسیر نیز به عمومیت لفظ استدلال می‌شود، نه به خصوصیت نسبت.

در توضیح این مطلب باید پرسید: آیا قرآن کریم در این دو آیه حال مسلمان را مراعات نموده یا حال مشرکان را؟

اگر در تقیه جایز، همان تقیه در برابر مشرک است، نه تقیه از مسلمان، و اگر حال مسلمان را در نظر گرفته پس تقیه برای حفظ جان مسلمان است. از نظر ما، تقیه در مقابل هر ظالمی جایز است؛ اگر چه آن ظالم، مسلمان باشد.

ظاهر قرآن کریم، معنای دوم را می‌رساند؛ یعنی تقیه برای حفظ جان مسلمان در برابر خطر و نگهداری او از دشمن است، و این علت در تقیه مسلمان از مسلمان هم وجود دارد؛ همچنان که در تقیه مسلمان از مشرک هم وجود دارد.

یکی از دانشمندان اهل سنت به این مطلب اشاره کرده و نوشته است: حکم چهارم: ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه تقیه در برابر کفاری که غالب هستند حلال می‌باشد؛ ولی مذهب شافعی معتقد است که اگر حالت بین مسلمان، همان حالت بین مسلمان و مشرکان باشد، برای حفظ جان تقیه حلال می‌شود. (۱)

۱- ر. ک: تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۰ و ۱۲۰.

ص:۶۳

بنابراین تقیه یک روش عقلایی همگانی است و معنی ندارد که آن را مختص به یک ظالم بدانیم. حتی برخی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مواردی از مسلمانان تقیه کرده‌اند. ابوهریره می گوید: دو چیز را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یاد گرفتم که یکی از آنها را در میان مردم منتشر کردم، و اما اگر دیگری را منتشر می کردم، سرم را بر دار می‌دادم (۱)آیا این کار تقیه مسلمان از مسلمان نیست؟!

تقیه در عبادت: تقیه در عبادت به این معنی است که برای دفع خطر ظلم یا برای مدارا کردن با دیگر مذاهب اسلامی، عبادت را به نحوی به جا آورد که مسلمان مخالف- طبق مذهب خود- به آن معتقد است. این شکل از عبادت، از خصوصیات مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و بیشتر عبادتهایی که به صورت تقیه به جا آورده می‌شوند، به انگیزه ترس از ظلم نیست؛ بلکه تنها برای حفظ وحدت مسلمین است.

امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید: تقیه گاهی برای این است که خطری حوزه اسلام را تهدید می کند، به شکلی که خوف از هم گسستگی وحدت مسلمانان در میان باشد، و ترس از این باشد که بر حوزه اسلام- به خاطر پراکندگی‌شان و یا چیز دیگر- ضرری وارد شود، این همان تقیه مدارایی که جهت هم صدا شدن همه مسلمانان و وحدت بین آنها و ایجاد دوستی بین مخالفان و جلب محبت آنان، بدون هیچ گونه ترسی انجام‌پذیر است. (۲)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که به هشام بن حکم فرمود: در میان قبیله‌هایشان نماز بخوانید، بیمارانشان را عیادت کنید، در تشییع جنازه‌شان حاضر شوید ... به خدا سوگند، او به چیزی دوست داشتنی‌تر از خباء (پنهان کردن)، عبادت نشده است. گفتم خباء چیست؟ فرمود: تقیه. (۳)

باید توجه داشت که تقیه همیشه جایز نیست و همیشه هم واجب نیست؛ بلکه در برخی از موارد حرام است.

۱- محاسن التأویل، قاسمی ج ۴، ص ۸۲ مصر.

۲- الرسائل، ص ۱۷۴.

۳- وسائل الشیعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۲۶، ح ۲.

ص:۶۴

امام خمینی (ره) در مورد تقیه حرام می‌فرماید:

از جمله آن] تقیه در مورد [برخی از محرمات و واجباتی است که در نظر شرع و متشرعین نهایت اهمیت را دارا هستند؛ مثل ویرانی کعبه و مشاهد (زیارتگاه‌های) مقدس ...، رد کردن اسلام و قرآن، تفسیر کردن آنچنانی که مذهب را تفسیر می‌نماید و با کفر تطبیق می‌دهد ...، از همه اینها مهم‌تر آنجایی است که اصلی از اصول اسلام یا مذهب ویا یکی از ضروریات دین، در معرض از بین رفتن و نابودی و تغییر است.] در این صورت [تقیه جایز نیست؛ مثل اینکه منحرفان سرکش بخواهند احکام ارث، طلاق و ... را تغییر دهند. (۱)

علامه مظفر می‌نویسد: تقیه از نظر وجوب و عدم وجوب و بر حسب محلهایی که ترس از ضرر در آنجاست، احکامی دارد که در ابواب کتابهای علمای فقه ذکر شده است. تقیه در هر حالی واجب نیست؛ بلکه گاهی جایز است و یا در بعضی از حالات، خلاف آن واجب است؛ مثل اینکه در مقام اظهار حق و آشکار کردن آن برای یاری دین و خدمت به اسلام و جهاد در راه آن باشد. در چنین وقتی اموال نادیده گرفته می‌شوند و جانها ارزش نخواهند داشت. (۲)

۱- رسائل: ۱۷۷- ۱۷۸.

۲- عقائد الامامیهٔ، ص ۸۵.

ص:۶۵

مصحف امام علی

(علیه السلام)

از گفتار امیرالمؤمنین علی (علیه السـلام) در نهج البلاغه به دست می‌آید که قرآن موجود در میان ما، همان کتابی است که خداوند بر پیامبر امین خویش حضـرت محمد (صلی الله علیه وآله) نازل کرده است. کتابی که خداوند، متکفل حفظ و جاودانگی آن است؛ به جهت این که قرآن دلیل بر جاودانگی رسالتی است که به سبب اثبات و تثبیت آن نازل شده است.

قرآن، متضـمن هدایت خداوندی برای بشریت، و متضمن دین کاملی است که خداوند آن را برای بندگان برگزیده است و به وسیله آن بر بندگان خویش در روز قیامت احتجاج می‌کند. امام علی (علیه السـلام) نیز در سـخنان جاوید خویش، به آن تصریح فرموده و از قرآن موجـود و جاویـد سـخن گفتـه اسـت و آن همـان قرآنی است که بر پیـامبراکرم (صـلی الله علیه وآله) نـازل و در دوران آن حضـرت جمع آوری شـده است. نسـل به نسـل میـان مسـلمانان بوده و مورد اسـتفاده قرار گرفته است؛ بـدون اینکه از آن حرفی و یا کلمه‌ای کاسته شده باشد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: و بدانید این قرآن پندگویی است که فریب ندهد، و راهنمایی است که گمراه نکند، و سخنگویی است که دروغ نگوید، و کسی با قرآن ننشست جز اینکه چون برخاست

ص:۶۶

افزون شد یا از وی کاست؛ افزونی در رستگاری، کاهش از کوری (گمراهی)، و بدانید کسی را که با قرآن است نیازی نباشد، و بی قرآن بی نیاز نباشد. پس رهایی از دردهایتان را از قرآن بخواهید و در سختیها از آن یاری بطلبید که قرآن موجب بهبودی یافتن بزرگ‌ترین دردهاست و آن کفر، دورویی، هلاک شدن و گمراهی است. پس به وسیله آن ازخداوند درخواست کنید و با دوستی آن رو به سوی او آورید. (۱)

سخنانی که از آن حضرت درباره قرآن کریم نقل شده و در میان مسلمانان معاصر آن حضرت و مسلمانان امروز وجود دارد، تفسیر کننده این گفتار حضرت است که می‌فرماید: قرآن همراه من است. از هنگامی که با آن همراه شدم، جدا نگشتم. (۲)

این دیدگاه امام علی (علیه السلام) درباره کتاب جاوید خداوند است.

لکن دشمنان این کتاب الهی، برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان نقشه‌های گوناگونی را به کار بستند، و از جمله آنها تهمت به اهل بیت (علیهم السلام) است؛ همانان که حاملان و حافظان قرآن و مراقبان و مفسران آیات آن می‌باشند. گروهی می‌پندارند که اهل بیت قرآن دیگری را جز قرآن موجود در نزد خویش نگهداری می‌کنند و آن مصحف امام علی (علیه السلام) است، و اینها گمان می‌کنند که در کتابهای روایی اهل بیت، روایاتی درباره این موضوع وجود دارد.

برای روشن شدن حقیقت- که پیروان حق آن را می‌شناسند و دشمنان سعی در سرپوش گذاشتن بر روی آن دارند- و برای پاسخگویی به این پندار واهی با استفاده از روایات و بررسی تاریخ جمع‌آوری و تدوین قرآن در دوران پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دوران امام علی (علیه السلام) این بحث را دنبال می‌کنیم.

مصحف (قرآن) امام علی

(علیه السلام)

بحث درباره مصحف امام علی (علیه السلام) ممکن نیست مگر بعد از آشنایی با تاریخ جمع‌آوری قرآن کریم؛ زیرا مصحف امام علی (علیه السلام) چیزی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- همان، خطبه ۱۲۲.

ص:۶۷

نیست جز گردآوری قرآن کریم و آنچه به آن مرتبط است. می‌دانیم که ترتیب قرآن و تاریخ جمع آن و تنظیم سوره‌ها و اعراب و نقطه‌گذاری آن، و نیز تقسیم آن به اجزاء (جزءها) و احزاب (حزبها) از عامل واحدی پدید نیامده، و در فاصله زمانی کوتاهی کامل نشده است؛ بلکه دورانهایی بر آن گذشته که با آغاز رسالت شروع شده و با یکی کردن قرآنها در روزگار عثمان و تا زمان خلیل بن احمد فراهیدی- که اعراب گذاری آن را به شکل امروزی کامل کرد- پایان یافته است.

مورّخان، تاریخ گردآوری قرآن را سه مرحله می‌دانند:

مرحله اول: دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): در این زمان قرآن به لحاظ نوشتن و حفظ آن در سینه‌ها جمع آوری شد، و قرآن بر روی کاغذ، تخته‌هایی از پوست و شاخه درخت خرما، سنگ ظریف و استخوان شتر نوشته می‌شد. زید بن ثابت می گوید: ما در نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) تألیف می کردیم؛ یعنی قرآن را بر روی پوست می‌نوشتیم. (۱)

مرحله دوم: دوران ابوبکر: در این دوران نسخه‌ای از قرآن در شاخه درخت خرما و پوست بر اساس حافظه اصحاب نوشته شد.

مرحله سوم: دوران عثمان بن عفان: در این دوران قرآن در یک جلد جمع آوری شد و عثمان مردم را به پیروی از قرائت واحدی وادار ساخت و نسخه‌هایی از روی آن نوشت و به شهرها فرستاد و بقیه قرآنها را سوزاند. (۲)

از دسته‌ای از روایات شیعه و اهل سنت استفاده می‌شود که امام علی (علیه السلام) بعد از وفات حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) جهت جمع آوری قرآن کریم از مردم کناره گرفت، و این موضع امام به دستور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده است. حضرت امیر (علیه السلام) می‌فرمود: عبا بر دوش نمی گذارم تا قرآن را جمع کنم. روایت شده است که آن حضرت عبا بر دوش نمی گذاشت مگر برای نماز، تا اینکه قرآن راجمع

۱- مستدرک، ج ۲، ص ۶۱۱.

۲- الاتقان، ج ۱، ص ۲۱۱.

ص:۶۸

کرد. (۱)

قرآن امـام علی (علیه السـلام) ماننـد دیگر قرآنهایی است که گردآوری شـده است (مثل قرآن زیـد، قرآن ابن مسـعود، قرآن ابی بن کعـب، قرآن ابوموسـی اشـعری و قرآن مقـداد بـن اسـود)؛ چنـان کـه عـایشه نیز دارای قرآنی بـود. قرائـت اهـل کـوفه از روی قرآن ابن‌مسعود و قرائت اهل بصره از روی قرآن ابوموسی اشعری بود و اهل شام از روی قرآن ابی‌کعب و اهل دمشق از روی قرآن مقداد قرائت می‌نمودند.

لکن دوران این قرآنهـا و قرائت از روی آنهـا، در زمـان عثمـان سپری شـد؛ زیرا او قرآنی برای آن شـهرها فرسـتاد و دیگر قرآنهـا را سوزاند. (۲)

اما درباره قرآن امام علی (علیه السـلام) گفتنی است که آن حضـرت آن را برای خود و اهل بیتش نگهـداری نمود و به جهت حفظ وحدت امت اسلامی آن را ظاهر نکرد.

اولین کسـی که پس از درگذشت پیامبر (صـلی الله علیه وآله) جمع آوری قرآن را به طور مسـتقیم و به وصیت آن حضرت بر عهده گرفت، علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) بود. (۳)آن حضـرت در خانه نشست و به جمع آوری قرآن و مرتب کردن آن بر طبق نزول، اقدام نمود.

ابن نـدیم مستنداً نقل کرده است: حضـرت علی (علیه السـلام) هنگام درگـذشت رسول خدا (صـلی الله علیه وآله)، اختلاف مردم و پراکندگی آنان را مشاهده نمود و سوگند یاد کرد که عبا بر دوش نگیرد تا قرآن را جمع نماید. (۴)

محمد بن سـیرین از عکرمه روایت کرده است: وقتی خلافت ابوبکر آغاز گشت، علی بن ابی‌طالب (علیه السـلام) در خانه نشـست و به جمع‌آوری قرآن مشغول شد. ابن‌سیرین گوید: از عکرمه پرسیدم:

۱- شـرح نهـج البلاغه ابن ابی الحدیـد، ج ۱، ص ۲۷؛ الاتقان سـیوطی، ج ۱، ص ۲۰۴؛ انساب الاشـراف، ج ۱، ص ۵۸۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۸؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ کنزالعمال، ج ۲، ص ۵۸۸/ ۴۷۹۲.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۵؛ صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ البرهان، ج ۱، ص ۲۳۹؛- ۲۴۳.

۳- تفسیر قمی، ص ۷۴۵؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۸، ح ۵ و ص ۵۲، ح ۱۸.

۴- مناقب، ج ۲، ص ۴۰.

ص:۶۹

آیا تألیف دیگران نیز بر طبق نزول قرآن بود؟ گفت: اگر جن و انس گرد آینـد که هماننـد آن را (مصـحف امام علی) تألیف کننـد، توانایی ندارند. ابن سیرین می گوید: من در پی به دست آوردن این کتاب بودم و به مدینه نیز نامه نوشتم ولی بدان دست نیافتم. (۱)

ویژگیهای مصحف (قرآن) امام علی

(علیه السلام)

بعـد از این که ثابت شـد امام علی (علیه السـلام) مصـحفی دارد که آن را پس از درگذشت پیامبر (صـلی الله علیه وآله) جمع آوری نمـود، ایـن سؤال پیش می‌آیـد کـه امتیـازات آن چیسـت؟ و آیـا بـا مصـاحف (قرآنهـای) دیگر- که بعـد از مصـحف آن حضـرت جمع‌آوری شد- اختلاف دارد یا نه؟

در جواب باید گفت: بلی، تفاوتی میان مصـحف امام و مصـحفهای دیگر وجود دارد؛ چنان که خود آنها با یکدیگر اختلاف دارند. حضرت علی (علیه السلام) آن را بر طبق نزول با شرح و تفسیر برخی از آیات و بیان اسباب و مکان نزول گردآوری نموده بود.

یکی از ویژگیهای آن دربرداشـتن توضـیحات جنبه‌های عمومی آیات است، به نحوی که اختصاص به زمان و مکان و شخص معینی نداشته باشد؛ (۲)زیرا آیات قرآن مانند خورشـید و ماه، جاری و همیشـگی است. و مقصود از تأویل در گفتار حضـرت همین است: کتابی را برای شـما آوردم که مشـتمل بر تنزیل و تأویل است. (۳)تنزیـل، همان مناسـبت زمانی آیه است که موجب نزول آن بوده و تأویل، بیان مجرای عمومی آیه است.

امام علی (علیه السـلام) می‌فرمایـد: آیه‌ای بر پیامبر (صـلی الله علیه وآله) نازل نشد مگر اینکه آن را بر من قرائت می‌نمود و برای من املا می کرد و من با خط خود آن را می‌نوشتم. همچنین تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من آموخت و از خداوند خواست که فهم و حفظ آن را به من یاد دهد، و از زمانی که درباره من دعا

۱- الاتقان سـیوطی، ج ۱، ص ۵۷؛ الطبقات، ج ۲، ص ۱۰۱؛ الاستیعاب که در پاورقی کتاب الإصابـهٔ آمده: ۲/ ۲۵۳، التسهیل لعلوم التنزیل: ۱/ ۴، بحارالانوار: ۹۲/ ۸۸ ح ۲۷، تفیسر الاءالرحمن: ۱/ ۱۸

۲- التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۲.

۳- تفسیر الآءالرحمن، ج ۱، ص ۲۵۷.

ص:۷۰

فرمود، آیه‌ای از کتاب خدا و علمی را که آن حضرت بر من املا می‌کرد و می‌نوشتم، فراموش نکردم. (۱)

همچنین مصحف امام برخی از مباحث علوم قرآنی، مانند محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و تفسیر و تأویل آیات را دربرداشت. (۲)

آیا امام علی مصحف خود را بر مردم عرضه کرد؟

پس از آن که امام (ع) قرآن را جمع‌آوری نمود، آن را به میان مردم آورد و فرمود: من پس از رحلت پیامبر خدا و غسل و تجهیز آن حضرت به جمع‌آوری قرآن پرداختم تا همه آن را جمع کردم، و خداوند آیه‌ای از قرآن را بر پیامبرش نازل نکرده است مگر اینکه من آن را جمع‌آوری نموده‌ام. (۳)

آن حضرت مصحف خود را بر مردم عرضه کرد و امتیازات آن را برشمرد. مردی از بزرگان قوم برخاست و مقداری از قرآنی را که حضرت نوشته بود خواند، سپس گفت: ای علی! آن را بر گردان که ما را به آن نیازی نیست. (۴)

امام علی (علیه السلام) فرمودند: به خدا قسم، از این پس هرگز آن را نخواهید دید. بر من لازم بود پس از آنکه آن را جمع کردم، شما را آگاه کنم تا آن را قرائت کنید. (۵)

از روایات استفاده می‌شود که امام علی (علیه السلام) مصحف را به امامان بعد از خود تحویل داده و آن مصحف میان ایشان یکی پس از دیگری منتقل می‌شده و آنان آن را به کسی نشان نمی‌دادند. (۶)

نتیجه سخن اینکه امام علی (علیه السلام) قرآن را پس از درگذشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گرد آورد. سوره‌ها و آیات آن، همان سوره‌ها و آیات قرآن موجود بین مسلمانان است و آن متضمن ترتیب سوره‌ها بر اساس

۱- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۴.

۲- حقایق هامهٔ حول القرآن الکریم، ص ۱۵۳- ۱۵۸؛ اعیان الشیعهٔ، ج ۱، ص ۸۹.

۳- احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

۴- همان، ص ۸۲؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۷۲؛ مناقب، ج ۱ ص ۴۰ و ۴۱؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۵۱، ح ۱۸.

۵- تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۵.

۶- بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۲، ح ۱.

ص:۷۱

نزول است و در کنار آن اسباب نزول را ذکر کرده است؛ لکن برخی از صحابه موضعگیری‌شان نسبت به آن، موضعگیری سیاسی بود و بدین جهت سزاوار است که آن را کتابی درباره قرآن بدانیم که دربردارنده سوره‌ها و آیات آن است و قرآن دیگری بجز قرآن کریم نیست.

لکن دشمنان شیعه از روی ستمگری و میل به ایجاد تفرقه میان صفوف مسلمانان می‌گویند که شیعه ادعا می‌کند که امام علی (علیه السلام) قرآنی غیر از قرآن موجود میان مسلمانان دارد.

ص:۷۲

مصونیت قرآن از تحریف

اشاره

یکی از امتیـازات مهم و برجسته قرآن مصون مانـدن آن از تحریف و جابه‌جـایی و زیـادی و نقصـان است. آنچه که به عنوان قرآن میـان مـاست، بـدون کمی و زیادی همان است که بر پیامبر خـدا (صـلی الله علیه وآله) نازل شـده و به همان صورت، دست نخورده باقی مانده وهیچ کس بر آن چیزی نیفزوده و چیزی از آن کم نکرده است.

این مطلبی است که مسلمین از شیعه و سنّی بر آن اتفاق نظر دارنـد و اگر از افراد نادری از شیعه و سنّی قول به تحریف نقل شده باشد به هیچ وجه اهمیت ندارد و خلاف مسلّمات امّت اسلامی است.

در خود قرآن آیـات متعـددی وجود دارد که از آنها استفاده می‌شود که قرآن هرگز قابل تحریف نیست و خداونـد با قـدرت کامله خود، قرآن را از هر گونه تحریف و تغییری حفظ می‌کند:

و انه لکتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید (۱)

آن کتابی است عزیز که باطل نه از پیش رو و نه از پشت سر به آن راه پیـدا نمی‌کنـد و آن فرستاده شـده‌ای است از جانب خـدای حکیم حمید.

در این آیه شریفه نخست به کسانی که در فکر الحاد در آیات قرآنی

۱- فصلت، ۴۲.

ص:۷۳

هستند و می‌خواهند به قرآن صدمه‌ای بزنند هشدار داده می‌شود که کار و فعالیتهای آنها از نظر خدا پوشیده نیست و خداوند آنها را زیر نظر دارد وسپس آنها را تهدید به آتش جهنم می‌کند و مجدداً هشدار می‌دهد که هر کاری بکنند خداوند به آن آگاه است و در آخر، قرآن را کتابی عزیز و قدرتمند معرفی می‌کند که هیچ باطلی از هیچ طرف به آن راه پیدا نمی‌کند. و این مطلب صراحت دارد بر اینکه قرآن تحریف نشده است، زیرا چه باطلی بالاتر از تحریف می‌تواند وجود داشته باشد. و چون طبق این آیه هیچ باطلی به قرآن راه پیدا نمی‌کند بنابراین تحریف و تغییر هم به آن راه نمی‌یابد.

انّا نحن نزّلنا الذکر و انّا له لحافظون (۱)

ما قرآن را نازل کردیم و ما آن‌را نگهبان هستیم.

یکی از نامهای قرآن ذکر است و این اسم در موارد دیگری نیز بر قرآن اطلاق شده است. در این آیه خداوند به صراحت و روشنی اعلام می‌دارد که نگهبان قرآن است و آن را از هر خطری محفوظ و مصون خواهد داشت وبنابراین راهیابی تحریف و تغییر در قرآن کریم امری محال و ناشدنی است.

به راستی چگونه ممکن است که خداوند خود نگهبان قرآن باشد و در عین حال کسانی برای اعمال غرضهای شیطانی خود در آیات قرآنی دست ببرند و چیزی را بر آن بیفزایند و یا چیزی را از آن بکاهند؟ چنین چیزی امکان ندارد.

لا تحرّک به لسانک لتعجل به انّ علینا جمعه و قرآنه فإذا قرأناه فاتّبع قرآنه ثم انّ علینا بیانه. (۲)

زبان خود را حرکت نده تا به آن (قرآن) عجله کنی. بر ماست جمع‌آوری و خواندن آن، و چون آن را خواندیم تو از خواندن آن پیروی کن، سپس بر ماست بیان آن.

این آیه در مجموع دلالت دارد بر اینکه خواندن و جمع آوری و سپس بیان آن به عهده خداوند است. بنابراین کسانی نمی‌توانند در

۱- حجر، ۹.

۲- قیامت، ۱۶- ۱۹.

ص:۷۴

مقام جمع آوری و خواندن قرآن چیزی بر آن بیفزایند و یا از آن بکاهند.

به طور کلی عنـایت خاص پروردگار به قرآن کریم که از این آیات و آیات دیگر به دست می‌آیـد، خود تضـمینی است بر سـلامت قرآن از هر نوع تحریف و تغییری که دستهای ناپـاک و غرض آلودی بخواهنـد در آن اعمال کننـد، و همین عنایت خاص خـداوند است که از آستین فرزنـدان قرآن به درآمـد و با همتی بلند قرآن را همچون جان خود عزیز داشـتند و نگذاشـتند کلمه‌ای کم و زیاد شود. یک نمونه از این اهتمام، داسـتان ابوذر غفاری است که در مجلس عثمان بن عفان بر سر اثبات حرف واو در اول جمله والذین یکنزون الذهب والفضهٔ با کعب‌الاحبار قاطعانه برخورد کرد.

این در حالی است که کتب آسـمانی دیگرماننـد تورات و انجیل تحریف شده‌اند و دست خیانت و سودجویی در آنها بازی کرده و آنها را از اعتبار انداخته است:

من الذّین هادوا یحرّفون الکلم عن مواضعه (۱)

از میان یهود کسانی سخنان (خدا) را از جایگاه خود تحریف کنند.

وقد کان فریق منهم یسمعون کلام اللّه ثم یحرّفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون (۲)و بودند گروهی از آنها (اهل کتاب) که سخنان خدا را می‌شنیدند سپس آن را تحریف می‌کردند از پس آن‌که آن را می‌فهمیدند و به آن آگاهی داشتند.

فویل للذین یکتبون الکتاب بایدیهم ثم یقولون هذا من عنداللّه لیشتروا به ثمنا قلیلا (۳)پس وای بر کسانی که کتاب را با دستان خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از جانب خداست تا آن را به بهای اندکی بفروشند.

بایـد توجه داشت که تورات و انجیـل ماننـد قرآن نبودنـد که خداونـد آنهـا را حفظ کنـد، زیرا که اولا این کتابها معجزه پیامبرانشان نبودند، و ثانیاً کتابی برای همه اعصار و قرون نبودند، اما قرآن، هم معجزه

۱- نساء، ۴۶.

۲- بقره، ۷۵.

۳- بقره، ۷۹.

ص:۷۵

پیامبر اسلام بود و هم کتاب آسمانی دینی بود که آخرین دینهاست و دینی پس از آن نخواهد آمد، و لذا بر خدا لازم بود که از راه لطف این کتـاب را از هر گونه تحریفی حفـظ کنـد، چون قرآن ماننـد تورات و انجیـل نبود که به هر حـال دین جدیـدی می‌آمـد و تحریف آنها را تصحیح می‌کرد.

از آن گذشـته در عصـر رسول گرامی اسـلام هر چنـد که دوران جاهلیت بود اما بشـر نسبت به نسـلهای گذشـته به درجه‌ای از بلوغ فکری رسـیده بود که چون دین اسـلام را پـذیرفت می‌بـایست از کتـاب آسـمانی آن به دقت محافظت نمایـد و نگـذارد حتی حرف واوی در آن دچار تحریف گردد.

در مورد مصونیّت قرآن از تحریف و تغییر، علاـوه بر آیـاتی که آوردیم، از اخبـار و احادیث معصومین نیز شواهـد و دلایل محکمی در دست داریم که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. روایات ارجاع به قرآن

روایـات متعـددی از معصومین رسـیده است که مردم را به قرآن و اسـتفاده از نور و هـدایت آن با تأکیـد تمام دعوت کرده‌انـد. اگر قرآن دارای تحریف بود، هرگز ائمه مردم را این چنین به سوی قرآن نمی‌خواندند:

قال علی علیه السلام: و اعلموا أنّ هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش و الهادی الذی لایضلّ والمحدث الذی لا یکذب، و ما جالس هـذا القرآن من احـد الّا قـام عنه بزیـادهٔ او نقصـان، زیـادهٔ فی هـدی او نقصان فی عمی ... فاستشـفوه من ادوائکم و اسـتعینوا به علی لَاوائکم (۱)

علی علیه السـلام فرمودنـد: و بدانید که این قرآن همان نصـیحت کننده‌ای است که غل و غش نمی‌کند و هدایت کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سـخنگویی است که دروغ نمی‌گوید و هیچ کس با این قرآن همنشین نمی‌شود مگر آنکه وقتی از پیش آن برمی خیزد، یا چیزی بر او می‌افزاید و یا چیزی از او می‌کاهد؛ افزایش در

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۷۶.

ص:۷۶

هدایت و کاستی از کوریِ ضلالت ... پس به وسیله قرآن دردهای خود راشفا ببخشید و در ناراحتیها از او کمک بخواهید.

عن علی بن سالم عن ابیه قال: قلت لابی عبدالله (علیه السلام): یابن رسول اللّه، ما تقول فی‌القرآن؟ فقال: هو کلام اللّه وقول اللّه و کتاب اللّه و وحی اللّه و تنزیله و هو الکتاب العزیز الذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و من خلفه تنزیل من حکیم حمید (۱)

علی بن سالم از پدرش نقل می‌کند که از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم که: درباره قرآن چه می‌گویی؟ فرمود: آن کلام خدا و سخن خدا و کتاب خدا و وحی وتنزیل خدا است و آن همان کتاب عزیزی است که باطل نه از پیش رو و نه از پشت سر در آن راه نمی‌یابد و نازل شده از جانب خدای حکیم و حمید است.

از این گونه روایات بسیار داریم که در آنها پیامبر وائمه ارزش و اهمیت قرآن را گوشزد کرده‌اند و مردم را به سوی قرآن رهنمون شده‌اند. پر واضح است که اگر خللی در قرآن بود بدین گونه مردم به سوی آن دعوت نمی‌شدند.

۲. موضوع عرض روایات به قرآن

علاوه بر اینکه در روایات ما مردم به سوی قرآن دعوت شده‌اند، قرآن میزان و معیار و الگوی صحت روایات هم معرفی شده است؛ بدین‌گونه که در روایات متعددی از معصومین دستور رسیده است که هر روایتی از ما به شما برسد آن را به قرآن عرضه کنید، اگر مخالف قرآن باشد، آن روایت را به دیوار بزنید و بدانید که آن روایت از ما نیست و یک روایت جعلی است. البته روایات مربوط به این قسمت فراوان است و ما تنها به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم:

قال الصادق (علیه السلام): إنّ علی کلّ حق حقیقهٔ و علی کلّ صواب نوراً، فما وافق کتاب اللّه فخذوه و ما خالف کتاب اللّه فدعوه (۲)

هر حقی حقیقتی دارد و هر کار خوبی نوری دارد، پس هر چه موافق کتاب خدا باشد آن را اخذ کنید و هر چه مخالف کتاب خدا

۱- الامالی، ص ۵۴۵.

۲- امالی شیخ صدوق، ص ۳۶۷.

ص:۷۷

باشد آن را ترک نمایید.

عن الصادق (علیه السلام): إذا ورد علیکم حدیثان مختلفان فاعرضوهما علی کتاب الله فما وافق کتاب اللّه فخذوه و ما خالف کتاب الله فردّوه (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: هنگامی که دو حدیث مختلف بر شما وارد شد آنها را بر کتاب خدا عرضه کنید و آنچه موافق کتاب خدا باشد اخذ کنید وآنچه را که مخالف کتاب خدا باشد ردّ کنید.

۳. حدیث ثقلین

حدیث معروف و متواتر ثقلین نیز به خوبی دلالت دارد بر اینکه قرآن تحریف نشده و تا روز قیامت هم تحریف نخواهد شد و تمسّک به قرآن واهل بیت پیامبر مایه نجات خواهد بود.

قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): إنی تارک فیکم الثقلین کتاب اللّه و عترتی ما ان تمسّکتم بهما لن تضلّوا بعدی أبداً (۲)

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: همانا در میان شما دو چیز پربها می گذارم: کتاب خدا و عترت من؛ مادامی که به این دو چنگ بزنید، پس از من گمراه نخواهید شد.

احادیث موهم تحریف از عامه و خاصه

در مقابل این‌گونه احادیث که نمونه‌های اندکی از آن نقل کردیم، احادیث دیگری وارد شده که ظاهر آنها اشاره به تحریف قرآن دارد. این گروه از احادیث نیز هم از طریق شیعه (۳)و هم از طریق سنی (۴)نقل شده است، اما هم علما و محققان شیعه و هم علما و محققان اهل سنت این احادیث را طرد کرده‌اند و یا آنها را به نحوی توجیه و تأویل نموده‌اند و هرگز به مضمون آنها رأی نداده‌اند، مگر چند تن از افراد معدود ومحدود که در مقابل اتفاق علمای اسلام اعتنایی به سخن آنها نمی‌شود.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۷۵.

۲- این حدیث به طور متواتر از طریق شیعه و سنی نقل شده است.

۳- حاجی نوری این قبیل احادیث را در کتاب فصل الخطاب آورده است.

۴- احادیث تحریف حتی در صحاح سته و از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است و ما نمونه هایی از آنها را خواهیم آورد.

ص:۷۸

هم‌چنین روایاتی دلالت دارد بر اینکه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) پس از رحلت رسول اکرم مدتها در خانه نشست ومصحفی را جمع کرد و چون آن را به قوم ارائه کرد آنها مصحف را رد کردند و حضرت آن‌را به خانه آورد، و یا روایاتی دلالت دارد بر اینکه وقتی قائم آل محمّد (صلی الله علیه وآله) حضرت مهدی (عج) قیام وظهور کرد، قرآنی متفاوت با قرآن فعلی ارائه خواهد نمود.

در مقابل این دو مطلب، یعنی مصحف حضرت علی و قرآن حضرت مهدی باید گفت که این مصحفها که به احتمال بسیار قوی یکی هستند، یا مشتمل بر تأویل و تفسیر آیات نیز بوده، همان‌گونه که شیخ مفید احتمال داده (۱)و یا از نظر ترتیب سوره‌ها و آیات با قرآن موجود تفاوت داشته است، همان‌گونه که مرحوم علامه طباطبایی احتمال داده است، (۲)اما در اصل آیات نازل شده تفاوتی نداشته است و بنابراین نباید آن‌را دلیل بر تحریف دانست.

هم‌چنین بعضی مدّعی شده‌اند که طبق روایاتی، هر چیزی که در امتهای گذشته اتفاق افتاده در امت اسلامی نیز اتفاق خواهد افتاد و چون امتهای پیشین کتب آسمانی خود را تحریف نموده‌اند پس قرآن نیز تحریف شده است.

این سخن بسیار سست و بی مایه است؛ اگر هم آن روایات را بپذیریم دلیل آن نمی‌شود که همه حالات امم گذشته تکرار شود، بلکه ممکن است منظور روایت تکرار بعضی از آن حالات باشد، زیرا به یقین می‌دانیم که بر امتهای گذشته حالاتی رخ داده که بر امت اسلامی رخ نداده است، مانند مسخ شدن بعضی از آنها و یانسخ شرایع آنها و از این قبیل.

به هر حال، آنچه از آیات و روایات قطعی و اتفاق مسلمین روشن و واضح است این است که قرآن کریم به همان گونه که در میان ماست بر پیامبر نازل شده و هیچ گونه تحریف و افزایش و کاهشی در آن وجود ندارد، و علمای ما به پیروی از رهنمودهای ائمه

۱- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۸۱ چاپ کنگره شیخ مفید.

۲- علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۱۹.

ص:۷۹

اطهار (علیه السلام) بر این مطلب تأکید کرده‌اند و این یکی از مسلّمات عقاید شیعه است.

با وجود این، مایه شگفتی است که برخی از نویسندگان و گویندگان اهل سنت از قدیم و جدید به شیعه تهمت می‌زنند که گویا شیعه قائل به تحریف قرآن است. البته این تهمت را کسانی می‌زنند که اهل تحقیق و بحث و نظر نیستند، بلکه می‌خواهند به شیعه حمله کنند و در این راه از هیچ تهمت و دروغی پرهیز ندارند. جالب اینکه این تهمتها شیعه را در عقاید خود محکم‌تر می‌کند، چون می‌بیند که مخالف او چیزی را به او نسبت می‌دهد که در او نیست و به غرضورزی و بی‌تقوایی مخالف پی می‌برد.

آنچه که این نویسندگان دستاویز خود قرار داده‌اند، ظواهر بعضی از روایات شیعه است، در حالی که چنان که خواهیم دید، در روایات اهل سنت هم مطالبی وجود دارد که به روشنی دلالت بر تحریف قرآن می‌کند ولی اهل سنت آنها را توجیه می‌کنند.

عالمانه نیست که در تبیین عقاید یک مذهب به کتب روایی تنقیح نشده آن مذهب استناد کرد، بلکه باید کتابهای اعتقادی و کلامی آن مذهب را درنظر گرفت.

اگر بنا باشد که با استناد به ظاهر برخی از روایات، به شیعه تهمت تحریف زد، باید گفت که اهل سنت نیز قائل به تحریف قرآن هستند، چون در روایات آنها مطالب دالّ بر تحریف به صورت شدیدتری وجود دارد و ما اکنون نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم:

در برخی از کتاب‌های اهل سنت آمده که دو سوره از سوره‌های قرآن به نامهای سوره خلع و سوره حفد از قرآن حذف شده است! و جالب‌تر اینکه سیوطی متن آنها را هم آورده که هیچ شباهتی به قرآن ندارد. (۱)

از ابیّ بن کعب و عایشه نقل کرده‌اند که سوره احزاب از نظر طول به اندازه سوره بقره بود و آیه رجم هم در آن بود. (۲)

۱- سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۲۰ به بعد.

۲- متقی هندی، کنز العمال، ص ۲، ۵۶۷؛ شوکانی، فتح القدیر، ج ۱، ص ۱۲۶ و قرطبی، تفسیر، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

ص:۸۰

عمربن خطـاب در خطبه‌ای که پس از آخرین حـجّ خود خوانـد اظهـار داشت که در زمـان پیامبر آیه رجم نازل شـده بود و ما آن را می‌خواندیم ولی اکنون در قرآن نیست. (۱)و نیز همو می‌گویـد: در زمان پیامبر در کتاب خدا می‌خواندیم: أن لا ترغبوا عن آباء کم فإنه کفر بکم أن ترغبوا عن آباء کم (۲)در حالی که در مصحف کنونی چنین جمله‌ای وجود ندارد.

همو گمـان می‌کرد که از قرآن آیه جهاد حـذف شـده است و به ابن عوف گفت: از چیزهایی که نازل شـده این است: أن جاهـدوا کما جاهدتم اوّل مرّة آیا آن را می‌یابی؟ ما آن را نمی‌یابیم. گفت: آن هم از جمله چیزهایی است که از قرآن ساقط شده است (۳)

عبـداللّه بن عمر می‌گفت: هیـچ یک از شـما نگویـد که من همه قرآن را اخـذ کردم، او چه می‌دانـد که همه قرآن چیست؟ از قرآن بخشهای زیادی از بین رفته است. بلکه باید بگوید آنچه را که از قرآن ظاهر شده است، گرفته‌ام (۴)

ابن شـهاب گفت: به ما خبر رسـیده که قرآن بیشتر از این نازل شده بود، پس روز یمامه دانایان به آن کشته شدند، همانها که آن را می‌دانستند و پس از آنها دانسته نشد و نوشته نشد (۵)

ابو یونس غلاـم عـایشه می‌گفت: در مصـحف عایشه چنین بود: انّ اللّه و ملائکته یصـلّون علی النبیّ یا ایّها الـذین آمنوا صـلّوا علیه و سلّموا تسلیما، و علی الذّین یصلون الصفوف الأوّل (۶)

ابی بن کعب گفت: در زمـان پیـامبر در سوره بیّنه این جمله هم بود: لو أنّ لاـبن آدم وادیین من مال لسأل وادیاً ثالثاً و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب (۷)

ابو موسـی اشـعری به سـیصد نفر از قاریان بصره گفت: ما سوره‌ای به اندازه برائت می‌خواندیم که آن را فراموش کرده‌ام و فقط این جمله

۱- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸.

۲- صحیح بخاری، ج ۸، ص ۲۰۸ و صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۶۷.

۳- کنز العمال، ج ۲، ص ۵۶۷؛ الدّر المنثور، ج ۱، ص ۱۰۶.

۴- سیوطی، الاتقان، ج ۳، ص ۷۲؛ الدر المنثور، ۱، ۱۰۶.

۵- کنز العمال، ج ۲، ص ۵۸۴.

۶- الاتقان، ج ۳، ص ۷۳.

۷- مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۳۲؛ تفسیر قرطبی، ج ۲۰، ص ۱۳۹.

ص:۸۱

یادم مانده است: لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی وادیاً ثالثاً و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب و نیز سوره دیگری را می‌خواندیم که مانند یکی از سوره‌های مسبحات بود و آن را فراموش کردیم و فقط این جمله یادم مانده است: یا ایّها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فتکتب شهادة فی اعناقکم فتسألون عنه یوم القیامة (۱)

زرّ بن حبیش گفت: ابی بن کعب به من گفت: سوره احزاب را چند آیه می‌شمارید؟ گفتم: ۷۳ آیه. گفت: هرگز! من این سوره را دیدم که به اندازه سوره بقره بود و آیه رجم هم در آن بود: الشیخ و الشیخة إذا زنیا فارجموهما البتة (۲)

مالک ابن انس می‌گفت: سوره برائت به اندازه سوره بقره بود که مقداری از اول آن ساقط شد که بسم اللّه هم جزء آن بود. (۳)

حذیفة بن یمان گفت: شما فقط یک چهارم سوره برائت را می‌خوانید و نام آن را سوره توبه گذاشته‌اید در حالی که نام آن سوره عذاب بود. (۴)

ابن عباس در باره آیه: حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهله گفت: آن از خطای کاتب است و صحیح آن چنین است: حتی تستأذنوا و تسلمو (۵)

و نیز ابن عباس آیه: أفلم ییأس الذین آمنو را افلم یتبین الذین آمنو خواند. وقتی از او پرسیده شد، گفت: گمان می‌کنم که کاتب آن را در حالی که خواب آلوده بود نوشته است. (۶)

عروة بن زبیر سه آیه از قرآن به نظرش غریب می‌آمد. آنها را از عایشه پرسید، او گفت: ای پسر خواهرم، این کار کاتبان بود و آنها در کتابت خطا کرده‌اند. (۷)

در کتاب‌های اهل سنت نمونه‌هایی از این قبیل که نقل کردیم بسیار است و ظاهر آنها دلالت بر تغییر و تحریف قرآن دارد ولی اهل

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- الاتقان، ج ۳، ص ۷۲.

۳- الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۳۰.

۵- تفسیر طبری جامع البیان، ج ۱۸، ۸۷.

۶- همان، ج ۱۳، ص ۱۰۴.

۷- الاتقان، ج ۱، ص ۱۸۲.

ص:۸۲

سنت همه آنها را توجیه می کنند. آیا شایسته است که کسی به استناد این روایات به اهل سنت نسبت دهد که آنها قایل به تحریف قرآن هستند؟

روایاتی که از طریق شیعه وارد شده و ظاهر آنها دلالت بر تحریف قرآن دارد، خیلی کمتر و کم‌رنگ‌تر از آنهاست و بسیاری از آنها از نظر سند ضعیف است و علمای شیعه آنها را رد یا توجیه کرده‌اند.

بنابراین اگر آن گروه از اهل سنت که به شیعه تهمت تحریف می‌زنند، به دیده انصاف بنگرند و به راستی در صدد کشف حقیقت باشند، باید به کتابهای اعتقادی و کلامی آنها مراجعه کنند، نه روایات تنقیح نشده‌ای که قابل رد یا توجیه هستند، همان گونه که با روایات خود چنین کرده‌اند.

ص:۸۳

سجده بر خاک

و تربت امام حسین

اشاره

(علیه السلام)

در شریعت اسلامی نماز از ارکان دین است و اسلام آن را به صورت مطلوب و مرکب از ارکان و اجزا و شرایط تشریع کرده است و شرط صحیح بودنش نزد خداوند به این است که با همه اجزای تشکیل دهنده‌اش به جا آورده شود.

بدون شک سجده از ارکان نمازهای واجب و مستحب در اسلام می‌باشد، بلکه می‌توان آن را از با فضیلت‌ترین اجزای نماز به شمار آورد، زیرا سجده از بارزترین مظاهر عبودیت و اطاعت و نهایت کرنش از سوی بندگان نسبت به خالق است و مؤمنان به واسطه سجده بندگی خویش را در برابر خداوند مورد تأکید قرار می‌دهند و این نهایت خواری و خضوع می‌باشد، و بدین جهت است که خداوند آن را برای خویش قرار داده و به بندگان اجازه نداده که برای غیر از او سجده نمایند.

و این مطلب در میان مسلمانان بسیار روشن بلکه از ضروریات دین است که تنها برای خداوند باید سجده نمود و کسانی که این ضروری را منکر باشند از دایره ایمان به خدا خارج هستند.

اما درباره چیزی که سجده بر آن جایز است، همه مسلمانان با

ص:۸۴

مذاهب مختلف بر صحیح بودن سجده بر زمین و خاک اتفاق نظر دارند، بلکه سجده بر خاک براساس روایات که از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شده است افضل است.

اساساً عبادات از لحاظ شکل و محتوا توقیفی هستند و مراد از توقیفی بودن این است که وحی الهی شکل و محتوای عبادات را بیان و معین می‌کند و بدین جهت در شناخت اجزاء، ارکان، شرایط و احکام عبادات از روایات پیروی می‌کنیم.

برای شناخت چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است و چیزهایی که سجده بر آنها صحیح نیست، باید به روایات مراجعه کنیم و آنها را از جهت سند و دلالت مورد بررسی قرار دهیم تا به قول صحیح حق که سنت ما را به آن سو راهنمایی می‌کند آشنا شویم.

همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که واجب است نمازگزار بر زمین سجده کند و روایت مرفوع جعلت لی الأرض مسجداً و طهور (۱)یعنی زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است، مورد اتفاق ائمه مذاهب اسلامی است و بر طبق این روایت سجده بر زمین و یا چیزی که از آن می‌روید در حال اختیار و امکان، اجتناب‌ناپذیر است.

ما در اینجا روایاتی را که بیان کننده سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پیرامون چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است ازصحاح شش‌گانه اهل سنت و غیر از آنها که اصول مسانید و سنن می‌باشد نقل نموده و براساس آنها پیش می‌رویم.

این روایات برسه بخش می‌باشند:

بخش اول: روایاتی که دلالت برصحیح بودن سجده بر زمین دارد.

۱. زمین برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده شده است.

و در عبارت صحیح مسلم چنین آمده است: تمام زمین برای ما سجده‌گاه و خاک آن هنگامی که به آب دسترسی نداشته باشیم پاک کننده قرار داده شده است.

و در عبارت ترمذی که آن را از امام علی (علیه السلام) و عبدالله بن عمر و ابو

۱- صحیح بخاری کتاب التیمم ح ۳۳۵، صحیح مسلم، کتاب المساجد، ج ۵۲۱.

ص:۸۵

هریره و جابر و ابن عباس و حذیفه و انس و ابو اسامه و ابوذر از پیامبر نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: تمام زمین برای من سجده گاه و خاک آن پاک کننده قرار داده شده است.

و در نقل بیهقی عبارت چنین است: زمین برای من پاک کننده و سجده‌گاه قرار داده شده است. و در نقل دیگر بیهقی عبارت به شکل دیگری آمده است: زمین برای من پاک و سجده گاه قرار داده شده است، و هر جا که وقت نماز فرا می‌رسید پیامبر در همان جا نماز را به جای می‌آوردند. (۱)

۲. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابوذر فرمودند: زمین برای تو سجده‌گاه است پس هر گاه وقت نماز فرا رسید به جای آور. (۲)

۳. ابن عباس می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) برسنگ سجده نمود. (۳)

۴. ابن عباس، انس و بریده با سند صحیح به صورت روایت مرفوع نقل می‌کنند: که سه چیز جزءِ ستم می‌باشد: نماز گزار قبل از اینکه نمازش را تمام کند پیشانی خود را پاک نماید. و در نقل واثلهٔ بن اسقع عبارت چنین است: نمازگزار خاک پیشانی خود را پاک نکند تا نماز را تمام کند. (۴)

۵. جابر بن عبدالله می‌گوید: همراه با رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز ظهر را به جای می‌آوردم. به سبب گرمای زیاد به اندازه یک مشت سنگ به دست می‌گرفتم تا سرد شود و سپس برآن سجده می‌کردم. و عبارت در روایت احمد چنین است: نماز ظهر را با رسول خدا به جای می‌آوردیم. به سبب گرمای زیاد به اندازه یک مشت سنگ به دست می‌گرفتم سپس آن را در دست دیگرم قرار می‌دادم تا سرد شود، سپس بر آن سجده می‌کردم.

و در عبارت بیهقی روایت چنین است: نماز ظهر را با رسول خدا به جای می‌آوردیم. به سبب گرمای زیاد به اندازه یک مشت سنگ به

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۶، ۱۱۳؛ صحیح مسلم ج ۲، ص ۶۴؛ صحیح نسائی، ج ۲، ص ۳۲؛ صحیح ابی داود، ج ۱، ص ۷۹؛ صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۱۱۴؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۳۳، ۴۳۵.

۲- صحیح نسائی، ج ۲، ص ۲۷.

۳- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۱۶۳، ۱۹۸، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۵۹؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۲.

۴- مجمع الزوائد، ص ۸۳ و ۸۴.

ص:۸۶

دست می گرفتم تا سرد شود و هنگام سجده آن را برپیشانی خود قرار می‌دادم.

بیهقی می گوید: شیخ گفت: اگر سجده بر لباس متصل به بدن جایز بود هر آینه سجده کردن بر آن از سرد کردن سنگ گرم در دست و قرار دادن آن برای سجده آسان‌تر بود. (۱)

۶. انس بن مالک می گوید: در گرمای شدید با رسول خدا نماز را به جای می‌آوردیم. هر کدام از ما سنگ (گرم را) به دست می گرفت و هنگامی که سرد می‌شد آن را بر زمین می گذاشت و بر آن سجده می کرد. (۲)

۷. خباب بن ارت می گوید: از گرمای سوزان و اثری که بر پیشانیها و کف دستهایمان می گذاشت به پیامبرخدا (صلی الله علیه وآله وسلم) شکایت نمودیم، اما آن حضرت به شکایت ما ترتیب اثر ندادند. (۳)

۸. عمر بن خطاب می گوید: شب باران بارید، برای نماز صبح که از خانه‌ها خارج شدیم هر کدام که از بیابان می گذشت در پیراهن خود مقداری سنگ می گذاشت و برآن نماز می‌خواند هنگامی که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) این را مشاهده نمودند فرمودند: چه زیرانداز (سجده گاه) خوبی است و این آغاز سجده بر زمین است. ابو داود از ابن عمر نقل می کند: شبی باران بارید و زمین خیس گشت پس هر مردی در لباس خود سنگ به همراه می‌آورد و آن را بر زمین پهن می‌نمود ... (۴)

۹. عیاض بن عبدالله قرشی می گوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مردی را دید که بر گوشه عمامه‌اش سجده می کرد. پیامبر با دست اشاره کردند عمامه خود را بالا بکش، و اشاره به پیشانی او نمودند. (۵)

۱۰. امام علی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر کدام از شما خواست نماز بخواند باید پیشانی خود را از عمامه نمایان گرداند. (۶)

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۲۷؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲- السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۷ ۱۰۵؛ نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- سنن ابو داود، ج ۱، ص ۷۵؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۴.

۵- السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵.

۶- السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۵.

ص:۸۷

روایات سجده بر غیر زمین بدون داشتن هیچگونه عذری

۱. انس بن مالک می گوید: مادر بزرگش ملیکه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را برای تناول غذایی که برای آن حضرت درست کرده بود دعوت کرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آن غذا میل نمودند و فرمودند بلند شوید تا با شما نماز را به جای آوریم. انس گوید: حصیری که متعلق به ما بود برداشتم. این حصیر بر اثر اینکه مدت زیادی استفاده شده بود سیاه گردیده بود. بر آن آب پاشیدم. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به نماز ایستادند من به همراه ضمیره پشت سر آن حضرت به صف ایستادیم و پیره زن پشت سر ما ایستاد ... (۱)

۲. ام سلیم از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درخواست نمود که به خانه‌اش بیاید و نماز بگزارد تا جایگاه نماز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را به عنوان جایگاه نماز برای خویش برگزیند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به خانه او رفتند، قصد حصیری نمود، بر آن آب پاشید و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آن نماز را به جای آوردند و دیگران نیز با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز خواندند. (۲)

۳. ابن عباس می گوید: پیامبر بر خمره (سجاده‌ای از برگ درخت خرما) نماز می‌خواندند. (۳)

مسلم می گوید: خمره سجاده مهر کوچکی است به اندازه‌ای که بر آن سجده شود. (۴)

۴. ابو سعید قدوسی می گوید: بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) وارد شدم، آن حضرت را دیدم که بر حصیر نماز می‌خوانند و بر آن سجده می‌نمایند. (۵)

۵. ام سلمه (همسر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)) می گوید: برای رسول خدا حصیری و خمره‌ای (سجاده‌ای کوچک از برگ درخت خرما) بود که بر آن نماز می‌خواندند. (۶)

۶. انس می گوید: پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به خمره (سجاده‌ای کوچک از

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱؛ صحیح نسایی، ج ۲، ص ۵۷.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳- صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۴- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۴۵.

۵- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۲- ۱۲۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۲۱.

۶- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۵۷.

ص:۸۸

برگ درخت خرما) نماز می‌خواندند و بر آن سجده می‌نمودند. (۱)

روایات سجده بر غیر زمین به خاطر داشتن عذر

۱. انس بن مالک می‌گوید: هنگامی که با پیامبر نماز می‌خواندیم، اگر بر اثر گرمای زیاد نمی‌توانستیم پیشانی خود را بر زمین قرار دهیم لباس خود را بر زمین می‌انداختیم و بر آن سجده می‌کردیم.

۲. و در عبارت بخاری چنین است: با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نماز می‌خواندیم، هر یک از ما بر اثر گرمای زیاد گوشه لباسش را در مکان سجده قرار می‌داد.

۳. و عبارت مسلم چنین است: در گرمای زیاد با پیامبر نماز را به جای می‌آوردیم اگر یکی از ما قادر نبود پیشانی خود را بر زمین بگذارد پیراهن خود را پهن می‌کرد و بر آن سجده می‌نمود.

۴. و در عبارت دیگر آمده: هنگامی که با پیامبر نماز می‌خواندیم، بر اثر گرمای زیاد گوشه لباسمان را در جای سجده قرار می‌دادیم. (۲)

شوکانی می‌گوید: این روایت دلالت بر جواز سجده بر لباس به جهت ایمن ماندن از گرمای زمین دارد و از آن استفاده می‌شود که اصل در سجده تماس مستقیم پیشانی با زمین است، زیرا گستردن لباس مشروط و معلق بر عدم توانایی شده است. و به این روایت استدلال شده بر جواز سجده بر لباسی که نماز گزار پوشیده است. نووی می‌گوید: ابو حنیفه و جمهور فقهای اهل سنت قائل به این هستند. (۳)

احمد روایت مرفوعی را از محمد بن ربیعه از یونس بن حرث طائفی از ابن‌عون، از پدرش از مغیره بن شعبه نقل می‌کند که می‌گوید: رسول خدا نماز را روی پوست دباغی شده به جای می‌آوردند، یا اینکه مستحب است که نماز بر پوست دباغی شده به

۱- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۵۷.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۲۱؛ سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۰۶؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۳۰۸؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۰۰؛ السنن الکبری، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۶۸.

ص:۸۹

جای آورده شود. (۱)

سندهای روایت به طور کلی ضعیف است و به مانند آن در احکام استدلال نمی‌شود. در این سند روایت یونس بن حرث وجود دارد که احمد درباره او می‌گوید: روایتهای او مضطرب است. عبدالله بن احمد می‌گوید: یک بار دیگر از احمد درباره یونس بن حرث سوال کردم که او را ضعیف شمرد. ابن معین می‌گوید: او چیزی (عددی) نیست، و ابو حاتم می‌گوید: قوی نیست. و نسایی می‌گوید: ضعیف است. و بار دیگر گفت: قوی نمی‌باشد. ساجی درباره او می‌گوید: ضعیف است لکن به دروغگویی متهم نمی‌باشد. (۲)

و در اسناد آن ابو عون عبیدالله بن سعید ثقفی کوفی وجود دارد. ابو حاتم در کتاب جرح و تعدیل درباره او به فرزندش می‌گوید: مجهول است. و ابن حجر می‌گوید: حدیث او از مغیره مرسل است.

اشکال دیگر این است که متن روایت نسبت به سجده و حکم آن ساکت است و تلازم بین نماز خواندن بر پوست (حیوانی) و سجده بر آن منتفی می‌باشد.

این روایات به روشنی دلالت دارد که اصل در سجده به هنگام قدرت و امکان، زمین می‌باشد و آنچه از روییدنیهای آن درست می‌شود که دراین صورت ما به روایات خمره (سجده گاه کوچک: مهر) فحل (حصیر سیاه) و حصیر تمسک می‌کنیم که پیروی از آنهابه هنگام فقدان عذر اجتناب‌ناپذیر است. اما در حال عذر و عدم تمکن از زمین و آنچه از آن می‌روید سجده بر لباس متصل جایز است، نه لباس منفصل از بدن، زیرا ذکری از آن در سنت وجود ندارد.

اما سجده بر فرش و قالی و فرشهای بافته شده از پشم گوسفند و شتر و حریر و مانند اینها و لباس منفصل از بدن هیچ دلیلی که

۱- سنن ابو داود، ج ۱، ص ۱۰۶؛ سنن البیهقی، ج ۲، ص ۴۲۰.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۴۳۷.

ص:۹۰

سجده بر آنها را جایز بشمارد وجود ندارد و در سنت پیامبر هیچ گونه مستندی که دال بر جواز باشد وارد نشده است و درصحاح شش گانه که متکفل بیان احکام دین و به خصوص نماز که ستون دین است می‌باشند یک حدیث و حتی یک کلمه که اشاره به جایز بودن سجده بر این موارد باشد وجود ندارد.

و همچنین در دیگر کتابهای تدوین و اصول حدیث از مسانید و سنن که در سه قرن اول تالیف شده‌اند هیچ گونه اثر و روایتی اعم از مرفوع و موقوف و مسند و مرسل که بتوان به آن در این زمینه استدلال نمود وجود ندارد.

پس قول به جایز بودن سجده بر فرش و قالی و تقید به آن چنان که امروز مرسوم گشته است بدعت خالص و پدیده جدیدی است که مشروعیت ندارد و مخالف با سنت خدا و پیامبر است و هرگز برای سنت خدا تبدیلی نخواهی یافت. (۱)

ابو بکر ابی شیبه که ثقه می‌باشد به اسنادش از سعید بن مسیب و از محمد بن سیرین نقل می‌کند که نماز بر جامه پدیده جدید است. و از رسول خدا به سند صحیح روایت شده که فرمودند: پدیده‌ها بدترین امور هستند و هر پدیده‌ای بدعت است. (۲)

برتر بودن سجده بر خاک

در روایات، امر به خاک‌آلوده کردن صورت وارد شده است که اگر دلالت بر وجوب نداشته باشد، حداقل دلالت بر افضیلت و مطلوبیت دارد. ما در اینجا برخی از روایاتی را که امر به خاک آلود کردن آن در سجده می‌کند می‌آوریم. از این روایات بدون هیچ گونه شکی برتر بودن سجده بر خاک استفاده می‌شود.

۱. خالد جهنی گوید: پیامبر صهیب را دیدند مثل اینکه از خاک اجتناب می‌کند. پیامبر به او فرمودند: ای صهیب، صورت خود را خاک آلود کن. (۳)

۱- فاطر، ۴۳.

۲- المصنف، ج ۱۲ به نقل از سیرتنا و سنتنا ۱۴۶- ۱۵۷.

۳- کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵، شماره ۱۹۸۱۰.

ص:۹۱

۲. ام سلمه می‌گوید: پیامبر خدمتکار ما را که افلح نام داشت دید که هنگام سجده زمین را فوت می‌کرد. پیامبر فرمودند: ای افلح، خاک‌آلود کن. (۱)

۳. و در روایتی پیامبر فرمودند: ای رباع صورت خودت را خاک‌آلوده کن. (۲)

۴. روایت شده که ابو صالح می‌گوید: بر ام سلمه وارد شدم، پسر برادرش نیز بر او وارد شد و دو رکعت نماز در منزلش به جای آورد. وقتی به سجده می‌رفت خاک را فوت می‌کرد. ام سلمه گفت: ای پسر برادر، فوت نکن، زیرا من شنیدم که رسول خدا به جواین که به او یسار گفته می‌شد، فرمودند: صورت خود را خاک‌آلود کن. (۳)

سجده بر تربت حسینی

سرزمین کربلا مانند زمین مکه و مدینه به هاله‌ای از تقدیس و تعظیم احاطه شده است. روایت کنندگان حدیث می‌گویند: امام علی (علیه السلام) هنگامی که از سرزمین کربلا می‌گذشت، به اندازه کف دستی از خاک آن را به دست گرفت، آن را بویید و گریه کرد تا اینکه زمین از اشکهای آن حضرت خیس شد، و حضرت می‌فرمودند: از باطن این زمین هفتاد هزار نفر محشور می‌شوند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. (۴)ام سلمه می‌گوید: رسول خدا در شبی برای خواب در حالی که مضطرب بود به پهلو خوابید، سپس در حالی که مضطرب بود متمایز از بار اول که دیده بودم، به پهلو خوابید سپس (بار سوم) به پهلو خوابید و در دستش خاک قرمزی بود و آن را می‌بوسید. به حضرت گفتم: ای رسول خدا این خاک چیست؟ حضرت فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که این- و اشاره کردند به (امام) حسین- در سرزمین عراق کشته می‌شود. به جبرئیل گفتم: خاک زمین که در آن کشته می‌شود به من نشان بده، و

۱- کنز العمال، ج ۷، ۴۵۹ شماره ۱۹۷۷۶.

۲- کنز العمال، ج ۷، ۴۵۹ شماره ۱۹۷۷.

۳- کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵ شماره ۱۹۸۰۹؛ مسند احمد، ۳۰۱۶، شماره ۲۵۳۶۰.

۴- مجمع الزوائد هیثمی، ج ۹، ص ۱۹۱.

ص:۹۲

این خاک او می‌باشد. (۱)

ام فضل بنت حارث می‌گوید: حسین (علیه السلام) در دامن من بود و بر رسول خدا واردشدم و از سوی دیگر آن حضرت را دیدم که از دو چشمش اشک جاری بود، به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدای تو باد، تو را چه شده است؟

پیامبر فرمودند: جبرائیل به نزدم آمد و مرا آگاه ساخت که امت من در آینده این فرزندم را می‌کشند. ام فضل هراسناک شد و می‌گفت: این کشته می‌شود- و به امام حسین اشاره کرد ...

پیامبر فرمودند: آری، و جبرائیل خاکی سرخ از تربت او را برایم آورد. (۲)

روایات فراوانی مانند این روایات را راویان ثقه از علمای اهل سنت از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در تکریم مکان مبارکی که بر روی خاک آن نوه و گل خوشبوی پیامبر امام حسین به شهادت رسیده است روایت کرده‌اند؛ پس چه اشکالی دارد اگر از خاک آن مکان، مهری ساخته شود و تنها برای خداوند که شریکی ندارد بر آن سجده شود؟

اوزاعی که استاد ابوحنیفه بود، هنگامی که قصد سفر از مدینه منوره را داشت، گلی از مدینه به همراه خود می‌برد تا بر آن سجده نماید. از عمل او سؤال شد گفت: بهترین قطعه از زمین زمینی است که رسول خدا در آن دفن شده است و دوست دارم که سجده من برای خداوند بر روی آنها باشد. (۳)

علت اهتمام شیعیان بر سجده کردن بر مهر حسینی

اشاره

هدفی که از سجده کردن بر مهر کربلا مترتب است بر دو اصل اساسی و با ارزش مستند و متوقف است.

اصل اول:

اشاره

نیکوست که نمازگزار برای نماز خاکی را برای خویش برگزیند که

۱- مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۹۸؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۵۳؛ ذخائر العقبی، ص ۱۴۹.

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۳- هذه هی الشیعهٔ، باقر شریف قرشی، ص ۲۶۷- ۲۷۰.

ص:۹۳

به پاکی آن یقین داشته باشد، دیگر فرقی ندارند که از چه زمینی باشد و یا از کدام بخشی از زمینهای جهان، زیرا همه زمینها در جواز سجده مساوی می‌باشند و هیچ امتیازی از این جهت بر یکدیگر ندارند. در واقع سجده بر زمین پاک مانند مراعات کردن پاکی لباس و بدن و جایگاه نماز از سوی نمازگزار است. مسلمان باید برای خویش خاک پاک را برگزیند که در وطن و در سفر بر آن سجده نماید، به خصوص در سفر، زیرا اطمینان به پاکی هر زمینی که در آن فرود می‌آید و آن را به عنوان سجده‌گاه می‌گزیند برای او ممکن نیست.

مسروق بن اجدع که از تابعین و فقیه بزرگی بود، و ثاقت او مورد اتفاق، در سفرهایش آجر خام (گل خشک) را همراه خود می‌برد و بر آن سجده می‌کرد. چنان‌که این روایت را حافظ وثقه امام اهل سنت و مورد اعتماد آنان در عصر خویش، ابوبکر بن ابی شیبه با دو سند نقل کرده است که: هنگامی که مسروق به سفر می‌رفت به همراه خود آجر خامی را می‌برد که در کشتی بر آن سجده نماید. (۱)

اصل اولی در نزد شیعه همین است، و این اصل پیشینه‌ای در زمان صحابه و تابعین داشته است.

اصل دوم قاعده اعتبار و ارزش و برتری برخی از زمینها بر برخی دیگر است و آن اینکه مکه مکرمه به عنوان حرم امنی قرار داده شده و مردم جهت انجام حج از راههای دور به سوی آن روی می‌آورند و انجام مناسک در آن واجب گشته. همچنین برشمردن مدینه منوره به عنوان حرمی الهی و محترم و قرار دادن احکامی در سنت پیامبر در ارتباط با حرمت آن و اهلش و خاکش و کسی که درآن فرود می‌آید و کسی که در آن دفن می‌شود، همه اینها به جهت اضافه و انتساب آن به خداوند است و اینکه مدینه پایتخت و اقامتگاه خاتم پیامبران حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باشد.

بنابراین سزاوار است که سؤالهای ذیل را مطرح کنیم:

چه چیزی پیامبر را واداشت که بر فرزندش امام حسین (علیه السلام) بگرید و

۱- المصنف، ص ۱۲، باب من کان یحمل فی السفینهٔ شیئاً یسجد علیه.

ص:۹۴

عزاداری برپا نماید و خاک کربلا را بر آن بوسه زند؟

چه چیزی این امر را بر فاطمه زهرا روا داشت که تربت پاک قبر پدرش را بگیرد و آن را ببوید.

چه چیزی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را واداشت که به هنگام فرود آمدن به سرزمین کربلا به اندازه کف دستی از خاک آن را بردارد و بو کند و بگرید تا اینکه از اشکهای آن حضرت خیس شود و بفرماید: از درون این زمین هفتاد هزار نفر محشور می‌شوند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند؟ هیثمی می گوید: رجال حدیث همه ثقه هستند. (۱)

و بدین شکل در نزد انسان اندیشمند و آگاه و آزاد سرّ فضیلت خاک کربلا و همچنین حدّ انتساب آن به خداوند و تقدس آن کاملا روشن است. پس چه می‌پنداری نسبت به مقدس بودن خاکی که آرامگاه کشته راه خداست؟ کربلا آرامگاه دوست خداوند و فرزند دوست اوست که دعوت کننده و راهنما و قیام کننده در راه خداوند است، کسی که جان خویش و خانواده‌اش را قربانی راه خداوند نمود.

آیا سجده در نماز و در شب و روز بر خاکی که این همه اهمیت دارد، آن هم به جهت تقرب به خداوند، بهتر و سزاوارتر از سایر زمینها و خاکها نمی‌باشد؟ این کجا و سجده کردن بر قالیچه و فرش و قالیهای بافتنی که در سنت هیچ گونه مجوزی برای سجده کردن بر روی آنها وجود ندارد کجا؟

البته برگزیدن خاک کربلا- به عنوان سجده گاه در نزد شیعیان امر واجبی نیست و همچنین درشرع و دین نیز واجب نشده و از اموری نیست که مذهب آن را الزام کرده باشد و هیچ کدام از شیعیان از جهت روا بودن سجده فرقی بین خاک کربلا- و دیگر زمینها نمی گذارند. و بسیاری از شیعیان در سفر، از دیگر چیزهایی که سجده کردن بر آنها جایز است مانند حصیر پاک و سجاده بافته شده از برگ خرما، در صورتی که اطمینان به پاکی آنها داشته باشند به

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۹۱.

ص:۹۵

همراه خود می‌برند و در نمازهایشان بر آنها سجده می کنند.

ص:۹۶

غلوّ و غالیان

غلّو در لغت به معنای تجاوز از حد و افراط در کار است (۱)و در قرآن کریم این لفظ دو بار استعمال شده است: یا أهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی الله إلّا الحق إنّما المسیح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته ألقاها الی مریم و روح منه فآمنوا بالله و رسله و لاتقولوا ثلاثهٔ انتهوا خیراً لکم .... (۲)

و در جای دیگر خداوند می‌فرماید: قل یا أهل الکتاب لاتغلوا فی دینکم غیر الحق و لا تتّبعوا أهواء قوم قد ضلّو. (۳)

محمد رشید رضا در تفسیر این آیه می‌نویسد: غلو افراط و تجاوز از حد و مرز در کارهاست. غلو در دین به معنای تجاوز از حد وحی است به آنچه که نفس می‌پسندد؛ مانند اینکه معتقد شویم پیامبران و صالحان به انسان سود و یا ضرر می‌رسانند ... بدین جهت آنها را به عنوان اله انتخاب و از آنان درخواست کنیم- نه از خدا- و یا اینکه هم از آنان درخواست کنیم، هم از خدا؛ حال ممکن است بر آنها اطلاق رب و اله شود- چنان که مسیحیان انجام دادند- یا اطلاق نشود. نمونه دیگر غلو، تشریع عباداتی است که خداوند

۱- لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

۲- نساء، ۱۷۱.

۳- مائده، ۷۷.

ص:۹۷

به آنها فرمان نداده است. (۱)

بنابراین غلو زیاده‌روی در حد و مرز شرعی و افراط در دستورات خداوند است. بعد از اینکه معنای غلو روشن شد، باید بررسی کنیم که این تعریف بر کدام یک از دو مذهب- تشیع و تسنن- منطبق است؟

غلو از دیدگاه دو مکتب

روشن شد که غلو به معنای زیاده‌روی در حد و مرزی است که شرع آن را معین کرده است. مراد از این حد و مرز، گر چه معنای عامی است که اعتقادات و دستورات دینی را در برمی‌گیرد، لکن غلو مورد نزاع، غلو در اعتقادات است و غلو در دستورات دین (احکام) از محل بحث خارج است؛ مگر گاهی اوقات که به صورت موردی از آن بحث می‌شود.

گفتنی است که در طول تاریخ، آنچه که مطرح شده، غلو در اعتقادات است؛ نه غلو تشریعی. بحث ما نیز درباره همین محور است که شیعیان را متهم به غلو درباره امامان خود می‌کنند.

برای اینکه این موضوع از هر جهت مورد کنکاش قرار گیرد، باید بدانیم که مراد از اصول دین، سه اصل توحید، نبوت و معاد است. اصل سوم (معاد) به جهت اینکه غلو در آن متصور نیست، از محل بحث خارج است و تنها توحید و نبوت باقی می‌ماند.

بایسته است در ابتدا این سؤال مطرح شود: مقصود از اتهام غلوّ درباره شیعیان چیست؟ آیا مراد این است که آنان که اختیارات خدا و صفات او و یا منزلت و مقام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را برای امامان قائل‌اند، یا این که منزلت و مقام آنان از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پایین‌تر و از سایر مسلمانان بالاتر است؟

روشن است که غلو با ثبوت فرض اول تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا اعطای اختیارات و صفات الوهیت به هیچ انسانی ممکن نیست؛ چنان که بر طبق فرض دوم نیز غلو تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا

۱- تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۸۸- ۴۸۹ دار المعرفة.

ص:۹۸

مسلمانان اجماع دارند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اشرف مخلوقات است.

اما بنابر فرض سوم غلو ثابت نمی‌گردد؛ زیرا اگر مذهبی از مذاهب اسلامی، براساس دلایل برگرفته از کتاب و سنت معتقد شود که منزلت و مقام وسطی وجود دارد که پایین‌تر از مقام پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و بالاتر از مقام دیگر مسلمانان است و این مقام به افراد معینی داده شده این اعتقاد غلو نیست زیرا تجاوز به حد توحید و نبوت در آن وجود ندارد. به راستی اگر این اعتقاد را غلو بدانیم، باید همه مسلمانان را اهل غلو بشماریم؛ زیرا همه آنان اعتقاد به وجود این مقام دارند؛ لکن در مصداق آن اختلاف کرده‌اند. برخی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را مصداق آن می‌دانند و برخی دیگر اهل بیت آن حضرت را.

حال به بررسی تفصیلی فرضهای سه گانه می‌پردازیم.

فرض اول و دوم

اشاره

شکی نیست که تاریخ اسلام در سه قرن اول، شاهد نهضتهای فکری افراطی بوده است که این تفکرها بر سه اصل استوار بودند:

۱. اعتقاد به الوهیت برخی از اشخاص:

گروهی معتقد به الوهیت امام علی (علیه السلام)، عده‌ای معتقد به الوهیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)؛ برخی دیگر معتقد به الوهیت حضرت آدم و پیامبر بعد از او؛ گروهی معتقد به الوهیت برخی از ائمه؛ جمعی معتقد به الوهیت محمد بن اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام)؛ عده‌ای معتقد به الوهیت ابی الخطاب محمد بن زینب مولای بنی اسد و برخی معتقد به الوهیت دیگران شده‌اند که در کتابهای ملل و نحل بیان شده است. (۱)

۲. اعتقاد به پیامبری برخی از اشخاص:

غرابیه اعتقاد به پیامبری امام علی (علیه السلام) دارند، و می‌گویند جبرئیل اشتباه کرد وحی را بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل نمود. برخی دیگر اعتقاد به پیامبری مغیرة بن سعید مولای بجلیه در کوفه و گروهی اعتقاد به

۱- الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۸۶- ۱۸۸.

ص:۹۹

پیامبری بیان بن سمعان تمیمی دارند. (۱)

۳. ساقط کردن بعضی از تکالیف شرعی که صوفیه به آن اعتقاد دارند:

این موارد، از مصادیق غلو است و ائمه اطهار (علیهم السلام) مبارزه خستگی ناپذیری با آن داشتند. آنان از مدعیان آن تبری جسته و آنها را لعنت کردند و دیگران را نیز دعوت به بیزاری از آنان نمودند.

در منابع روایی اهل بیت (علیهم السلام)، احادیث فراوانی در مذمت اهل غلو وجود دارد. ائمه (علیهم السلام) به این هم بسنده نکردند؛ بلکه برای وسعت بخشیدن به این مبارزه، اصول و قواعدی را مطرح کردند که به کمک آنها بتوان روایات صحیح را از غیر صحیح- که معتقدان به غلو آنها را می‌ساختند و به پیامبر و ائمه نسبت می‌دادند- تشخیص داد. هشام بن حکم از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمودند: روایتی را از ما نپذیرید مگر آنکه موافق قرآن و سنت باشد و یا اینکه از روایات گذشته ما شاهدی بر آن بیابید؛ زیرا مغیرهٔ بن سعید ملعون در کتابهای اصحاب پدرم روایاتی جعل کرد که پدرم نگفته بود. پس تقوای الهی داشته باشید و نپذیرید روایتی را که مخالف با کتاب پروردگارمان و یا سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد و ما آن را نگفته باشیم. (۲)

در منابع فقه شیعی، از ابتدای شکل‌گیری تا زمان حاضر، بر کفر غالیان و مفوضه و نجاست آنان حکم شده است. شیخ مفید (ره) در کتاب تصحیح الاعتقاد، (۳)شهید اول و دوم در لمعه و شرح آن، (۴)سید یزدی در عروهٔ الوثقی (۵) به کفر آنان تصریح کرده‌اند و آیت الله حکیم در کتاب مستمسک العروهٔ الوثقی بعد از آنکه اجماع بر آن را نقل کرده، می‌نویسد: همچنین است اگر از غلو زیاده روی در صفات پیامبران و امامان اراده شود؛ مانند اینکه اعتقاد به خالقیت و رازقیت

۱- همان، ص ۱۸۳- ۱۸۶.

۲- رجال کشی، ج ۳، ص ۴۸۹، ح ۴۰۱.

۳- تصحیح الاعتقاد، ص ۲۳۸.

۴- شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ، ج ۳، ص ۱۸۰.

۵- العروهٔ الوثقی، ج ۱، ص ۶۸.

ص:۱۰۰

آنها پیدا کنیم و یا معتقد شویم که غفلت به آنها دست نمی‌دهد و یا کاری آنان را از کار دیگر بازنمی‌دارد و مانند این صفات. (۱)
اگر پژوهشگری، فهرست کتابهای شیعیان مانند الذریعه (۲) را بررسی کند، در آن دهها کتاب را می‌یابد که اصحاب ائمه (علیهم السلام) در سه قرن اول، در سرزنش غالیان و بیزاری از آنان و بیان حکم شرعی درباره آنها نگاشته‌اند.

به رغم این موضعگیری دوراندیشانه- که از سوی ائمه (علیهم السلام) و اصحاب آنان و فقیهان مکتبشان بر ضد غلو و غالیان گرفته شده است- لکن باز می‌بینیم که قلمهای مسموم سست عنصران، در گذشته و حال شیعیان را متهم به غلو می‌کنند. آنان برای اتهام خود تمسّک به روایاتی می‌کنند که در کتابهای شیعیان وجود دارد. گفتنی است که این روایات دو گونه است:

الف) این روایت از عصمت ائمه (علیهم السلام) و منزلت و مقام عظیم آنان در نزد خدا، و اینکه این منزلت تالی تلو رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است بحث می‌کند. مکتب خلفا آنها را نمی‌پذیرد و آن را غلو می‌پندارد. البته این حکم بدون دلیل است و این مطلب در بررسی فرض سوم روشن خواهد شد.

ب) روایاتی که دلالت بر غلو می‌کند و در کتابهای شیعیان و اهل سنت، از سوی معتقدان به غلو وارد شده است. از این رو ضرورت دارد که پژوهشگران اهل سنّت- به جهت ضعفی که در روایات فریقین در زمینه فقهی و کلامی وجود دارد (مانند اسرائیلیات موجود در کتابهای تفسیر اهل سنت)- هر روایتی را که در کتابهای حدیثی مذهب می‌یابند، صحیح و معتبر نپندارند؛ بلکه باید بدانند که این کتابها، هم مشتمل بر روایتهای صحیح و معتبری است که باید به آنها متعبّد شد و بر طبقشان عمل نمود، و هم مشتمل بر روایات ضعیفی است که نه موجب علم است و نه عمل. این گونه روایات نه دلیل بر اصول دین است و نه دلیل بر فروع آن. با توجه به

۱- مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲- شیخ آقا بزرگ طهرانی.

ص:۱۰۱

این حالت خاص و به جهت مقابله با آثار منفی آن بر اسلام، مکتب اهل بیت (علیهم السلام) ضرورت نقد و بررسی علمی میراث اسلامی را مطرح می‌کند تا روایات صحیح و قابل اعتماد شناسایی شود.

این که روایتی در کافی، تهذیب و بحار الانوار باشد، دلیل بر صحت آن و یا صحیح پنداشتن آن از سوی این اندیشمندان بزرگ نیست؛ زیرا مقصود آنان گردآوری حجج و ادله نبوده است، بلکه هدفشان حفظ فرهنگ شیعه از تباه شدن و نابودی بوده است. بدین جهت به راحتی می‌توان روایاتی که دست تزویر آنها را وارد روایات اهل بیت (علیهم السلام) کرده است، پیدا نمود از این رو منصفانه نیست که ما به سبب وجود این گونه اخبار، حکمی درباره شیعیان بکنیم؛ به خصوص که در کتابهای مذاهب چهار گانه اهل سنت نیز تعداد زیادی از اسرائیلیات و روایات موضوع و ساختگی وجود دارد.

با مقایسه بین دو مکتب در این مقوله، می‌بینیم مکتب اهل بیت (علیهم السلام) از مصونیّت بیشتری نسبت به ورود اخبارساختگی و تحریف شده برخوردار است؛ زیرا هر کتاب و منبعی از منابع روایی در نزد آنان همه‌اش صحیح نمی‌باشد؛ بلکه همه کتابها بدون استثنا مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرند و حدیث صحیح در نزد آنان حدیثی است که مراحل سخت و دشوار نقد و بررسی را پشت سر گذاشته باشد.

در حالی که مذاهب چهار گانه اهل سنّت، به صحیح بودن تمام روایات صحیح بخاری و مسلم ایمان دارند؛ امّا این دو کتاب، مشتمل بر روایات سست و مطالب باطل مانند تشبیه و تجسیم خداوند می‌باشند و بسیاری از روایان آن به ضعف و جعل احادیث و دروغگویی مشهور می‌باشند. (۱)

اگر بپذیریم که بعضی از احادیث، از جهت سند و مورد اعتماد بودن راوی حجت‌اند، چنانچه متن آنها مخالفت قطعی با قرآن کریم داشته باشد (مانند غلو) و یا بتوان برای آن توجیه صحیحی

۱- ر ک: رجال السنّهٔ، مظفر.

ص:۱۰۲

داشت، در این صورت براساس مقررات ثابت و قطعی مذهبمان، به این گونه اخبار نمی‌توانیم عمل کنیم؛ زیرا ائمه (علیهم السلام) می‌فرمایند: چیزی که موافق با کتاب خدا نباشد زخرف است. (۱)

فرض سوم

در مباحث پیشین روشن شد که مراد از غلو، نسبت الوهیت و پیامبری دادن به ائمه (علیهم السلام) و ساقط کردن تکالیف شرعی از آنان است؛ که همه این امور قاطعانه از سوی شیعیان رد می‌شود.

تنها یک فرض از غلو باقی ماند و آن اعتقاد به ثبوت مقام و منزلتی برای ائمه (علیهم السلام) است که پایین‌تر از منزلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و بالاتر از منزلت دیگران است. آیا این غلو است؟

در جواب این پرسش باید به مفهوم غلو توجه کرد. غلو به معنای زیاده‌روی در حدود شرعی است. پس باید در ابتدا حد و مرز شرعی بیان شود، تا بشناسیم که چیزی بر آن زیاد است تا آن را غلو بشماریم. اگر مرز نبوت و امتیازات و ویژگیهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روشن نشود، نمی‌توانیم غلو را بشناسیم. پس باید مرز مرتبه پایین‌تر از آن و ویژگی‌های آن را بشناسیم تا به آن مقید شویم و زیاده‌روی در آن را غلو بشماریم. و شناخت این رتبه و ویژگیهای آن تنها از طریق کتاب و سنت ممکن است.

اصل وجود منزلت وسطی که پایین‌تر ازمنزلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و بالاتر از منزلت مسلمانان باشد، مورد اتفاق مسلمانان است و در آن هیچ گونه اختلافی وجود ندارد؛ لکن اختلاف در دو جنبه است:

۱. افرادی که شایستگی این منزلت را دارند؛

۲. ویژگیها و امتیازات این منزلت.

پس غلو در اصل وجود این منزلت نیست؛ زیرا لازمه آن غالی بودن همه مسلمانان است. پس غلو را باید درهمین دو جنبه جست و جو کرد.

اهل سنت اعتقاد دارند که اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در صدر اسلام از

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳.

ص:۱۰۳

بالاترین منزلت در میان مسلمانان برخوردار بودند و منزلت آنان پایین‌تر از منزلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بوده است. آنان مجتهدان عادل بوده‌اند و جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در میان آنان، براساس شوری و انتخاب بوده است و به آیه و السابقون الأولون ... رضی الله عنهم و رضوا عنه و أعدّ لهم جنّات و روایت: خیر القرون قرنی الذی یلیه (منسوب به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم))، استدلال کرده‌اند.

جمهور مسلمانان این منزلت را منحصر به اصحاب می‌دانند، و هر کس این منزلت را برای غیر آنان اعتقاد داشته باشد، آن را زیاده روی و غلو می‌شمرند؛ زیرا اعتقاد او بدون دلیل است و از مصادیق زیاده‌روی بر حد و مرز شرعی می‌باشد.

با وجود این، آنان مکتب اهل بیت را به غلو متهم می‌کنند؛ چون شیفتگان این مکتب اعتقاد دارند که منزلت وسط از آن ائمه اهل بیت (علیهم السلام) است و آنان ارکان امامت، امتداد نبوت و ستونهای ولایت‌اند. همچنین اعتقاد به عصمت، نص بر امامت و وصیت درباره آنان دارند؛ مهدی (عج) از آنان است؛ آنان برترین افراد زمان خویش از جهت علم و عمل می‌باشند و خداوند به وسیله الهام، آنان را به صواب توفیق می‌دهد و آنان را از طلب علم از دیگران بی نیاز می‌سازد.

پژوهشگر بی‌طرف در این موضوع باید ادله دو گروه را بررسی کند، تا ببیند عقیده کدام یک از دو مکتب با کتاب و سنت مطابق است و آیا دلیل قانع کننده‌ای بر آن وجود دارد و اعتقاد کدام یک موافق با کتاب و سنت نیست و دلیلهای آن در برابر دلیل علمی و نقد سست است؟

با پژوهشی منصفانه و ژرف نگرانه در این موضوع، به مطالب زیر خواهیم رسید:

۱. دلیلهای مکتب خلفا و صحابه، ناتوان از اثبات مدعای آنان است؛ زیرا دلالت آیه و السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار ... رضی الله عنهم و رضوا عنه و أعدّ لهم جنّات که قوی‌ترین دلیل آنها است، توقف بر این دارد که حرف من که پیش از کلمه المهاجرین و الانصار

ص:۱۰۴

آمده است بیانیه باشد؛ نه تبعیضیه. اگر توانستند این را ثابت کنند، می‌توانند بگویند که طبق آیه شریفه، هر کسی که با پیامبر (علیه السلام) هجرت کرد و آن حضرت را در مدینه یاری نمود، بهره‌مند از رضایت الهی و بهشت جاوید است.

لکن هیچ کس نمی‌تواند این را ا دعا نماید، چه رسد که آن را اثبات کند؛ زیرا آیات دیگری از قرآن وجود دارد که می گوید: برخی از افرادی که این دو صفت (هجرت و یاری پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آنها صادق است) منافق (۱)، بیمار دل (۲) و فاسق می‌باشند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از عمل برخی از آنان بیزاری جسته است (۳)و برخی از آنان توطئه قتل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را پایه‌ریزی کردند (۴)پس با وجود واقعیتهای تاریخی و قرآنی، نمی‌توانیم حرف من را بیانیه بدانیم و از آن هر کسی را اراده کنیم که دارای وصف هجرت و یاری پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) باشد. پس باید من را تبعیضیه بدانیم. بنابراین مراد از آیه چنین می‌شود:

کسانی از انصار و مهاجران که هجرتشان و یاریشان به پیامبر مخلصانه بوده است و در کردارشان پایداری نموده‌اند، خداوند از آنان رضایت دارد. (۵)

گفتنی است که این معنی بر برخی از آنان منطبق می‌باشد؛ نه همه آنان. و احتمال دارد که آیه شریفه به افراد معینی در نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به هنگام نزول وحی ناظر باشد، لکن آنها را در ضمن سیاق عام ذکر کرده است.

اما روایت خیر القرون قرنی، دلالتی بر مدعا ندارد و می‌رساند که حرکت دینی و درجات ایمانی انسانها بعد از درگذشت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سیر نزولی خواهد داشت، پس بر ما واجب نمی‌سازد که حدیث را ناظر به منزلت اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بدانیم.

با سقوط این دو دلیل از حجیت، ادعای این منزلت بزرگ برای

۱- منافقون، تمام آیات.

۲- انفال، ۴۹؛ احزاب، ۱۲ و آیه ۶۰.

۳- حجرات، ۶.

۴- دلائل النبوۀ، ج ۵، ص ۲۵۶- ۲۵۹.

۵- ر. ک تفسیر المیزان، ج ۹، صص ۳۹۱ تا ۳۹۶.

ص:۱۰۵

صحابه در مکتب خلفا، بدون دلیل و از مصادیق غلو خواهد بود.

۲. مـذهب اهل بیت (علیهم السـلام) بر این اساس پایه‌گـذاری شده است که ائمه (علیهم السـلام) از سوی پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) منصوب‌انـد. آنان شارحان سـنّت نبوی و ادامه دهنـده رسالت آن حضـرت هسـتند، و این ادعا مبتنی بر حقایث ثابتی در میان مسـلمانان است (مانند حدیث غدیر (۱)، حدیث منزلت (۲)و حدیث ثقلین (۳)). در این صورت بایـد منزلت آنان پایین‌تر از منزلت پیامبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و بالاتر از منزلت مسلمانان باشد و در محدوده این دو مرز چیزی وجود ندارد که بتوان آن را غلوّ نامید. پس بهره‌مندی آنان از منزلتی پایین‌تر از منزلت پیغمبر (صـلی الله علیه وآله وسـلم) و بالاتر از منزلت مسـلمانان، از ضـروریات مـذهب مـا می‌باشـد. این همـان مقتضای امامت آنان بر امت است. و اگر این ویژگی را نداشـته باشـند، امامت برای آنان قابل تصور نیست.

تاریـخ بهترین گواه بر این است که هر امام از اهل بیت (علیهم السـلام)، برترین اهل زمان خویش در بُعـد علمی و عملی بوده است. منزلتی که در چهـار چوب این دو مرز است، بایـد با غلو به ستیزه جویی بپردازد و آن را دور بیفکنـد و آن را از مسیر صـحیح جـدا سازد.

دانشـمندان آنان عصمت، نص بر امامت، وصیت، الهام الهی، ولایت و مانند آن را- که مکتب اهل بیت (علیهم السلام) این ویژگیها را برای ائمه خود اعتقاد دارد- در کتابهای کلامی گذشته و حال خود با استناد به برخی از آیات قرآن کریم و سنّت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) اثبات می کنند.

درباره عصـمت اهل بیت (علیهم السـلام) می‌فرمایـد: انّما یریـد الله لیـذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیراً) (۴) خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.

روشن است که آیه شـریفه در صـدد بیان ویژگی خاصـی برای اهل بیت (علیهم السـلام) است و نمی‌توان آن را هماننـد آیه شـریفه ولکن یرید لیطهّرکم

۱- مسند امام احمد، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۶۴۲.

۲- ریاض النضرهٔ، ج ۱، ص ۱۱۷ باب چهارم در مناقب امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳- مشکل الآثار، ج ۴، ص ۱۶۸.

۴- احزاب، ۳۳.

ص:۱۰۶

و لیتمّ نعمته علیکم ...) (۱)- که در صدد بیان صفت مشترکی برای همه مؤمنان است- تفسیر نمود؛ زیرا آیه معنای خاص خود را که با تأکید بیان شده است از دست می‌دهد. اهل‌بیت (علیهم السلام) قطعاً از مؤمنان هستند؛ از این رو آیه دوم شامل آنان نیز می‌شود.

سؤال: اگر مراد از آیه اول، مضمون آیه دوم است، پس چرا خداوند آنان را با خطاب خاصی که تنها ایشان را دربرمی‌گیرد مورد خطاب قرار داده است لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیر؟

پاسخ: ما دو نوع طهارت داریم: پاکی درجه پایین که همه امت از جمله اهل‌بیت (علیهم السلام) را دربرمی‌گیرد، و پاکی درجه عالی (عصمت و پاکی از گناهان با توانایی بر انجام آنها) که مختص اهل بیت (علیهم السلام) است. به راستی اگر فخر رازی در تفسیرش (۲)براساس همین آیه، اعتقاد به عصمت و پاکی اهل حل و عقد پیدا می‌کند، آیا شایسته نیست که ما به عصمت اهل‌بیت (علیهم السلام)- که خداوند آنان را به ویژه گی درجه عالی پاکی اختصاص داده است- اعتقاد پیدا کنیم؟ به خصوص که روایات فریقین به صراحت دلالت دارد که مراد از اهل بیت (علیهم السلام) فاطمه، علی، حسن و حسین (علیهم السلام) می‌باشد؛ نه همسران پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم).

اما نص بر امامت و وصیت درباره آن، دلیل روشن آن حدیث غدیر، حدیث ثقلین، حدیث منزلت وحدیثی است که تصریح می‌کند: خلفا بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دوازده نفرند و همه آنان از قریش‌اند. این روایت، نه بر خلفای راشدین تطبیق می‌کند و نه بر خلفای بنی امیه و یا بنی عباس؛ زیرا عدد دوازده بر هیچ کدام از آنان و هیچ گروه دیگری منطبق نیست.

کسی که خواهان تفصیل بیشتری درباره این موضوعات است، باید به کتابهای معتبر شیعه، به خصوص کتاب مراجعات علامه سید عبد الحسین شرف الدین مراجعه کند.

۳. در میراث مکتب خلفا و صحابه، نقلهای فراوان تاریخی و جدید

۱- مائده، ۶.

۲- تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۴۴.

ص:۱۰۷

وجود دارد که معجزه و کراماتی را برای برخی از اصحاب و اولیا و حتی برخی از مردم عادی ثابت می کند؛ مانند: سخن گفتن زید بن خارجه بعد از مرگ، (۱)و یا صحبت کردن یکی از انصار بعد از کشته شدن (۲)و مطالب فراوان دیگر.

اگر مانند این کرامات و معجزه‌ها ممکن است و برای برخی از انسانهای عادی هم واقع شده و اعتقاد به آنها غلو شمرده نمی‌شود، پس چرا اثبات همین ویژگیها برای ائمه اطهار (علیهم السلام)- که شیعیان به آن اعتقا دارند- غلو شمرده می‌شود؟!

۱- استیعاب، ج ۱، ص ۱۹۲؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۵۶.

۲- تاریخ ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۵۸.

ص:۱۰۸

توسّل

اشاره

حقیقت توسـل را قرآن کریم به بهترین صورت ترسـیم کرده است؛ زیرا خداونـد مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهـد، و می‌فرمایـد: یاایّها الذّین امنوا اتّقواالله و اتبغوا إلیه الوسیلهٔ و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و وسـیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

آیه، تقوا و جهاد را از وسایل مشروع شمرده است که انسان می‌تواند آنها را، اسباب رسیدن به خداوند قرار دهد.

آیا وسایل دیگری وجود دارد که اسلام ما را به آنها دعوت کرده باشد، یا اینکه امر به انسان واگذار شده است و او می‌تواند وسایل دیگری را که به وسیله آنها به خداوند تقرب جوید به وجود آورد؟

بـدیهی اسـت وسـایلی کـه ممکن است بنـده به وسـیله آنهـا به خداونـد تقرب جویـد، اجتهـاد بردار نیست؛ زیرا تقرب به خداونـد و شیوه‌های تحقق آن نیازمند راهنمایی اوست و بدین جهت است که شریعت، مسئولیت بیان کردن آنها را پذیرفته و در کتاب و سنت

۱- مائده، ۳۵.

ص:۱۰۹

آنها را معین کرده است.

بنابراین هر وسیله‌ای که شریعت به صورت عام و یا خاص نصی بر آن ندارد نوعی بدعت و گمراهی است.

امام علی (علیه السلام) به وسایلی که موجب تقرب بنده به سوی خداوند می‌شود تصریح کرده می‌فرماید: همانا بهترین چیزی که طلب کنندگان قرب خدای سبحان بدان توسل می‌جویند، ایمان به خدا و پیامبر، و جهاد در راه خداست؛ زیرا آن بلندی اسلام است و کلمه اخلاص، زیرا آن فطرت انسان است، و بر پاداشتن نماز است که آن دین است، و دادن زکات است که واجب است، و روزه ماه رمضان که سپر از عذاب است، و حج خانه خدا و به‌جاآوردن عمره که فقر را بر طرف می‌نماید و گناهان را می‌شوید. و پیوند با خویشان که مال را افزون سازد و سبب تأخیر در مرگ است، و صدقه دادن نهانی که گناه را می‌پوشاند، و صدقه دادن آشکار که مرگ بد را باز دارد، و به‌جاآوردن کارهای نیک است که از کشته‌شدن‌های همراه با خواری نگه می‌دارد. (۱)

پس توسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) عبادت مستمری است که بعد از درگذشت آن حضرت نیز به آن عمل می‌شد، و مسلمانان روابودن آن را درک می‌کردند و بعداز وفات پیامبر پیوسته آن را انجام می‌دادند و برخی از مفسران نیز عدم اختصاص آیه شریفه را به حال حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) پذیرفته‌اند.

مشروع بودن توسل نزد علمای شیعه از مسلمات است و بسیاری از علمای اهل سنت نیز به مشروع بودن توسل تصریح کرده‌اند، از جمله شوکانی می‌گوید: به خداوند، به وسیله پیامبران و نیکوکاران توسل می‌شود. (۲)

سمهودی شافعی می‌گوید: گاهی توسل به پیامبر به طلبیدن خواسته از آن حضرت است، بدین معنی که او توانایی دارد که سبب باشد، و سببیت پیامبر به درخواست و شفاعت او از

آزموده ها ؛ ج۴ ؛ ص۱۰۹

۱- نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۱۰.

۲- تحفة الزاکرین شوکانی، ص ۳۷

ص:۱۱۰

پروردگار بستگی دارد. پس بازگشت توسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به درخواست دعای آن حضرت است. از موارد توسل گفتار شخصی است که به پیامبر می گوید: از تو درخواست می کنم که در بهشت همراه شما باشم ... و از توسل اراده نمی‌شود که آن حضرت بدون واسطه مستقلا سبب شفاعت کننده باشد. (۱)

ابن تیمیه از احمد بن حنبل در کتاب (مسک المروزی) نقل می کند که او توسل به پیامبر و دعا در نزد آن حضرت را روا می دانست.

هم چنین همین را از ابن ابی‌دنیا و بیهقی و طبرانی با نقلهای متعدد که به صحیح بودن آنها گواهی می‌دهد نقل می کند. (۲)

شافعی نیز از معتقدان به جواز توسل است، او می گوید: هنگامی که حاجتی برایم پیش آید، به نزد قبر ابو حنیفهٔ می‌روم و دو رکعت نماز به جای می‌آورم و به او تبرک می‌جویم و حاجت خود را از خدا در نزد او می‌خواهم و بعید نیست که حاجتم برآورده شود. (۳)

و از دیگر کسانی که معتقد به مجاز بودن آن هستند، ابوعلی خلال شیخ حنبلی‌هاست. او می گوید: هرگاه امری مرا اندوهناک سازد، به سوی قبر موسی‌بن‌جعفر (علیه السلام) می‌روم و به او توسل می‌جویم و خداوند آنچه را که مورد علاقه من است برایم آسان می کند. (۴)

مجاز بودن توسل در قرآن کریم

پیامبران و نیکوکاران به حقیقت توسل و مشروع بودن آن اعتراف دارند. و قرآن کریم موارد فراوانی را نقل می کند که مردم به پیامبران و اولیا توسل می‌جستند و انبیا به درخواست آنان پاسخ مثبت می‌دادند. برخی از مواردی که قرآن تصریح به آن دارد به شرح ذیل است:

الف: خداوند فرماید: وابرئ الأكمه و الأبرص واحيی الموتی بإذن الله. (۵)

۱- وفاء الوفاء سمهودی، ۱۳۷۴۲.

۲- التوسل و الوسیلهٔ، ابن تیمیهٔ، ص ۱۴۴ و ۱۴۵، نشر دار الآفاق، سال ۱۳۹۹.

۳- تاریخ بغداد، ۱۲۳/ ۱ باب ما ذکر فی مقابر بغداد.

۴- تاریخ بغداد، ۱/ ۱۲۰ باب ماذکر فی مقابر بغداد.

۵- آل عمران، ۴۹

ص:۱۱۱

کور مادر زاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبودی می‌بخشم، و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم.

آیه فوق دلالت دارد که مردم به حضرت عیسی (علیه السلام) توسل پیدا کردند.

ب: خداوند می‌فرماید: قالوا یا أبانا استغفر لنا ذنوبنا إنا کنا خاطئین). (۱)

گفتند: پدر، از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم.

فرزندان یعقوب (علیه السلام) آمرزش را از او، جدای از قدرت الهی درخواست نکردند، بلکه یعقوب را واسطه در طلب آمرزش قرار دادند، زیرا او مقرب درگاه الهی و آبرومند در نزد خداوند بود، و این مطلب از جواب یعقوب به فرزندانش کاملا روشن است.

قال سوف استغفر لکم ربی إنّه هو الغفور الرحیم (۲)

گفت بزودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم.

ج: خداوند می‌فرماید: ولو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیم. (۳)

واگر هنگامی که به خود ستم می کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند.

آیه دلالت بر پذیرش استغفار پیامبر برای مسلمانان توبه کننده دارد؛ زیرا پیامبر دارای منزلتی بزرگ در نزد خداوند سبحان است و آیه بر اهمیت آمدن مسلمانان نزد رسول خدا جهت آمرزش‌خواهی آن حضرت برای آنان، تأکید دارد.

انواع توسلاتی که قرآن بیان می‌کند

خداوند در قرآن کریم بندگان مؤمن خویش را ترغیب به توسل نموده وصورتهای مختلف آن را روا دانسته است. ما در ذیل، برخی از انواع توسل مشروع را که در قرآن کریم آمده است ذکر می کنیم:

۱- یوسف، ۹۷.

۲- یوسف، ۹۸.

۳- النساء، ۶۴

ص:۱۱۲

الف: توسل به اسماء خداوند سبحان! خداوند می‌فرماید: وله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون (۱)

وبرای خدا نامهای نیک است، خدا را به آن] نامها [بخوانید و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می‌کنند رها سازید؛ آنها به زودی جزای اعمالی را که انجام می‌دادند می‌بینند.

ب: توسل با اعمال نیک! عمل صالح از وسایل مشروعی شمرده شده است که بنده به وسیله آن به خداوند تقرب می‌جوید. خداوند می‌فرماید:

وإذ یرفع إبراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ربنا تقبّل منّا انک أنت السمیع العلیم*ربنا واجعلنا مسلمین لک و من ذرّیتنا امهٔ مسلمهٔ لک و أرنا مناسکنا و تب علینا إنّک أنت التواب الرحیم (۲)

و نیز] به یاد آورید [هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند] و می‌گفتند [پروردگارا از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی*پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما امتی که تسلیم فرمانت باشند به وجود آور، و طرز عبادتمان را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و دانایی.

آیه شریفه بر ارتباط بین عمل صالح (ساختن خانه خدا) و دعا تأکید دارد؛ دعایی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) رغبت در اجابت آن داشت.

ج: توسل به دعای پیامبر! قرآن کریم ازمنزلت و عظمت و ارزش پیامبر در نزد خداوند و از تمایز آن حضرت با مردم سخن گفته است: لاتجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعض. (۳)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

و هم چنین قرآن بیان می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یکی از دو امان بر روی

۱- اعراف، ۱۸۰

۲- بقره، ۱۲۷- ۱۲۸.

۳- نور، ۶۳.

ص:۱۱۳

زمین است:

وماکان الله لیعذّبهم و أنت فیهم و ما کان الله معذّبهم و هم یستغفرون. (۱)

ای پیامبر، تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد، و (نیز) تا استغفار می‌کنند خدا عذابشان نمی‌کند.

توسل در روایات

روایاتی نقل شده که دلالت بر روا بودن توسل به پیامبر و اولیا دارد. این‌گونه روایات از طریق شیعه و اهل سنت فراوان نقل شده و ما به نقل چند روایت از طریق اهل سنت بسنده می‌کنیم:

مرد نابینایی حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و گفت: از خداوند بخواه به من عافیت بخشد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: اگر مایل هستی دعای تو را تأخیر بیندازم و آن برای تو بهتر است، و اگر مایل هستی دعا کنم. مرد نابینا گفت: دعا بفرمائید. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به او دستور داد که وضو بگیرد و وضوی خود را نیکو گرداند و دو رکعت نماز بگزارد و این چنین دعا کند: خدایا، من از تو درخواست می‌کنم و به تو متوجه می‌شوم به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر رحمت ای محمد، من درباره حاجتم به وسیله تو به خدایم متوجه می‌شوم تا حاجتم را برآورده بفرمایی، خدایا شفاعت او را درباره من بپذیر. (۲)اشکالی در صحت حدیث وجود ندارد، حتی ابن‌تیمیه آن را صحیح دانسته است.

با این روایت، مشروعیت توسل مورد تأکید قرار می‌گیرد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شخص نابینا را یاد دادند که به وسیله آن حضرت متوجه خدا شود و او را شفیع قرار دهد تا حاجتش برآورده شود. و مراد از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خود حضرت می‌باشد که به وسیله منزلت و مقام او به خدا متوجه شویم، نه دعایش.

۲. عطیه عوفی از ابی سعید خدری نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: کسی که از خانه‌اش برای نماز برون رود و بگوید:

۱- انفال، ۳۳.

۲- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱ حدیث ۱۳۸۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۸ حدیث ۱۶۷۸۹؛ مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۱۳، جامع صغیر سیوطی، ص ۵۹، منهاج الجامع، ج ۱، ص ۲۸۶.

ص:۱۱۴

خدایا، از تو درخواست می‌کنم به حق سؤال کنندگان از تو، و از تو درخواست می‌کنم به حق این راه رفتنم، که من از روی نافرمانی، خوشگذرانی، ریا و شهرت از خانه بیرون نیامدم، من برای پرهیز از خشمت، وتحصیل خشنودی تو خارج شدم، از تو درخواست می‌کنم که مرا از آتش بازداری و گناهان مرا ببخشی، زیرا گناهان را جز تو کسی نمی‌بخشد، خداوند با ذاتش به او توجه پیدا می‌کند و هفتاد هزار فرشته برای او استغفار می‌کنند. (۱)

این روایت دلالت بر روا بودن توسل به خدا به وسیله حرمت، منزلت و مقام صالحان دارد، واین که توسل کننده آنان را واسطه و شفیع قرار می‌دهد، تا حاجتش برآورده شود و دعایش اجابت گردد.

۳. انس بن مالك می‌گوید: هنگامی که فاطمه دختر اسد درگذشت، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) براو وارد شد و بربالین او نشست و فرمود: خدا تو را رحمت کند؛ ای مادرم پس از مادرم. سپس اسامه وابوایوب و عمر بن الخطاب و غلام سیاهی را خواست که قبری بکنند. وقتی قبر او را کندند، وبه لحد رسیدند، پیامبر خدا با دست خود لحد را کند، و خاك آن را با دست خود درآورد و در قبر رو به پهلو دراز کشید سپس فرمود، ای خدایی که زنده می‌کند و می‌میراند و او زنده است و نمی‌میرد، مادرم فاطمه دختر اسد را بیامرز، و جایگاه او را وسیع قرار ده، به حق پیامبرت و پیامبرانی که پیش از من بوده‌اند. (۲)

توسل در سیره مسلمانان

سیره مسلمان بر توسل به پیامبر (صلی الله علیه وآله) هنگام حیات و بعد از وفات آن حضرت و همچنین بر توسل به اولیا خدا و درخواست شفاعت به منزلت آنان در نزد خدا رایج بوده است. در ذیل نمونه‌هایی از سیره مسلمانان را می‌آوریم:

الف: بعداز درگذشت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ابوبکر گفت: ای محمد، ما

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۷۷۸، باب المشی إلی الصلاة.

۲- وفاء الوفاء و الدرر السنیة، ص ۸ به نقل از کشف الارتیاب، ص ۳۱۲.

ص:۱۱۵

را در نزد پروردگارت یاد کن و همواره ما را به خاطر داشته باش. (۱)

ب: حافظ ابو عبدالله محمد بن موسی بن نعمانی در کتاب مصباح الظلام می‌گوید: ابوسعید سمعانی از علی بن ابی طالب نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: بعداز سه روز که از دفن رسول خدا گذشت، مرد بادیه نشینی بر ما وارد شد. خود را بر قبر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) انداخت و از خاک قبر بر سر می‌پاشید و می‌گفت: ای رسول خدا، گفتی و ما گفتارت را شنیدیم، و نسبت به خدا و ما آگاهی دادی. به وسیله تو آگاه شدیم و از جمله آنچه نازل شد، این آیه است: ولو انهم إذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروالله .. و من ظلم کردم و نزد تو آمدم تا برایم استغفار نمایی. از قبر ندا داده شد: خداوند (گناهان) تو را بخشید. (۲)

ج: رسول خدا به مردی یاد دادند که چگونه دعا کند و از خدا درخواست نماید وسپس پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را مورد خطاب قرار دهد و به آن حضرت توسل جوید و از خدا بطلبد که شفاعت پیامبر را بپذیرد و بگوید: خدایا، من از تو درخواست می‌کنم وبه تو متوجه می‌شوم، به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر رحمت، ای محمد، ای رسول خدا من درباره حاجتم به وسیله تو به پروردگارم متوسل می‌شوم تا حاجتم را برآورده بفرمایی. خدایا، شفاعت او را درباره من بپذیر. (۳)

د: بخاری در صحیح خود نقل می‌کند که عمر بن خطاب در مواقع قحطی به عباس بن عبدالمطلب متوسل می‌گردید و می‌گفت: خدایا، ما در گذشته به پیامبرت متوسل می‌شدیم و ما را سیراب می‌کردی، اکنون به عموی پیامبرت متوسل می‌شویم، پس ما را سیراب کن، (و در این هنگام باران ریزش می‌کرد) و سیراب می‌شدند. (۴)

ه-: منصور عباسی از مالک بن انس از کیفیت زیارت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و توسل به آن حضرت سؤال کرد ... به مالک گفت: ای ابا

۱- الدرر السنیۀ فی الرد علی الوهابیه، ص ۳۶.

۲- وفاء الوفاء سمهودی، ج ۲، ص ۱۳۶۱.

۳- مجموعۀ الرسائل و المسائل، ابن تیمیۀ، ج ۱ ص ۱۸.

۴- صحیح بخاری، باب صلاۀ الاستسقاء، ج ۲ ص ۳۲ ح ۹۴۷.

ص:۱۱۶

عبدالله، آیا رو به قبله باشم و دعا کنم، یا رو به رسول خدا نمایم؟ مالک در جواب او گفت: چرا صورت خودت را از او می‌گردانی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم است تا روز قیامت؟ بلکه رو به سوی او کن و به وسیله او طلب شفاعت کن که خدا تو را شفاعت خواهد کرد. خداوند می‌فرماید: ولو أنهم إذ ظلموا انفسهم .... (۱)

با توجه به ادله و براهین و شواهد تاریخی که در سابق گذشت. می‌توان گفت: پیامبران و بندگان صالح خدا از وسیله‌های مشروع هستند که خداوند آنان را در قرآن مورد توجه قرار داده است.

۱- وفاء الوفاء سمهودی: ۲/ ۱۳۷۶.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹